

## مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
 «مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب  
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:  
 اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،  
 اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،  
 السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری  
 فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده  
 امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر،  
 بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،  
 پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری  
 دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،  
 سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین،  
 قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکر امبورک،  
 لهستان، مجارستان، مغولستان، مکزیکو، ونزوئلا،  
 هندوراس، هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
 10028 Stockholm 49  
 Sweden

حساب بانکی ما، Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

## فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
آلفرد وارا	همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز	۱ - ۳
خالد بگداش	جنبش آزاد بیخش ملی و سوسیال رفورمیسم	۱۹ - ۱۰
جون پیتمان	سالت ۲: قرارداد باضام رسید	۲۶ - ۲۰
ولا دی میترتیلوف	دفاع از حقوق بشر دورنمای جامعه بشری و نظم :	۳۵ - ۲۷
ژوا. ا. ف. داکوستا	همکاری بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی	۳۶ - ۳۱
گوتتر کریپر	سمت اجتماعی و بشرد ستانه بهشرفت علم و تکنیک	۴۴ - ۴۱
امیل توما	معضل خاور نزدیک :	۵۲ - ۴۵
نصیم اشهب	یک موضعگیری صحیح و اصولی برنامه وحدت ملی فلسطین	۶۰ - ۵۳
-	اینجا هر سال ، سال کودک است	۶۳ - ۶۱

## همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز

### آلفرد وارا

معاون صدر هیئت رئیسه شورای  
جهانی صلح ، برنده جایزه  
بین المللی لنینی " بمناسبت  
استحکام صلح میان خلقها "

یکی از مشخصات بارز وسط و تکامل مناسبات بین المللی در مرحله کنونی عبارت از تعمیم و استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای داورنده نظام اجتماعی متفاوت است . سیاستی کاهش تشنج که بر پایه همزیستی مسالمت آمیز استوار است هم اکنون نتایج مهمش بی بار آورده و پروسه را که با کنفرانس تمام کشورهای اروپائی در هلسنکی بمنظور تحکیم امنیت و همکاری در اروپا آغاز گردید به رشته های اقتصاد ، علوم ، تکنیک و محیط زیست ورشته های علوم انسانی و غیر تعمیم داد . مردم جهان از تجربه راتشقی که در امور جهان پدید آمده با رضایت و خرسندی استقبال میکنند و خواستار آنند که این پروسه تعداد زیادی از کشورهای در برگیرنده و نیرو و موقع هر چه بیشتری پیدا کند .

در جلسه هیئت رئیسه شورای جهانی صلح که در آوریل سال جاری ( ۱۹۷۹ ) در سراگ تشکیل گردید و بتاريخ برجسته ای یعنی به سیمین سال جنبش طرفداران صلح اختصاص داده بود توجه خاصی بدین مسایل مبذول گردید . شرکت کنندگان در جلسه این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دادند که چگونه و از چه راهی در جهت تعمیق کاهش تشنج و همکاری باید به پیش رفت ، وجه باید کرد تا موافقتی را که سر راه تحقق موافقت نامه های هلسنکی وجود دارد بر طرف ساخت . این نکته تأیید شد که مبارزه در راه نظریه اصول همزیستی مسالمت آمیز وسط و تکامل روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی سود مند برای طرفین میان کشورهای و خلقها هنوز هم یکی از مهمترین وظایف در فعالیت شورای جهانی صلح است .

بالمختص خواهد بود اگر گفته شود که جنبش طرفداران صلح زیر لوای مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز وجود آمد . در نخستین بیانیه استکهلم ( سال ۱۹۵۰ ) و در پیام های بعدی خطاب به مردم جهان ، شورای جهانی صلح همگان را به پیوستن به نهضت نیرومند توده ای که هدفش قدغن کردن اسلح اتی و حذف جنگ از مناسبات میان کشورهای بود فراخواند . در شرایط ویژه آن زمان این شکل مشخص و عینی مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز بود .

اویژگی های بارز و خاص آن دوران این بود که جنبش طرفداران صلح در آغاز تا چار شد نه فقط با مقاومت محافل ارتجاعی امپریالیستی مقابله نماید ، بلکه مخالفت برخی از قشرهای مترقی و موکراتیک را هم کفعمنی و مفهومی واقعی نظریه همزیستی مسالمت آمیز را درک نمیکردند بر طرف سازد ، این قشرها

معتقد بودند که تازمانی که به ظلم و ستم برخی از خلقها برخلافی دیگران داده نشده و استعمار و نژاد گرایی بحال خود باقی است از همزیستی مسالمت آمیز و سیستم اجتماعی سختی نمیتواند در میان باشد. علاوه بر این برخی از این قشرها تحت تاثیر تبلیغات مافوقیستی قرار داشتند که مدعی بود همزیستی مسالمت آمیز خطری برای جنبشهای آزاد یبخت است.

ولی خود زندگی بی اساسی چنین نگرانی هائی را نشان داد. همزیستی مسالمت آمیز مقدم بر هر چیز بدان معنی است که تضاد های آشقی ناپذیر در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری و بیگانه و سیستمی که هر یک از آنها از مواضع طبقاتی خویش دفاع میکنند بهیچوجه برخورد و درگیری نظامی میان آنها را ایجاد نمیکند. همزیستی مسالمت آمیز بر طرف ساختن این تضاد ها از طریق بکار بردن و پدید آمدن نیروی نظامی و مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر یا نهایتاً تأسیس و حاکمیت آنها را ایجاد نمیکند. بعکس همزیستی مسالمت آمیز مستلزم وجود این حق برای هر یک از خلقها است که بدون هیچ محدودیتی خود سر نوشت خویش را تعیین کنند و شکل سازمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را تعیین نمایند. سیاست همزیستی مسالمت آمیز شرایط مقدماتی لازم را برای محدود ساختن سابقه تسلیماتی، برای برداشتن گامهای در راه خلع سلاح همگانی و کامل فراهم آورد و مواضع ملیت پریم و ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیسم مرتبط با آن در رشته های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک را متزلزل میسازد. بدین ترتیب همزیستی مسالمت آمیز نه فقط به کشورهای سوسیالیستی امکان میدهد شرایط خارجی مساعدی را برای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم تأمین کند، بلکه بیماریزه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در رافتی اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم هم یاری میرساند.

در همین حال همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری که بکار بردن نیروی نظامی و اسلحه را از مناسبات میان کشورهای حذف میکند استعمار و استعمار ریزی به مقابله بر میخیزد. پیروزی خلقهای کوبا و ویتنام، و رشکستی فاشیسم در برتقال، یونان و اسپانیا، پیروزی جنبش های انقلابی و آزاد یبخت در آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، اتیوپی، افغانستان و لائوس، کامپوچ، ایران و سایر کشورهای دلال مقتدی در اشیاء این نکته بدست دادند که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز گامهای تشنج وضع مساعد تر بین المللی برای مبارزه خلقها در راه آزادی، استقلال اقتصادی و سیاسی و احترام بمقوق حاکمیت آنها فراهم میگردد.

خصائص اساسی همزیستی مسالمت آمیز بطور خلق المعاده بوجود آورده نشدند. بخصوص معلوم است که فعالیت کشورهای شوروی برای تشکل آنها اهمیت قاطع داشت، زیرا شوروی کشور سیستمی است که از نخستین روز پیدایش خود مبارزه بیکر در راه صلح عادلانه و دموکراتیک را یکی از مهمترین پایه های سیاست خارجی خود اعلام کرده است. ولی امتناع سوسیالیسم از حل و فصل تضاد اساسی دوران معاصر از راه جنگ مدت درازی با واکنش مثبت از طرف کشورهای عمده سرمایه داری روبرو نگردد. فقط پیدایش تغییرات بنیادی در تناسب نیروها در جهان بسود سوسیالیسم و پیروزی تاریخ تازمانی گزینش سیاست همزیستی مسالمت آمیز را که به اصل اساسی مناسبات بین المللی کنونی مبدل میگردد ممکن و میسر ساخت. اگرچه در همین حال تضاد اساسی دوران مابحال خود باقی است، حل این تضاد به اشکال دیگری غیر از نبرد مسلحانه صورت میگردد. اینک سابقه اقتصادی صلح آمیز و سیستم برقراری همکاری متقابل بسود هر دو طرف یعنی همکاری کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در رشته های گوناگون مقدم بر سایر مسائل به پیش کشیده میشود.

ارتباط متقابل دیاکتیکی معینی میان همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز وجود دارد.

همکاری صلح آمیز در شرایط تقسیم کار بین المللی بمنزله شکل خاص بروز همزیستی مسالمت آمیز و بمثابة جزء جدائی ناپذیر آن متجلی میشود. در ضمن هر قدر اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز بیکدیگر ترتیب مییابد، همکاری عمیق تر و چند جانبه تر میگردد. همکاری صلح آمیز هم انجام موازین و اصول همزیستی مسالمت آمیز را بنوبه خود تسریع میکند و به گذار از " جنگ سرد " به گفت و شنود کمک مینماید.

بسط و تکامل تقسیم کار بین المللی يك واقعیت عینی است. کسانی که از این پان موضوع با این تقسیم کار مخالفت میکنند به انزوا گرایی اقتصادی، علمی و فرهنگی فرامیخوانند و قصد دارند فقط بمنبرها و منابع خود اتکا کنند، ناگزیر کشور خویش را و خلق خود را به عقب ماندن در بسط و تکامل نیروهای تولیدی، یعنی در پیشرفت و رفاه مادی، فرهنگی و معنوی محکوم میکنند. در همین حال همکاری میان کشورهای که دارای سازمان و نظام اجتماعی مختلفند فقط فوائد اقتصادی متقابل ببارنی آورد. این همکاری همچنین به درک بهتر مسائل و مشکلات و گرفتار بهائسی کخلقهای مختلف با آنها روبرو هستند و درک بهتر جریان زندگی آنها یاری میرساند. این خود از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، زیرا همانطور که لنین خاطر نشان میساخت: "... فقط توجه عظیم بمنافع ملل مختلف زمینه برخورد و درگیری را از بین میبرد، عدم اعتماد متقابل را بر طرف میسازد، بیوهراس از هر نوع تحریک را مرتفع میکند و چنان اعتماد را، به ویژه در کارگران و دهقانانی که بزبانهای مختلف حرف میزنند، بوجود میآورد که بدون آن مطلقاً مناسبات مسالمت آمیز میان خلقها ممکن است و نه هیچگونه پیشرفت موفقیت آمیزی در تمام آنچه که از پدگاه تمدن معاصر راجع است است" (۱).

در دوران همکاری بین المللی که پایه و اساس مادی همزیستی مسالمت آمیز ایجاد میکند در اروپا با موفقیت بیشتری بسط و تکامل مییابد. تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلندینگی برگزار گردید و توافق های دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای اروپائی که به سیستم های گوناگون اجتماعی تعلق دارند عناصر جدی گانه مناسبات تازه بین المللی در این قاره را استحکام بخشید و زمینهای امنیت اروپا را بوجود آورد. ولی توافق های هلندینگی تنها نباید به اروپا منحصر گردد. این توافق ها به علت اونیورسال بودن خود، البته با در نظر گرفتن ویژگیهای منطقه ای، میتواندستد و باید قاره های دیگر را هم در برگیرند. در ضمن در اینجا ارتباط متقابل جالبی هم چشم میخورد: توافق های هلندینگی در همین حال به خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هم در مبارزه در راه آزادی سیاسی و اقتصادی، علیه نژاد گرایی و گرایشهای فاشیستی کمک میکند، زیرا تحقق آنها شرایط را برای جلوگیری از مداخله امپریالیسم در امور داخلی آنها فراهم میآورد. بنوبه خود جنبشهای آزادی بخش خلقهای سه قاره هم، بطوریکه نمونه های آنگولا، اتیوپی، افغانستان، ایران و سایر کشورهای که در راه پیشرفت مستقل گام نهاده اند گواهی میدهد، با سیاست خارجی صلح و ستانه و امتناع از ضمیمت و تسلیم، همچنین به استحکام امنیت در اروپا و در تمام جهان مساعدت میکند.

بسط و تکامل همکاری بین المللی در رشته های بازرگانی، صنعت و علم و تکنیک برای استحکام اعتماد و افزایش انگیزه های اقتصادی حفظ صلح شرایط مساعد فراهم میآورد. نیروهای صلح دوست برای مساعی فراوان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در راه گسترش و تعمیق روابط همجانبه سود مند متقابل میان کشورهایی که دارای نظام اجتماعی متفاوت اند ارزش زیادی قائلند.

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۴۵، صفحه ۲۰.

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هم اکنون در همکاری بایک سلسله از کشورهای سرمایه داری برپایه توافق های دو جانبه تبحر مهمی اند وخته اند . بحقیقه ما مناسبات شوروی و فرانسه ، بطور مثال ، یکی از عوامل تثبیت کننده اوضاع بین المللی و سهم وزنی در امر کاهش تشنج در جهان است . تصادفی نیست که اتحاد شوروی و فرانسه راهبشگانگ هفت تشنج در اروپا و جهان مینامند . غیر از فرانسه کانادا و فنلاند و دیگر کشورها ، اتحاد اقتصادی بلژیک - لوکزامبرگ هم اتحاد شوروی برنامه های دراز مدت و پیشرفت و تصمیق همکاری با ماضا رسانده اند . قراردادهای دراز مدتی که هم اکنون تحقق میابد و از طرف سازمانهای بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بایک سلسله از فرم های عمده ایالات متحده آمریکا ، ایتالیا جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیای کبیر و آتریش با ماضا رسیده است نیز میتواند نمونه ای از این همکاری باشد .

بنظر ما همکاری اقتصادی میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی برپایه توافق های چند جانبه هم اهمیت خاصی در دوران ما کسب میکند . بعنوان مثال میتوان از قرارداد چند جانبه که با اشتراك اتحاد جماهیر شوروی ، ایران ، جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ، جمهوری فدرال آلمان ، آتریش و فرانسه در باره تحویل گاز به اروپای غربی در سال ۱۹۷۶ با ماضا رسید و با قرارداد های مربوط به خرید لوله و سایر لوازم برای ساختمان شبکه گازسانی نام برد . به تعداد قرارداد های در رشته های تعاونی و موافقت نامه های که برپایه پایا پای منعقد میگردد افزوده شده است . در رشته بازرگانی هم تغییرات عثی پدید آمده است . حجم بازرگانی میان شرق و غرب در سال ۱۹۷۵ تقریبا به ۵۰ میلیارد دلار رسید و در ضمن آهنگ رشد سالانه به میزان زیادی از آهنگ های بسط و تکامل بازرگانی جهانی بیشتر بود . همکاری اقتصادی در قاره اروپا در شرایط ناشی از پیشرفت پروسه های هم پیوندی تحقق پیدا میکند . شورای تعاون اقتصادی که در کشور سوسیالیستی اروپا ، آسیا و آمریکا لاتین با ۳۵ میلیون نفر جمعیت را در بر میگیرد نقش هر چه برجسته تری ایفا میکند . شورای تعاون اقتصادی در حال حاضر بترتیک ترین سازمان اقتصادی در جهان است . حجم تولیدات صنعتی کشورهای عضو این سازمان در باره بیشتر از شاخص فرآورده های صنعتی کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا است و روابط اقتصادی خارجی شورای تعاون اقتصادی ، بطوریکه ما ۷۸ کشور در حال رشد و ۶۰ سازمان بین المللی را شامل میگردد . شورای تعاون اقتصادی طرفدارهای شدن مناسبات با " بازار مشترک " برپایه برابری ، سود متقابل و عدم مداخله در امور داخلی بگد بگراست .

بحقیقه مردم مترقی جهان بسط و تکامل روابط مفید بحال طرفین میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و جامعه اقتصادی اروپا بدون تردید به تثبیت کاهش تشنج و استحکام صلح کمک میکند . بطور مثال در دو زمین کنفرانس بین المللی " ابتکارات تازه در همکاری میان شرق و غرب " نمایندگان محافل معاملاتی جهان ، دانشمندان و شخصیت های اجتماعی ۱۴ کشور و نمایندگان سازمانهای بین المللی خاطرنشان ساختند که همکاری اقتصادی و علمی و فنی کشورهای که دارای نظام اجتماعی متفاوتی یکی از اجزای همزیستی مسالمت آمیز است . ولی کشورهای غربی در داشتن گامهای علمی شتابی ندارند . در ضمن ضرورت همکاری گسترده بین المللی را خود زندگی ایجاد میکند ، زیرا بحال و فصل مسائل جهانی مانند تامین غذا و نیازهای زندگی ساکنان روی زمین کمترتیا رها افزایش است و در ارتباط با این مطلب ضرورت از یاد منابع انرژی ، مواد خام ، حفظ موازنه محیط ، نیست کره زمین نیازمند مساهمات جمعی و مشترک کشورهای مختلف است .

اصل اساسی همکاری میان دو سیستم اجتماعی سود متقابل است . علاقه متقابل بسیاری از فرم های خارجی به پیشرفت و گسترش روابط اقتصادی خارجی با کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی را مقدم بر هر چیز با قابل اطمینان بودن وثبات بازار کشورهای سوسیالیستی باید تشریح کرد . سرمایه داران به فروش کالا های خود نیازمندند و مانند اران به انتقال وجوه نقدی خویش که بازار سرمایه داری در حال رکود قادر به جذب آنها نیست محتاج میباشند . سرمایه داران این را درک میکنند که دشواریهایی که انحصارها در فروش محصولات در شرایط رقابت شدید در بازارهای کشورهای غربی با آنها روبرو هستند و دشواریهای مرتبط با تامین منابع انرژی و مواد خام و معجزات بیکاری تا حد و معینی از طریق برقراری همکاری اقتصادی سود مند برای طرفین با کشورهای سوسیالیستی میتواند بر طرف گردد . بازار کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی هم اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه داری حفظ صداها هزارمحل کار را تضمین کرده و به بالا بردن ظرفیت و فعالیت مؤسسات صنعتی کمک کرده است .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی هم بنوع خود از تبادل متقابل و تشریک مساهم با کشورهای سرمایه داری با خرید ابزار و آلات لازم و استفاده از تجارب و وسایل تکنیکی کشورهای خارجی بطور مستقیم سود میبرند . البته انگیزه های اقتصادی در روابط اقتصادی خارجی نقش عمده ایفا میکنند . ولی این نیز خاستگاه اهمیت است که در جهان همکاری بین المللی که جوابگوی منافع هر یک از طرفین باشد فضای سیاسی از رو صوات " جنگ سرد " پاک میشود ، اعتماد متقابل میان خلقها استحکام میپذیرد و این خود در آخرین تحلیل به تحکیم صلح می انجامد .

معلوم است که همزیستی مسالمت آمیز با تعاون در تولید و بازرگانی ختم نمیشود . اشکال همکاری بین المللی بسیار زیاد است و سیاست و علم و تکنیک و فرهنگ را هم شامل میگردد . انجام ملاقاتها سفر در سطح بالا ، مشورت های مرتب و منظم وزیرای خارجه ، دیدارهای متقابل هیئت های نمایندگی حزبی و دولتی و پارلمانی ، رجال برجسته اجتماعی و شخصیت های علمی و فرهنگی هم در براتمیك مناسبات بین المللی سیاسی جای استواری دارند .

تثبیت اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ حقوق بین المللی که در درجه اول در سند نهائی هلسینکی و در قرارداد هائی که اتحاد شوروی ، چکوسلواکی و لهستان با جمهوری فدرال آلمان منعقد ساخته اند و در یک سلسله اسناد مهم مربوط به خلق سلاح بازتاب یافته اند نیز دارای اهمیت فراوان است .

برپایه برنامه های مشترک علمی و تکنیکی که تسخیر فضا ، کار در رشته انرژی اتمی ، پزشکی ، میکروبیولوژی و دیگر مسائل مردم علمی را شامل میگردد ، در برنامه های وسیعی در باره برنامه همکاری گشود میشود . مبادلات فرهنگی هم در شرایط همزیستی مسالمت آمیز خود یکی از اشکال مهم همکاری کشورهای است که دارای نظام اجتماعی متفاوتند .

ولی سرراستحق کامل کاهش تشنج هنوز بواع زیادی وجود دارد . برخی از کشورهای غربی اصول سند نهائی در باره گسترش و پیشرفت روابط بازرگانی - اقتصادی را نقض میکنند و نسبت به کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تبعیض قائل میشوند . در این مورد بویژه باید از ایالات متحده امریکانام برده زیرا در آنجا احتیجی برای چنین سیاستی نسبت به کشورهای سوسیالیستی تئوری هم وضع کرده اند . نمایندگان مکتب با اصطلاح رها روشی که برخی از اعضای کنگره ، نمایندگان دستگاه دولتی و معارف آکادمی این کشور هم بدان تعلق دارند بر این عقیده اند که هر سودی از تجارت با شرق بمعنی

" هزینه ای " برای غرب است . آنها میگویند ایالات متحده آمریکا باید تجارت را " وسیله استفاده جوشی " خود قرار دهد تا تغییرات " مطلوب و مناسب " در سیاست داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی بدست آورد . در این زمینه مفهوم میشود که به سبب در ایالات متحده آمریکا هنوز هم قوانین بازرگانی و اعتباراتی که بمنظور قائل شدن تبعیض نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی وضع شده بهوت خود باقی است و چه جهت محافل معینی در غرب میکوشند پیشرفت و گسترش بازرگانی و مناسبات معاملاتی را با مداخله در امور داخلی کشورهای سوسیالیستی ارتباط دهند .

ولی این " بهم بستن " مناسبات بازرگانی - اقتصادی با مسائل سیاسی و سعی در استفاده جستن از همکاریهای معاملاتی بمنزله اهرمی برای دست یافتن به برتریهای استراتژیک و سیاسی در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی با انتقاد هر چه بیشتری مواجه میشود . نمایندگان واقع بین محافل معاملاتی می بینند که با استنحاء از واگذاری حقوق دولت کامله الوداد به اتحاد شوروی به هیچیک از هدف های سیاسی خود نرسیدند و فقط به صادرات خود لطمه زده اند .

در زراد خانه مخالفان مشی کاهش تشنج و همکاری با کشورهای سوسیالیستی وسایل دیگری نیز وجود دارد . یکی از آنها افسانه " جامعه بسته " است . اینطور وانمود میکنند که گویا کشورهای غربی طرفدار وسط و گسترش هر نوع ارتباط و تماسی با کشورهای سوسیالیستی اند و موافق با تبادل " آزاد " افکار و عقاید و مراد به میان مردم میباشند ، ولی این کشورها بعکس از معاشرت و مراد به سایر خلقها پرهیز میکنند و از تبادل اطلاعات و تماس و ارتباط شانه خالی میکنند .

ولی مقایسه و سنجش فاکت ها ، اندیشه های واهی درباره " جامعه بسته " و " محدودیت " دسترس اهالی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به ارزشهای معنوی خلقهای دیگر را کاملاً رد میکند . بهنگا مسافرت به کشورهای سوسیالیستی من شخصاً یقین پیدا کردم که در آنجا آثار و نوشته های مولفان غربی چندین بار پیش از کتب و آثار ادبی کشورهای سوسیالیستی درجهان سرمایه داری چاپ و منتشر میشود . در زمینه مبادله فیلمهای سینما و برنامه های تلویزیون هم عدم تناسب موجود آشکار است .

دشواریهائی که سرراه بسط و پیشرفت همکاری میان کشورهای که دارای سیستم های اجتماعی متفاوتند قرار دارد تا حدودی نتیجه آنست که اصول همزیستی سلامت آمیز شده مناسبات بین المللی را تازه و تدبیراً در بر میگردد . پروسه سازگار شدن امپریالیسم با شرایط جدید پیشگی متضاد و جز " جز " تحقق می پذیرد و کندی و سماحه از ویژگیهای آنست . هنوز به شدت اوورپا ، عدم اعتماد و بیسم و هراس از اینکه شرافتمندانه و آشکار از ابتکارهای صلح آمیز جامعه کشورهای سوسیالیستی استقبال شود یعنی تا آنچه از دوران " جنگ سرد " به ارث رسیده بحال خود باقی است . چون سازگار شدن کشورهای سرمایه داری با واقعیات موجود خصلتی اجباری دارد ، برخی از آنها میکوشند از هر امکائی برای آنکه حداقل به حمله موضعی و جزئی علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی دست زده باشند و با مواضع نظامی و سیاسی از دست رفته را بازیابند استفاده کنند . ایدئولوگ ها و رجال سیاسی جهان سرمایه داری اغلب میکوشند سرنوشت کاهش تشنج را با گذشت های ایدئولوژیک از طرف کشورهای سوسیالیستی ارتباط دهند و این از آنکه با مقاومت روبرو میشوند به خود امکان همزیستی سلامت آمیز و کاهش تشنج سیاسی همشکوک میشوند .

در ضمن همزیستی سلامت آمیز نه فقط بیکار ایدئولوژیک میان دو سیستم اجتماعی را نفی نمیکند بلکه بعکس در شرایط کاهش تشنج باعث تواهمنیت آن افزود میشود . از یکسو امکانات مساعدی برای

توسعه دامنه انتشار اندیشه های سوسیالیسم پدید میآید و از سوی دیگر تبلیغات ضد سوسیالیستی هر چه ماهرانه تر و دقیق تر میگردد . ولی مبارزه ایدئولوژیک نباید به " جنگ روانی " در جهت بسط ترکیدن فضای بین المللی که به درگیری سیاسی و نظامی منجر خواهد شد مبدل گردد .

و سائل ارتباط جمعی نقش مهمی در عادی کردن مناسبات میان خلقها و تبلیغ آرمانهای صلح و تحکیم اعتماد متقابل بعهده دارند . متأسفانه برخی از روزنامه ها و مجلات با نفوذ و سازمانهای رادیکال و تلویزیون کشورهای سرمایه داری از همکاری صادقانه در رشته پخش اخبار و اطلاعات خودداری میکنند و با پخش اخبار ناراست افکار عمومی را منحرف مینمایند و میکوشند روی کشورهای سوسیالیستی فشار وارد آورند و آنها را مجبور کنند بر اساس قواعدی زندگی کنند که با دموکراسی سوسیالیستی منافات دارد . چنین کوششهایی همچنین با روح اصول سند نهائی که تمام کشورهای امضا کننده متعهد شدند آنها را بر حلقه اجراء آورند در تضاد است .

جلوگیری از جنگ جهانی جدید اینک مهمترین مسئله ایست که خود موجودیت جامعه بشری هم وابسته به حل و فصل آنست . ما شاهد میکنیم که کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که به صلح و انساندوستی صادق و وفادارند بطور مداوم خواستار تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج در هرصحنه نظامی اند و از محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح کامل همگانی تحت کنترل جدی بین المللی پشتیبانی میکنند . پیشنهاد اتحاد شوروی مبنی بر انعقاد قرارداد میان شرکت کنندگان کنفرانس کشورهای اروپا درباره عدم پیش دستی در بکار بردن سلاح هسته ای و سلاحهای عادی علیه یکدیگر و همچنین انعقاد موافقت نامه درباره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک سانت ۲ که اصل برابری و امنیت یکسان طرفین اساس آنرا تشکیل میدهد کاملاً با روح هلسینکی و استحکام همکاری مطابقت میکند . تدابیر ایجاد اعتماد ، مانند کار معمول و متداول مطلع ساختن کشورهای از مانورهای نظامی و دعوت ناظران خارجی به این مانورها هم که در کنفرانس کشورهای اروپا به تصویب رسید به همین هدف ها خدمت میکند .

همزیستی سلامت آمیز پدید یعنی امیدوارکننده دوران معاصر است . این پدیده طبیعی زندگی یک نسل از نسل پشه ای که لنین بیان کرد و در نخستین اسناد حکومت شوروی بمنزله دعوتی تجسم یافت ، بصورت امری معمول و متداول در مناسبات بین المللی درآمد . در عین حال تجارت موجود از همزیستی سلامت آمیز ما را بدین معتقد میسازد که میتوان برای همیشه جنگ را از تاریخ معاصر و آینده جامعه بشری حذف کرد .

در این راه کارهای زیادی انجام گرفته ، ولی هنوز کار بیشتری در پیش است . شرکت کنندگان در جلسه هیئت رئیسه شورای جهانی صلح تمام مردم خیراندیش جهان و تمام طرفداران صلح را به افزایش مساعی خود در مبارزه در راه خلع سلاح و کاهش تشنج و الغای استعمار و تبعیض نژادی و از بین بردن تمام کانون های تشنج بین المللی فراخواندند .

نمایندگان سازمانهای اجتماعی ملی و بین المللی ، شخصیت های برجسته علمی و فرهنگی که در یراگ گرد آمده بودند نمیتوانستند در این مورد سکوت اختیار کنند که درست در زمانیکه اکثریت قاطع خلقهای تمام قاره ها از هرابتکاری و هرگامی در جهت تحکیم صلح پشتیبانی بعمل میآورند ، سطره جوان جهان چین به جمهوری سوسیالیستی و بتنام حمله کردند و بدین ترتیب آشکارا و گستاخانه تمام جوامع بشری را بمبارزه طلبیدند . جنبش طرفداران صلح این عملیات جنایت آمیز هبران کوبی چین را با قاطعیت محکوم نموده و از تمام مبارزان راه صلح دعوت کردند به پشتیبانی و همبستگی گسترده از خلق قهرمان و بتنام ادامه دهند . در عین حال هیئت رئیسه شورای جهانی صلح توجه جهانیان بشهادت صفحه ۲۵

و بدست آوردن مواضع استوار در سایر قاره ها تلفیق پیدا میکند ( ۱ ) . این خط مشی درد وکنگسره اخیراً انترناسیونال سوسیالیستی - ( کنگره سیزدهم در ژنو ، نوامبر سال ۱۹۷۶ - وکنگس چهاردهم که دو سال بعد در وانکوور ( کانادا ) تشکیل یافت ) بطرز ویژه با روی نمایان گردید . خط مشی نامبرده هم درد ستوروز کنگره وهم در بد پرش يك سلسله از احزاب کشورهای در حال رشد در انتر- ناسیونال سوسیالیستی ( احزاب سوسیال دموکرات جمهوری دمیونیکان ، کوستاریکا ، باربادوس ، سالوادور ، هندوستان ، حزب سوسیالیست سنگال و حزب جمهوریخواه خلقی ترکیه ) وهم در يك سلسله تدابیر سازمان بروزگرد ( ۲ ) . بد پرش رهیب ما باشد بد یافتن فعالیت سوسیال دموکراسی که هدف از آن بدست آوردن دایر نفوذ تازه بیشتری است مواضع هستیم .

این تغییرات در شرایطی صورت میگردد که در همین تشدید خصلت ضد امپریالیستی جنبش آزاد بیخشم مضمون اجتماعی آنهمچنین تری میشود . این گرایش بویژه در آسیا و آفریقا مشهود و نمایان است . فقط طی پنج سال اخیر تغییرات انقلابی سیاسی در کشورهایی مانند اتیوپی ، گینه بیسائو ، آنگولا ، موزامبیک ، بنین ، لاوس ، افغانستان ، یمن جنوبی و کامبوجی رویدا ده است . تمام این کشورها از مشی تحقق درگونی های بنیادی در ساختار جامعه سودتوده های انبوه مردم پیروی میکنند . در حال حاضر گروه قابل توجهی از کشورهای در حال رشد که در صف مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و اشغال نووکهنه استعمارگری قرار دارند دارای ستگیری سوسیالیستی هستند ، و خود موجودیت این قبیل کشورها به تشدید و گسترش دامنه این مبارزه کمک میکند .

این گرایش های مسلط بهسرفرت در " پشت جبهه های " سابق سرمایه داری جهانی نمیتواند محافل امپریالیستی را نگران نسازد . بروسه تاریخی باچنان آهنگ سرپی به پیش میرود که سیستم استعمار و استعماری مناطق وسیعی از جهان که بر عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی آنها مبتنی

۱ - تغییر و تحول در ساختار انترناسیونال سوسیالیستی از لحاظ جغرافیایی با توجه به احزابی که در آن عضویت یافته اند بقراین است :

سال ۱۹۷۸	سال ۱۹۷۶	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۵۲	
۲۲	۲۲	۲۰	۱۹	اروپا
۳	۲	۲	۳	امریکای شمالی
۷	۵	۳	۲	امریکای لاتین
۷	۶	۷	۳	آسیا
۲	۲	۱	-	آفریقا
۲	۲	۱	-	استرالیا و اقیانوسیه

۲ - یکی از جهات مهم این کار ، کوشش هایی بود که برای سرهم بندی کردن اتحادیه های منطقه ای بعمل میآید که از لحاظ خصلت تشکل سیاسی در اطراف احزاب ، نزدیک به انترناسیونال سوسیالیستی با احزاب عضو آن ، بسیار متنوع بودند . نمونه آن کامبائی است که در جهت ایجاد با اصطلاح انترناسیونال آفریقا از طرف حزب سوسیالیست سنگال و حزب سوسیالیست دوستوری تونس برداشته میشود . - رجوع کنید به م . بیسسا ، مدل سوسیال دموکراتیک برای آفریقا و استعمار . مجله " مساف صلیح و سوسیالیسم " شماره ۳ ، سال ۱۹۷۸ .

## جنبش آزادیبخش ملی و سوسیال رفورمیسم

خالد بگداش

دبیرکل کمیته مرکزی حزب  
کمیونیست سوریه

جنبش آزاد بیخشم ملی مردم آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین طی سالهای اخیر توجه فراوان احزاب سوسیال دموکرات کشورهای اروپای غربی را که اسکلت با اصطلاح انترناسیونال سوسیالیستی را تشکیل میدهند و اکثر آنها با هارت از جریانهای رفورمیستی در جنبش کارگری جهانی میباشند ، بخود جلب کرده است .

البته نمیتوان گفت که انترناسیونال سوسیالیستی که در سال ۱۹۵۱ مجدداً بوجود آورد شد ( پیش از آن انترناسیونال سوسیالیستی کارگری وجود داشت که بین دو جنگ جهانی فعالیت میکرد ) در گذشته کاملاً بمسائل مبارزه در راه آزادی ملی پی اعتنا بود . انترناسیونال سوسیالیستی هم در نخستین برنامه خود یعنی " اعلامیه فرانکفورت " وهم در اسناد بسیاری دیگری خود را مدافع منافع خلقهای مستعبد و قلمداد میکرد . اما در همین حال میتوان تحول جالبی را در آن مشاهده کرد . اعلامیه های سوسیال دموکراسی بین المللی در آغاز خصلت کاملاً رادیکالی داشتند که بطور مثال میتوان از اصل مربوط به قابل قبول نبودن سرمایه داری برای مناطق عقب مانده جهان نام برد ( مقصود " اعلامیه میلان " است که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافت ) . ولی به نسبت افزایش دامنه و اعتدالی جنبش آزاد بیخشم که به درهم شکستن و از هم پاشیدگی سیستم استعمار و قرار دادن مسائل اجتماعی - اقتصادی جنبش در ستور و انجامید ، از این رادیکالی بودن در موضعگیری هارفت گرفته کاسته شد و رادیکالیسم جای خود را به فرمولهای خیلی معتدل تری که در آنها اثری از " ضد سرمایه داری بودن " دیده نمیشد را داد .

این تغییر شکل و تحول شایان توجه قطعاً در اثر عوامل تاریخی و پیدایش تغییراتی در تناسب مراکز نفوذ در چهارچوب انترناسیونال سوسیالیستی پدید آمده است . بهر حال کس در این روند نوابهام شمارها و هدف هایی که اعلام میشود گویا تمایل آنان به این است که تناسب خود را نسبت به مسافل مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای آزاد شده و انتخاب راه پیشرفتشان بطور روشن بیان نکنند . ولی در همین حال این شمارها که بیک اندازه کس در اوساخا و تمندانه اند که عواقب بیانه ، بمنزله وسیله ای برای جلب علاقتودهای انبوه مردم به سوسیال دموکراسی و افزایش سهام سیاسی آن در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین مورد استفاده قرار میگیرند .

موضعگیری هرچه ملایم تر و نا مشخص تر در مورد جنبش آزاد بیخشم معاصر هر چه بیشتر با تلاش مسرا اتحاد سوسیال دموکراسی بین المللی بمنظور خروج از چهارچوب " اورو سائترسم " ( مرکزیت اروپا )

است از طرف جنبش آزاد پیش خلقها در معرض تهدید قرار دارد . تلاش شد بد امپریالیسم بمنظور تغییر جریان رویدادها ، پشتیبانی از نیروهای ارتجاعی محلی با تمام وسائل ممکن و از جمله مداخله نظامی آشکار ، چنانکه در بهار سال ۱۹۷۸ در رژیم بوقوع پیوست ، همه از همینجانباشی میگردد . نمونه دیگر ، سیاست تجاوزهاد ام اسرافیل علیهکشورهای عربی است که از طرف امپریالیسم ایالات متحده امریکا وصهیونیسم جهانی حمایت میشود میدان داده میشود . این سیاست دودفد اساسی مربوط بهم راد نهال میکند . یکی فراهم کردن شرایط لازم برای توسعه طلبی های اسرافیل و تثبیت نفوذ نظامی - اقتصادی و سیاسی ایالات متحده امریکا در منطقه ودیگری ممانعت از بهربرد سیاست پیشرفت اقتصادی مستقل وترقی اجتماعی وتعمیق آن از طرف کشورهای صریبی ( و در درجه اول سوریه ) ودر همین حال تشدید وابستگی این کشورها به بازار سرمایه داری جهانی وانحصارهای امپریالیستی .

امپریالیسم در راه هدف های سیاسی خود بطور وسیعی از ابزارهای تاثیر اقتصادی استفاده میکند ، هوی وهوس سیطرهجویی واقدمات تجاوزکارانه رهبران کنونی یکن راتشویق وترغیب مینماید ، بطور سیستماتیک افکار عمومی وگروههای سیاسی رهبری کشورهای در حال رشد را در محیط تبلیغات خود نگهبان ارنا به خرابکاری اید ولوژیک علیه سمنگیری سوسیالیستی پیشرفت ، تبلیغات لجام گسیخته ضد کمونیستی دست میزند و با تهمت وافترا وضع زندگی در کشورهای سوسیالیسم کنونی موجود را بد و نادرست جلوه میدهند . بطور خلاصه میتوان گفت از تمام وسائل برای حفظ چنان وضع وشرایطی در کشورهای آسیا ، افریقا وامریکا لاتین استفاده میکند که بدان امکان دهند این کشورها را در سیستم سرمایه داری جهانی نگهدارد .

در شرایط کنونی که اختلاف عمیقی میان جنبش آزاد پیش طلی وامپریالیسم وجود دارد ، ارزیابی فعالیت سوسیال دموکراسی در خارج از اروپا از قرا معلوم باید وسیله پاسخگویی به سؤال های زیر انجام یابد . این فعالیت با منافع کدامیک از طرفین بطور عمیقی مطابقت میکند ؟ آیا انترناسیونال سوسیالیستی ، بطوریکه لیدران آن اظهار میدارند ، واقعا هم برای رفاه وصالح خلقهای کشورهای در حال رشد دلسوزی میکند ، یا بعکس ، فعالیت روزافزون اتحاد سوسیال رفورمیستی یکی از وسایلی است که امپریالیسم از آن بمنظور " رام ساختن " ومعتدل تر کردن نیروهای مترقی استفاده میکند ؟ برای پاسخ دادن به این سئوالا ت بهتراست اول بطور مختصرا در باره نقش سیاسی سوسیال دموکراسی در اروپای غربی ، یعنی در منطقه ای که مواضع استواری در اختیار دارد صحبت کنیم .

این نقش عبارت از این بود موهست که از تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگر یعنی از میان برداشتن سیستم استثمار سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی ممانعت بعمل آورد . تاریخ ایمن امکان را بوجود آورد که نظریات رفورمیستی سوسیالیسم عملا آز مایش گردد . نتیجه چه بود ؟ دیده شد که قرار گرفتن سوسیال دموکراتها در راس اداره امور کشورهای وابسته متنی دراز ( با اختلاف با احزاب بورژوائی ویا حتی " راسا " ) در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی خصلت زیربنای اقتصادی این کشورها را عوض نکرد . قشر فوئانی راستگرای سوسیال دموکراسی عملا از هدف ودورنمای سوسیالیستی صرف نظر کرد ونصورت تکیه گامستقیم وارگان اجرائی بورژوازی انحصاری درآمد . مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم که بورژوازی حفظ نظموستق سرمایه داری در اروپای غربی را تا حد و زیادی ، اگر نگوییم تا حد ود قاطعی ، مدیون همین سوسیال رفورمیسم است .

البته لیدرهای احزاب سوسیال دموکرات در سخنان خود از مدتی چنان مواضع تشویق خود با

نظریات بورژوائی صحبت میکنند . ولی این یکعدم تجاوزهادهای است . مادردیف احکام سوسیال رفورمیسم نظیر الزام راه پارلمانی بسوی سوسیالیسم ، دفاع از " رفاه وآسایش عمومی " ، جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم از دموکراسی ، احکام دیگری نظیر " مشارکت اجتماعی " ، یا " همکاری طبقاتی " صرف نظر کردن از اصال مالکیت عمومی بوسائل اساسی تولید وظاهراتی در باره امکان توزیع عادلانه ثروت ومکتبی که جامعیت تولید میکند بوسیله کنترل دولت در موسسات وهمچنین از طریق برنامه رفوزی را مشاهده میکنیم بورژوازی هم این را خوب می بیند . در واقع سوسیال رفورمیست ها باید پیش آزادی مالکیت خصوصی سرمایه داری و بنا بر این آزادی استثمار انسان بوسیله انسان ( در بهترین حالات با اندک محدودیتی ) چنین جلوه میدهند که ایجاد تغییر وتحول لازم برای استقرار سوسیالیسم در زیربنای اقتصادی فقط در تنظیم اجتماعی توزیع خلاصه میشود . در ضمن چنین تنظیم اجتماعی " بدون مالکیت عمومی بوسائل اساسی تولید تصوراوهی است وهیچ خطری برای سرمایه داری در بر ندارد واین را نیز بطور قناعت بخشی خود فعالیت قشر بالای سوسیال دموکراسی حاکم نشان داد .

رهبران انترناسیونال سوسیالیستی که به وارد آوردن فشار شدیدی در جهت کشورهای در حال رشد دست زده اند طبعاً خواهند کوشید در آن کشورها هم عناصر اساسی بارونده اید ولوژیک خود را تعمیم دهند ودروصورت لزوم آنها را با شرایط خاص ووضوح محل سازگار میکنند . ولی باید متوجه این نکته بود که در اینصورت چنین سئوالی هم مطرح میشود که قالب گیری ویهاد کردن اصول سوسیال رفورمیسم بازبینی سرمایه داری اروپائی " مادری " آن در شرایط اجتماعی - اقتصادی وسیاسی کشورهای در حال رشد چه ثمری به بار خواهد آورد ؟

مادریالا اشاره کردیم که نفی ضرورت وجود مالکیت اجتماعی بوسائل اساسی تولید از طرف سوسیال دموکراسی ( با وجود تمام شرایط وشروط در مورد " کنترل " و " تنظیم " ) بمنزله پذیرش آزادی مالکیت خصوصی سرمایه داری وسوداگری خصوصی سرمایه داری است . چنین آزادی برای کشورهای مادر شرایط کنونی نتیجه ای کاملاً منفی دارد . سرمایه خصوصی محلی کهنسبتاً ضعیف است ودر همین حال طبق معمول ، تلاش دارد هر چه زود تر سود بسیار زیاد وسفته بازانه ای بدست آورد در ماهیت امر قادیات همین رشد نیروهای تولیدی وسهجد کامل ساختاری - رشته ای اقتصاد ملی نیست . بدون بخش نیرومند دولتی ، بدون نقش فعال دلسوزانه ، تنظیم کننده وسازمان دهنده دولت ، تولید به بازار کشوری که از لحاظ اقتصادی عقب افتاده است بدون تردید و بطور اجتناب ناپذیر طعمه بدون در سر انحصارهای امپریالیستی با پیدایش بورژوازی بی آمد های ناشی از آن میگردد .

معلوم است که در اکثر کشورهای در حال رشد ، قرارداد ان موانع بر سر راه رشد وفعالیت سرمایه خصوصی اشتبا قاً میزاست ودر همین حال واقع بینانه هم نیست ، زیرا استفاده از تمام امکانات بسیاری رشد مستقل اقتصادی یک امر حیاتی است . ولی استفاده معقول وشمول بخش از این امکانات در جهت منافع عمومی ولی فقط در صورت متمرکز ساختن مواضع مهم وحساس وتعیین کننده اقتصاد در دست دولت ، دولتی کموضعگیری ضد امپریالیستی دارد امکان پذیر است .

یکی دیگر از مهمترین اصول سوسیال رفورمیسم عبارت از " همکاری طبقاتی " ویا " مشارکت اجتماعی " است . میدانیم که همیار اساسی برخورد نسبت به همکاری طبقات معینی در تمام شرایط این است که معلوم کنیم این همکاری چه منظور ، بنام چه وطلبه چه کسی عملی میگردد . وظیفه عمده تاریخی خلقهای کشورهای در حال رشد ، عبارت از بر طرف ساختن عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی ووابستگی به امپریالیسم است . بسوی وحدت عمل طبقات مختلف در نبرد ضد امپریالیستی در همین

تحقق دگرگونی های بنیادی مترقی بسود عموم ملت امکان پذیر و ضروری است . اما درک و تفاهمی این چنین ، از پایه و اساس با تمبیر و تفسیر سوسیال دموکراتیک فرق دارد ، زیرا تمبیر و تفسیر سوسیال دموکراسی برانندیشه "سازش و آشتی" و "مشارکت" طبقات آشتی ناپذیر (انتاگونیست) جامعه سرمایه داری و متدیر همه بسود بورژوازی بزرگ ملی و بورژوازی انحصاری جهانی استوار است . انتقال " همگاری طبقاتی " از نسوع سوسیال دموکراسی در زمینه کشورهای آسیائی ، آفریقائی و امریکائی لاتین بهیچوجه ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک آنرا ازین نمی برد . ولی باید قبول کرد که برخی نمونه ها و عناصر چنین تفسیری از این مسئله اغلب در سیاست محافل رهبری برخی از کشورهای که حتی ستمگری سوسیالیستی دارند نیز بروز میکند .

ما کمونیست ها بر این عقیده ایم که ، همانطور که در جهان سرمایه داری پیشرفته " مشارکت اجتماعی " بطور عمده در خدمت منافع سرمایه انحصاری است ، در کشورهای در حال رشد هم همین " مشارکت " نمیتواند وسیله تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی طبقات استثمارگر بر زبان توده های زحمتکش نباشد . ولی این " مشارکت اجتماعی " در سطح مناسبات میان کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای در حال رشد بمعنی ابدی ساختن استثمارناستعماری کشورهای اخیر ، صرف نظر کردن از مبارزه علیه انحصارهای امپریالیستی ، دست کشیدن از مبارزه آزاد بخش و قبول " سرنوشت" محتومی است که در مراکز امپریالیسم جهانی برای خلقهای مافراهم ساخته اند .

برای مشاهده نمونه چنین سیاسی نیازی به این نیست که راه دوری برویم . در منطقه ما رژیم سادات که از تمام آنچه در انقلاب مصر در دوران ناصر مترقی بود صرف نظر کرده نمونه ناچیزی از " مشارکت اجتماعی " را که بسیار آموزنده است به نشان میدهد ، اگرچه رهبری قاهره این اصطلاح را چندان زیاد بکار نمیبرد . این معنی یعنی چشم پوشی و امتناع از تاقول شدن اولویت بخش دولتی در اقتصاد و تشویق و ترغیب همجانبانه سوداگری خصوصی سرمایه داری ( بویژه کمپادوری ) و بطور کلی بورژوازی طفیلی است که در تولیدات صنعتی و نه در تولید کشاورزی شرکت نمیکند . بی آمدن های این خط مشی هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس بین المللی بخوبی معلوم است . " بازی جاسوسی یک دروازه " یعنی اقدام علیه طبقه کارگر در رشته مناسبات اجتماعی نتیجه قانونمندانه سیاست اقتصادی رژیم کنونی مصر است که یکی از عناصر مرکه آن عبارتست از محدود ساختن و ازین بسردن تد ریحی بخش دولتی ، جبران خساراتی که به بورژوازی بزرگ مصر و قوود الهاد رسالهای ۶۰ وارد آمده ( آنها با تفقد و لطف فراوان ) ، احیا و افزایش وزن اقتصادی و سیاسی آنها ، دادن " کارت پلاتش " نه فقط به سرمایه خصوصی محلی ، بویژه بورژوازی طفیلی ، بلکه به انحصارهای خارجی و سرمایه داران عرب غیر مصری و غیره .

چرخش صد و هشتاد و دو درجه ای قاهره از همکاری و همبستگی متقابل با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی ، بهمگان ننگین با امپریالیسم ایالات متحده امریکا ، از مبارزه در راه بر طرف ساختن بی آمدن های تجاوز اسرائیل به تسلیم طلبی بدون قید و شرط " آشتی کردن " با تاجا و زکار ، به خیانت به مصالح ملی مردم مصر ، خلق برادر مرط فلطمین و سایر خلقهای عرب هم به همین جهت بهمان درجه قانونمند است .

حالا این جنبه تبلیغاتی دامنه داری راهم که انترناسیونال سوسیالیستی در زمینه تا همین آزاد بهای دموکراتیک و حقوق بشر بر اه انداخته مورد توجه قرار مید هم .

کمونیست ها ، این طرفداران قاطع و بیگردد موکراسی ، بارها با نشان خون و جان خود با ثبات رسانده اند که هواداران آنها دموکراسی اند . ما دموکراسی را به منزله مهمترین شرط پیشرفت

روز افزون در تمام عرصه های زندگی کشورهای در حال رشد ، صرف نظر از راهی که برگزیده اند ، میدانیم . تاریخ بطرز قسقی گواهی میدهد که هر اقدامی که قوق دموکراتیک نیروهای مترقی را محدود سازد ( ما دیگر از تشویق و فشار علیه آنها صحبت نمیکنیم ) زبان فراوانی به امر آزادی ملی و وحدت ضد امپریالیستی تودهای مردم وارد میآورد . این واقعیت بخوبی روشن است که این نیروها در رژیم های استبدادی آشکارا با دیکتاتوری های نظامی - فاشیستی که معمولاً متحدین و سگان ننگیسان امپریالیسم اند باجه دشواریهای فراوانی روبرو هستند و با در این رژیم ها ترقی اجتماعی تا چه حدی متوقف میگردد . تعقیب کمونیست ها بویژه در کشورهای غیر قابل تحمل است که در آنها محافل رهبری بطور کلی از مشی ضد امپریالیستی پیروی میکنند و حتی خود را طرفدار ستمگری مترقی قلمداد میکنند ، همانطور که ما در برخی از کشورهای عربی با چنین وضعی سروکار داریم . بدین مناسبت باید تاکید نمود که همبستگی با حزب کمونیست قهرمان عراق برای ما کمونیست های عرب و رفقای ما در سراسر جهان همیشه بسیار مهم بوده و هست .

ما فراموش نمیکنیم که سوسیال رفرمیست ها با مدح و تجلیل اندیشه های " سوسیالیسم دموکراتیک " و وانمود کردن آنها بمنزله یگانه اندیشه منطبق و موافق با منافع جامعه بشری و از جمله خلقهای کشورهای در حال رشد ، مقدم بر هر چیز هدفهای ضد کمونیستی را دنبال میکنند . در کشورهای اروپائی ، قشر فوئاسی سوسیال دموکراسی نه فقط این سمت اصلی سیاست خود را پنهان نمیکند ، بلکه آنرا تبلیغ و تائید میکنند ( ۱ ) . در این تردیدی نیست که در کشورهای در حال رشد هم یکی از هدفهای تبلیغ " سوسیالیسم دموکراتیک " ، " معانیت " از افزایش نفوذ و تاثیرات دولتی مارکسیستی - لنینیستی است . هر آنچه به این هدف خدمت کند در نظر لیدران سوسیال دموکراسی خوب است و این خود نمونه گهایی است که آنها ، بطور مثال ، با سرور و شغف در های انترناسیونال سوسیالیستی را بروی حزب جمعی بخواه خلق ترکیه که چون حزب حاکم است ، شدیداً ازطنسی شدن حزب کمونیست ترکیه امتناع میکنند ، باز نگذارند . رهبران سوسیال دموکراسی که از قمار معلوم این رادارک میکنند که خصلت احکام اصلی انترناسیونال سوسیالیستی که بطور مینی ترمزکننده پیرویه انقلابی است ، از نظر نیروهای مترقی کشورهای ما درونی ماند ، از وسائل " سنگین تر و زمین تری " که بحقیقت آنها میتوانند تاثیر مطلوب رادار افکار عمومی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین باقی گذارند بحقیاس وسیعی استفاد میکنند . بازی با مسائلی مانند افزایش کمک به کشورهای در حال رشد ، ایجاد تخمیر و تحول در مناسبات آنها با جهان پیشرفته سرمایه داری و برقراری " نظم و نسق اقتصادی تازه جهانی " را باید از هدف مترین این وسائل بشمار آورد .

در یکی از قطعه نامه های سیزدهمین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی گفته شده است که سیستم سرمایه داری در سطوح پیشرفت اختلافات هظمی بوجود آورد و در اقتصاد جهانی " هرج و مرج و همدالی " ایجاد کرد . از اینجاست نتیجه میشود که " برخورد کامل تازه ای بمسائل اقتصاد بین المللی " و " تحقق تجدید تقسیم ثروت و منفعت بحقیاس وسیع " از ضروریات است . ولی براندت صد رهبت رفیسه چهاردهمین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در همین دعوت به " نشان دادن هر

۱ - در " برنامه اروپائی " حزب سوسیال دموکرات آلمان ، برنامه ای که این حزب بکلم آن خود را برای انتخابات پارلمان اروپا اماد میکرد ( رجوع کنید به " روزنامه اوپانیت " ، ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ ) گفته شده است : " پنجاه سال است که ما با کمونیست ها مبارزه میکنیم " و " آنها هنوز هم دشمنان سیاسی ما هستند " .



چه روشن تر منافع مشترکی که کشورهای پیشرفته و در حال رشد را بهم مرتبط میکند " از هم راسخ برای کمک به " غلبه برگرسنگی در سراسر جهان تا پایان این قرن " ، تسریع ترقی در عرصه مناسبات میان شمال و جنوب و بدین ترتیب درگرمای و بازسازی مناسبات اقتصادی جهانی " و " بررسی و تجدید نظر واقعی در ارتباط متقابل میان تعلیمات و پیشرفت " ، سخن میگفت . در برنامه های احزاب سوسیال دموکرات بطور جدی هم فراخوانی ها و اعلامیه هایی نظیر این را فراوان میتوان یافت .

مسائل روابط اقتصادی کشورهای در حال رشد با کشورهای پیشرفته سرمایه داری واقعاً هم در شمار مهم ترین مسائل زندگی جامعه بشری است . میان آنها و اینها پرتگاه عمیقی وجود دارد و گرایش به تعمیق آن نیز هنوز بحال خود باقی است . توده های انبوه چندین میلیون از گرسنگی و فقر در پنج و هفتاد طبقه آمار و اطلاعات بانک بین المللی عمران و توسعه محصول کل سرانه ملی اهالی در مناطق عقب مانده جهان ( از لحاظ اقتصادی ) بطور متوسط در سال ۱۹۷۶ ، چهل و یک بار کمتر از کشورهای صنعتی جهان بود ( با استثنای کشورهای کم جمعیت تولید کننده نفت در خاور نزدیک ) . برای از بین بردن این فاصله با آهنگ رشد اقتصادی نیمه اول سال های هفتاد ( میلادی ) در کشورهای در حال رشد تقریباً ۷۵ سال لازم می بود . . . در ضمن این سن آهنگ رشد در سالهای اخیر در نتیجه تکانهای شدید اقتصادی و آرزوی درجهان سرمایه داری کاهش یافته است .

اعلامیه های انترناسیونال سوسیالیستی در این زمینه تیره و تار بسیار خیر خواهانه و هاله جنانانه بنظر می آید . ولی حتی در کشورهایی هم که سوسیال دموکراسی سکان رهبری دولت را در دست دارد سرمایه انحصاری همیشه حاکمیت اقتصادی و سیاسی را برای خود حفظ میکند و این حاکمیت ، بخودی خود برای آنکه سرمایه انحصاری فقط و فقط بسود منافع و مصالح خویش که با منافع و مصالح خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین مغایرت تضاد دارد ، عمل کند کافی است . اولاً - سوسیال دموکراسی در حال حاضر در کشورهای در حال رشد ( یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان که در کار خود خبره و دانات است اینطور نوشت : " اقتصاد خصوصی ما در صد آن نیست که سرمایه گذاری خود را وابسته به تصمیمات ارگانهای دولتی گرداند " ( ۱ ) . این حقیقتی است که تنها شامل جمهوری فدرال آلمان نمیشود .

برنامه دراز مدت لیبرونیست های انگلستان که در سال ۱۹۷۶ انتشار یافت حاوی مواد بسیار خوب فراوانی در باره کشورهای در حال رشد و از جمله کشورهای آفریقایی بود . ولی آنها این برنامه خصلتاً استعماری روابط اقتصاد بیبرتنای کبیرا که کابینه لیبرونیست ها آنرا اداره میکرد ، نسبت به کشورهای نواستقلال قاره تغییر داد ؟ باید گفت به هیچوجه . بطور مثال ، در سال ۱۹۷۷ ، طبق اخبار مطبوعات ، فقط ۱۳ کمپانی بزرگ انگلستان در این قاره سودی بجمع ۲۸۰ میلیون پوند استرلینگ " کسب کردند " ، و این رقم بیش از میزان کمک اقتصادی بیبرتنای تمام کشورهای آفریقایی همان سال است . نظیر این مثال ها را در باره سایر کشورهای اروپای غربی که در آنها سوسیال دموکراسی ها بر سر بودند و هستند نیز میتوان ارائه کرد .

1 - E. Eppler. Wenig Zeit für die Dritte Welt. 4. Auflage, Stuttgart e.a. Kohlhammer, 1971. S. 128.

در حالیکه صدر هیئت رئیسه انترناسیونال سوسیالیستی اصول و وظائف بخودی خود قابل تحسین و تمجیدی را اعلام میدارد ، همکاری از حزب سوسیال دموکرات آلمان یعنی هلموت اشمت ، صدراعظم جمهوری فدرال آلمان در عرصه مناسبات با کشورهای در حال رشد خط مشی را دنبال میکند که کوچکترین ناراضی و سرزنش انحصارهای آلمان غربی را برهنی انگیزد و در واقع از نظر ماهیت خود با سیاست امپریالیسم ایالات متحده امریکا در این زمینه تفاوتی ندارد ( ۱ ) . این نیز از ویژگیهای بارزی است که شرکت سوسیال دموکراسی در مذاکرات طولانی در باره مسائل تجدید ساختار مناسبات اقتصادی بین المللی ( با اصطلاح مذاکرات شمال و جنوب ) از سر سختی و ضد محافظ حاکمه شمال ( بخوانید - سرمایه داری غرب ) در امتناع آنها از قبول خواسته های جنوب نکاست .

سوسیال دموکراتها گاهی هم در باره نثار انحصارهای بین المللی میکنند . مسئله شرکت های چند ملیتی هم در دستور روز چهارم همین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی گنجانده شد بود . شرکت کنندگان در کنگره گزارش گروه پژوهشی ویژه را که حاوی فاکت های بسیاری در باره خصلت غارتگرانه و ارتجاعی فعالیت این اختاپوت ( دوالیا ) های انحصاری عظیم و نتیجه گیری در باره ضرورت انجام زدن بدانها بود بتصویب رساند . ولی عملاً هیچ تدبیر مشخصی در این جهت پیشنهاد نشد و کار فقط بدین انجامید که توصیه کردند ارگان ویژه ای برای " نظارت " در فعالیت شرکت های چند ملیتی تاسیس شود و البته معلوم است که چنین ارگانی تغییریری در اوضاع بوجود نمی آورد .

مساعی رهبران انترناسیونال سوسیالیستی بمنظور قلمداد کردن خویش بمنزله " طرفداران " صدیق تجدید ساختار مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه اصول عدالت و برابری حقوق و دستچیل کردن اندیشه نظیر منسب تازه اقتصادی بین المللی در " سوسیالیسم دموکراتیک " در زمینه این فاکت ها حداقل جدی بنظر نمیرسد .

تضاد و ناپیکاری در انترناسیونال سوسیالیستی بسیاری از سازمانهایی که داخل در آنند تنها در مسائل مربوط به روابط اقتصادی بین المللی تاثیر نمیکند . سوسیال دموکراسی در برخورد بمسائل حاد سیاسی مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی هم تضاد های خود را نشان دادند و این واقعیتی است که احزاب سوسیال دموکرات کشورهای سرمایه داری در حسان ترین و همسنگو ترین دوره های جنبش آزاد بیخشی ملی بسود طبقات حاکمه کشورهای خویش فعالیت و عمل کرده اند . از جمله دولت های انگلستان و فرانسه که در رأس آنها احزابی که در انترناسیونال سوسیالیستی عضویت دارند قرار داشتند مبارزات خلقهای مستعمرات در راه آزادی را با زور اسلحه سرکوب میکردند ( ۲ ) . چرخش از بنشینانی مستقیم بمحکوم ساختن ظاهری این قبیل اقدامات و استعمارگری بطور کلی فقط در اواخر سالهای ۶۰ یعنی هنگامی که لیدران سوسیال دموکراسی بالاخره بازگشت ناپذیر بودن پروژه از هم پاشیدگی سیستم استعماری را درک کردند ، انجام یافت . هم اکنون در جنوب آفریقا هنوز ژهای عظیم استعمار و نژادگرایی وجود دارد . یکی از بهترین

۱ - " ویرتشافتن وُخسه " ( شماره ۴۹ ، ۱۹۷۸ ) ، ارگان محافل عالی جمهوری فدرال آلمان فرمولی را که دولت اشمت در این عرصه باید از آن پیروی کند بشکل زیر همین کرد : " کارتر در پیش و ما زنی او " .

۲ - دولت کی موله در الجزیره و دولت هارولد ولسون در همین جنوی .

وظائف خلقهای کشورهای افریقا نبود ساختن این پایگاههای استعمار است . مسائلی که بدین موضوع مربوط میشود اینک چندین سال است افکار عمومی جهانی را بخود جلب کرده است . این مسائل در فعالیت سوسیال دموکراسی بین الطلی هم حائز اهمیت فراوانند . پس از گذر سیزدهم انترناسیونال سوسیالیستی ، هیئتی بمسئورستی پالیه یکی از معاونین صدر هیئت رئیسه انترناسیونال سوسیالیستی ، نخست وزیر سابق سوئد روانه " کشورهای خط مقدم جبهه " جنوب افریقا شد . برای شرکت در کار گذر چهاردهم انترناسیونال سوسیالیستی در ردیف سایر نمایندگان م . پ . ال . آ . و از افرادی از حزب کار ، فرلیمو و سواپو ( ۱ ) نیز بعنوان ناظر دعوت بعمل آمد . تصاویر اینها با وضوح و اظہاراتی در پشتیبانی از جنبشهای آزاد بیخوش همراه بود .

این سؤال پیش میآید که ، این قبیل اظهارات چقدر صادق قانعاند ؟ نیروهای میهن پرستان زیمبابوه و نامیبیا ناچارند در راه آزادی سلاح بردست بچنگند . ولی ، همین شکل اساسی مبارزه آنان برای سوسیال دموکراتها " قابل درک و پذیرش " نیست . آنچه مشخص کننده موضع سوسیال دموکراتهاست ، این است که حتی اگر دولت سوسیال دموکرات اروپا اعلامیههای ضد نژاد گرائی خود را با کمک های مالی و معنوی به جنبشهای آزاد بیخوش و یا به " کشورهای خط مقدم جبهه " منطقه همراه میکنند ( همانطور که دولت او ، پالیه ، این کار را کرد ) همیشه شروط بدین است که استفاد از چنین کمکهایی بمنظور تشدید عملیات نظامی میهن پرستان جایز نیست . اینجا است که باید گفت واقعا هم " دموکراسی " بالاتر از همه چیز است !

در بسیاری از موارد هم گفتارها کرداری در پی ندارد . بطور مثال برنامه حزب لیبرال انگلستان که از آن یاد کردیم حاوی تدابیری بود که تحقق آنها عملا بمبارزه در راه آزادی جنبش افریقا کمک میکرد ، این تدابیر از جمله بارست از قدغن ساختن هرگونه سرمایه گذاری تازه کمپانی های انگلیسی در جمهوری افریقای جنوبی ، خروج تمام بانکهای انگلستان از آنجا ، ممنوع ساختن تجارت بازرگانی با شرکتها و همچنین کمک بمتصحب مجازات های لازم از طرف شورای امنیت بمنظور واداشتن جمهوری افریقای جنوبی به انجام قطعنامهها و قراردادهای سازمان ملل متحد در بار نامیبیا ، حل و فصل معضلات رود زیمبابوه اصل " یک انسان - یک رای " و غیره . ولی اقدامات دولت لیبرالست در مورد اکثر مواردی که ما بر شمریم در جهت کاملا مخالفی بود .

انترناسیونال سوسیالیستی در مسئله خاور نزدیک در روشی از خود نشان میدهد که نزدیک به تاسی جستن آشکار به امپریالیسم امریکایی و صهیونیسم بین الطلی است . البته در زمانی که اکثریت احزاب سوسیال دموکرات بدین قید و شرط از اسرائیل پشتیبانی میکردند و مسئولیت دیگری را بعهده کشورهای غربی میبنداختند بگرگذاشتن . سیزدهمین گذر انترناسیونال سوسیالیستی در نوامبر سال ۱۹۷۶ حتی بطرفداری از حل و فصل مسئله در چهارم کنفرانس صلح ژنو و نیز پالیه قرارهای ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت نظر داد . ولی در سال بعد امپریالیسم امریکایی که با اوضاع واقعی منطقه مطابقت داشت بدست فراموشی سپرده شد و انترناسیونال سوسیالیستی زود پسند جداگانه مصر و اسرائیل را که تحت حمایت ایالات متحده امریکا در کمپ دوپه فیصله یافت ، پذیرفت و آنها را به ادامه کاری در این راه فراخواند .

۱ - م . پ . ال . آ . جنبش خلق در راه آزادی آنگولا . فرلیمو : جبهه آزادی مواز امیک . م . پ . ال . آ . حزب کار و فرلیمو احزاب حاکمی که مارکسیسم - لنینیسم را ایدئولوژی خود اعلام کرده اند . سواپو : سازمان خلقی جنوب غربی کمبار زیمبابوه بیخوش ملی در نامیبیا را رهبری میکند .

علاوه بر این ، بسیاری از احزابی که در انترناسیونال سوسیالیستی شرکت دارند قراردادها و اشنگتن میان مصر و اسرائیل را به پیروی صلح در خاور نزدیک دانستند . در ضمن ، چنانکه میدانیم هدف از این قرارداد قانونی کردن اشغال سرزمین های اعراب است که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ بتصرف خود در آورده است و اتحاد نظامی واقعی میان بگین ، سادات و کارتر هم علیه جنبشهای آزاد بیخوش اعراب و کشورهای افریقای ویژه طلیه خلق عرب فلسطین و مبارزه آن در راه حقوق خلق خود علیه جنبش مقاومت قهرمانانه است . تمام اینها و اخامات اوضاع در منطقه ما را افزایش داد و خطر درگیری نظامی تازه ای را تشدید نمود . اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل در لبنان که با موافقت ایالات متحده امریکا انجام میگردد بر این امر گواهی میدهد . هدف اصلی این اقدامات وارد آوردن فشار سیاسی برسوریه است که در حال حاضر نقش اساسی را در تحکیم همبستگی اعراب ایفا میکند و چنانکه میدانیم این همبستگی برای نشان دادن واکنش و ایستادگی در برابر دسایس امریکا ، صهیونیسم و سادات در خاور نزدیک از ضروریات است .

بدین ترتیب برای چندمین بار " دوستان " و " مدافعان " خلقهایی که از اعتبار و شایستگی ملی خود شرفدافع میکنند ، " از جرگه سوسیال دموکراسی " در روز آزمون از سنگر امپریالیسم متحد بدین آن سرد رمیآوردند ! در این تردید نیست که در این مسئله تعیین مرکز سوسیال دموکراسی بنابه تمایل و اراده محافل صهیونیست که نمایندگان اسحق رابین نخست وزیر سابق اسرائیل یکی از معاونان صدر هیئت رئیسه انترناسیونال سوسیالیستی است " تغییر جهت " داده است .

در اسناد این مجمع اعتراف میشود که برای حل و فصل بحران خاور نزدیک " حل عادلانه مسئله فلسطین از تمام جهات و جوانب " ضروری است . ولی در واقع امر معلوم نیست این " عادلانه " را آنها چگونه درک میکنند و چگونگی برخورد سوسیال دموکراسی بمبارزه خلق عرب فلسطین در واقع حق ملی خود هم روشن نیست . اما باید گفت این واقعه ای است که با وجود مجموعه سیاست انترناسیونال سوسیالیستی در جهت " همسوسه انداختن و فریب " کشورهای در حال رشد و جنبشهای آزاد بخواهان و علمبرم بر سمیت شناخته شدن سازمان آزادی فلسطین بمنزله یگانه نماینده قانونی خلق فلسطین در مجمع بین الطلی ، این سازمان در ردیف آنهاست که بهنگر و انکوورد دعوت شده بودند نبود . معلوم است که ضمن از نظر گذراندن فعالیت انترناسیونال سوسیالیستی خارج از اروپا نباید فراموش کرد که ناپیگیری و تضاد موجود در آن تا حد معینی ناشی از اختلاف نظرهای احزاب سوسیال دموکرات جداگانه است . این اختلاف نظرها بنوع خود معلول عدم تطابق افکار و عقاید در برخورد بمسائل مختلف ، موقعیت و موضعگیری این یا آن حزب ( حزب اپوزیسیون یا حزب حاکم ) شرکت با عدم شرکت این یا آن کشور در ناتو و مانند اینها است . با اینهمه خلعت پایهای اندیشه و نظریات کلی سوسیال رفورمیسم و فعالیت و اقدامات عقلی سوسیال دموکراسی در منطقه جنبش آزاد بیخوش ملی بما امکان میدهد که بگوئیم هم آن وهم این با منافع توده های انبوه مردم در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین و اهداف های مبارزات ضد امپریالیستی که باید گسترش یابد در تضاد است . در شرایط کنونی بین الطلی احزاب سوسیال رفورمیست انترناسیونال سوسیالیستی با علاقه هرچه بیشتری نقش عمده عامل سیاست نواستعماری پرزورگی و " ظاهر فریب " امپریالیسم را بعهده میگیرند . نیروهای مترقی کشورهای در حال رشد قادرند نتایج لازم را از وضع موجود بگیرند و خواهند گرفت .

حالا بهینیم مواد اساسی قرارداد ۲ ساله که برای مدت زمان معینی ( تا ۳۱ دسامبر سال ۱۹۸۵ ) در نظر گرفته شده که ادامه دارد .

۱ - قرارداد محدودیت های تازه کفی و کیفی در راه تولید سلاحهای استراتژیک مقرر می‌دارد . طبق شرایط قرارداد ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تعهد میکنند پس از آنکه قرارداد اعتبار قانونی یافت و قابلیت اجرا پیدا کرد مجموعه سکوها پرتاب موشک های هدایت شونده قاره پیما ، سکوها پرتاب موشک های هدایت شونده مخصوص پرتاب از زیر دریایی ها ، هواپیما های بمب افکن سنگین و همچنین موشک های هدایت شونده نوع " هوا - زمین " ویژه پرتاب از فضا را که دارای شعاع عمل بیش از ۶۰۰ کیلومترند ( و تعداد کلشان از ۲۴۰۰ واحد نباید تجاوز کند ) محدود نمایند ( ۱ ) . از اول ژانویه سال ۱۹۸۱ این رقم اخیر باید تا حدود ۲۲۵۰ عدد برای هر یک از طرفین تقلیل داده شود .

در چهارچوب این تعداد کل، برای سکوها پرتاب موشک های هدایت شونده قاره پیما ، موشک های هدایت شونده ویژه زیر دریایی ها و موشک های هدایت شونده نوع " هوا - زمین " مجوز موشک های با کلاهک جدا شونده که میتواند به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد ، و برای هواپیما های بمباران سنگین مجوز موشک های بالدار با شعاع عمل بیش از ۶۰۰ کیلومتر نیز محدودیت های در نظر گرفته شده است .

۲ - با توجه به امکان تکامل کیفی تسلیحات در نتیجه ترقی علم و تکنیک طرفین مذاکره متعهد شدند تا در صورت لزوم با توافق متقابل اقدامات لازم را برای محدودیت های بیشتر در جهت جلوگیری میکنند .

در مورد کنترل انجام قرارداد یکک و مسائل فنی ملی باید گفت ، هر یک از طرفین متعهد میگردد که برای سیستم های نظارت طرف دیگر نامی بوجود نیارد .

اصولاً مشترک مربوط به اصول و جهات اساسی مذاکرات بعدی در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک ، تدارک برای آغاز مذاکرات ۳ ساله را هدف خود قرار میدهند . در هر دو این سند مذاکرات مربوط به محدود ساختن سلاحهای استراتژیک خلصت و وقفه ناپذیر و تکامل یابنده ای بخود میگیرد .

بدین ترتیب ، با اینکه قرارداد ۲ ساله هنوز معنی قطع فوری سابقه تسلیحاتی نیست ، با وجود این اتخاذ چنان تدابیری را برای محدودیت و کنترل پیش بینی میکند که میتواند سابقه تسلیحاتی را کند نماید . اصول اساسی روابط متقابل آمریکا و شوروی هم که در ماه مه سال ۱۹۷۲ در مذاکرات مسکو در نوامبر ۱۹۷۴ در دیدار ولادیمیر لنین و یوستوک فرمول بندی گردید و آنهاست هم که مانند سند " پایه های روابط متقابل اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا " ( که در سال ۱۹۷۲ در مسکو امضاء رسید ) ، هر دو طرف را موظف میسازند که " به این اعتقاد تمام مردم توجه داشته باشند که در هر هسته ای اساسی دیگری برای حفظ مناسبات میان آنها غیر از هژمونستی مسالمت آمیز وجود ندارد " همه در قرارداد و اعلامیه مشترک تأیید گردید و مدوامت یافته است . در دیدار همین ضرورت تحکیم هر جنبه مشترک پایه های سازند مناسبات شوروی و آمریکا بود بین منظور

۱ - در مجموع کل ، تعداد سلاحها خود هواپیما های بمب افکن سنگین ، بلکه حد اکثر تعداد موشک های هدایت شونده نوع " هوا - زمین " که این هواپیما های بمب افکن برای انجام عملیات پرواز جنگی با آنها مجهز شده اند بحساب آمده است .

## سالت ۲ : قرارداد با مضاء رسید

جون بیتمان

عضو شورای سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست آمریکا  
عضو هیئت تحریریه مجله  
" مسائل صلح و سوسیالیسم "

با امضای قرارداد دوم در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک ( سالت ۲ ) مرحله تازه ای در مبارزه در راه تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج نظامی آغاز گردید .

عبارت سلاحهای استراتژیک فشرده ترین شکل بیان قدرت اقتصادی ، علمی - تکنیکی و نظامی است . به همین سبب کاملاً روشن است که تبیین وین قرارداد ای که محدود ساختن کمی و کیفی آنها را برای دو کشوری که از لحاظ اقتصادی و نظامی مقتدرترین کشورهای جهان اند ، مقرر می‌دارد تا چه اندازه پیچیده و بیخبرنج بوده است . آنچه قضیه را بیخبرنج تر میسازد این است که این دو کشور نمایندند و سیستم اجتماعی متضادی هستند که رودر روی هم قرار گرفته اند . این مطلب نیز کمذاکراتی که مقدمه ملاقاتهای وین بود در شرایط ویژه ای برگزیده شد تا اهمیت فراوان است . از یکسو کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ، کشورهای غیر متعهد ، جنبش طرفداران صلح و تمام نیروهای مترقی خواستار جدی انعقاد هر چه زودتر قرارداد بودند . از سوی دیگر شرکت کنندگان در مذاکرات از طرف ایالات متحده آمریکا در آمریکا و در برخی دیگر از کشورهای ناتو و انکس سیاسی شدیداً محافظی روبرو بودند که در حفظ و خامت اوضاع بین المللی و ادامه سابقه تسلیحاتی زینفع میباشند . این محافظان میکوشند بطور کلی مذاکرات را قطع کنند یا حداقل تصویب قرارداد را به لزوم موافقت اتحاد شوروی با خواسته های غیر قابل قبولی در باره گذشت های یکطرفه ای از جانب آن که نتیجه اش خدشه دار کردن اصل اساسی قرارداد ، یعنی اصل برابری و امنیت یکسان و توازن عادلانه منافع اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا است ، مشروط سازند . این شرایط نامساعد را تلاش دولت کارتر بر برای استفاده از " ورق چین " در مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیسم موجود بیخبرنج تر میساخت .

به همین سبب اگر چه همیشه کمیاضل اجتماعی و مترقی جهان با رضایت و آرامش خاطر توافقی را که بدست آمده تبریک و تشنیت میکنند نباید تعجب کرد . تحقق این قرارداد مرحله تازه ای در کاهش سابقه تسلیحاتی هسته ای میبود و راه را برای کاهش ماهوسی تسلیحات و رسیدن به عالیترین حد فنی یعنی قطع کامل تولید سلاحهای هسته ای و نابود ساختن ذخایر آن میگذرد .

گسترش رسته‌های همکاری میان آن دو از نو تأیید گردید . در اعلامیه مشترک شوروی و آمریکا تأکید شده است که " چنین همکاری باید بر پایه اصولی برابری کامل ، امنیت یکسان ، احترام به حق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بنا گردد و عکاهش تشنج بین المللی و وسط و تکامل مسالمت آمیز مناسبات سود مند متقابل میان کشورها کمک کند و بدین ترتیب ثبات بین المللی و صلح در سراسر جهان را استحکام بخشد . قرارداد ۲ ساله در راه است . اصل امنیت یکسان که زین بنساز و اساس آنرا تشکیل می دهد امروزه پایه اصلی پروسه کاهش تشنج و همبستگی مسالمت آمیز است و منافعی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و تمام خلقهای جهان مطابق دارد .

بر این اساس ، ما میتوانیم بگوئیم که قرارداد ۲ ساله کاملاً شایسته ارج مثبتی است که خلقها و سازمانهای توده ای آنها و ولتها برایش قائل گردیده اند . قرارداد نامتوقف ساختن چشمگیر و آشکار سابقه تسلیحاتی در عرصه ای که از تمام عرصه های دیگر برای صلح خطرناک تر است ، میتواند خطر درگیری هسته ای را کاهش دهد . این قرارداد تعادل و موازنه استراتژیک موجود میان دو کشور را که از لحاظ نظامی نیرومندترین قدرت‌ها هستند تثبیت میکند و این خود میتواند تاثیر مثبتی در مناسبات میان تمام سایر کشورهای جهان باقی گذارد و فضای سیاسی بین المللی را سالم سازد و به استحکام اعتماد متقابل میان کشورها کمک کند .

ل . برژنکف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبریت روسیه شوروی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی ، مجرب ترین و قاطع ترین شخصیت دولتی که مدافع امر صلح است ضمن سخنانی که پس از امضای قرارداد اظهار داشت چنین گفت : " چنان باید عمل کنیم که به مآقا ز جنگ هسته ای راه داده نشود ، این تمهیدی است که اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا متقابلاً بعهده گرفته اند این قرارداد تأیید میکند که ما می‌کشیم این تمهید را با انجام رسانیم . قرارداد کنونی هم از لحاظ محدودیت های کیفی و هم از لحاظ محدودیت های کمی سلاحهای استراتژیک از قرارداد ۱ ساله خیلی فزونی می رود . اعتبار قانونی پیدا کردن این قرارداد راه را نه فقط برای آغاز تهیه و تدوین تجهیزات دیگری در جهت محدود ساختن ، بلکه برای تقلیل سلاحهای استراتژیک همبگشاید .

با انعقاد قرارداد ۲ ساله ما گام بزرگی بجلو در راه سالم سازی کلی مناسبات شوروی و آمریکا و در نتیجه سالم سازی فضای بین المللی بر می‌داریم .

ج . کارتر رئیس جمهوری آمریکا در اظهارات خود تأکید کرد که " قرارداد ۲ ساله نیز مانند موافقتنامه ۱ ساله ، قرارداد محدود ساختن سیستم دفاع ضد موشک و قرارداد منعوضت آزماهای سلاح هسته ای ، بر پایه بنیادهای واقعی امنیت و کشور استوار است . این قرارداد ضرورت موجود حفظ نیروی نظامی و آمادگی هر دو طرف را بر طرف نمیکند . ولی قرارداد ۲ ساله واقعاً محدودیت های تازه مهمی را هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی برای تسلیحات هسته ای مقرر میسازد . این قرارداد با اجازه میدهد در جهت تامین صلح مطمئن تری ، ضمن محدودیت ها و کاهش های مهم تر در چهارچوب قرارداد آینده ۳ ساله ، به پیشروی خود ادامه بدهیم . ما نمیتوانیم این پروسه را قطع کنیم و یا آنرا بخطر اندازیم .

در همین حال ج . کارتر پیش از امضای قرارداد هم ناگزیر بوده به منقدین و مخالفان این قرارداد هشدار دهد و قبلاً آنها را بر حذر دارد . او گفت در قرارداد از طرف اقلیت سنای آمریکا ( ۱ ) " ضربه

۱ - برای تصویب قرارداد ۲ ساله اکثریت آراء در سوسم از نمایندگان سنای آمریکا ضروری است . بدین ترتیب فقط رای ۳ نفر از ۱۰۰ سناتور مجلس سنای آمریکا برای رد قرارداد کافی است . این پدیده انتخاب کنندگان آمریکا را با مسئله مهمی روبرو میکند و آن اینکه در حالیکه اقلیت سناتورها میتوانند مسائل مرگ و زندگی ساکنان کره زمین را حل و فصل نماید اما برای انجام رفورم و تجدید نظر در موکراتیک - ر قانون اساسی کشور ضرورت صبری بوجود نیامده است . هیئت تحریریه

سنگینی به صلح همگانی " وارد میساخت و در نتیجه آن دولت آمریکا " در نقش آتش افروز جنگ در میآمد .

اخطارها و هشدارهاش رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا از طرف اعضای کابینه وی نیز تکرار شد . سناتورهای پیشینادات اصلاحی درباره قرارداد ارائه خواهند نمود گفت : ارائه هر نوع پیشنهادی درباره هر یک از بخش های قرارداد به معنی با خطر مواجه ساختن تمام قرارداد است .

سناتورهای پیشینادات اصلاحی درباره هر یک از بخش های قرارداد به معنی با خطر مواجه ساختن تمام قرارداد است . سناتورهای پیشینادات اصلاحی درباره هر یک از بخش های قرارداد به معنی با خطر مواجه ساختن تمام قرارداد است . سناتورهای پیشینادات اصلاحی درباره هر یک از بخش های قرارداد به معنی با خطر مواجه ساختن تمام قرارداد است .

این قبیل اظهارات شخصیت های سیاسی برجسته خوانا خواهد توجه انسان را به بررسی از ویژگی های وضعی که با سال ۲ در ارتباط است جلب میکند . صحبت بر سر این است که اولاً ،

امضای قرارداد در همین فقط نخستین گام در راه تحقق این توافق است و که سنای ایالات متحده آمریکا میتواند آنرا در گام بعدی یعنی تصویب قرارداد امتناع کند . ثانیاً ، این اظهارات خلقهارا متوجه میکند که در آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری نیروهای قوی سیاسی وجود دارد که عمیقاً در حفظ و خاموشی وضع بین المللی و ادامه مسابقه تسلیحاتی زینفع اند و این در حالی است که چه چنین نیروهایی در اتحاد شوروی وجود ندارد . ثالثاً ، این اظهارات تأیید کردند که عرصه عمده نیروی که در آنجا موافقان و مخالفان تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج در عرصه نظامی درگیر میشوند ایالات متحده آمریکا است .

آخرین مسئله ای که در بالا بدان اشاره کردیم در پیدایش قطبیت در مسائل صلح و جنگ در جامعه آمریکا نمودار میشود . در جریان هفت سال گذشته یعنی در تمام طول مدت انجام مذاکرات درباره ۲ نتایج مراجعه به آراء عمومی و سایر شیوه های سنجش آرایین احوال و روحیه توده ها بطور قاطع نشان دهنده وجود اکثریت افزایش یابنده فداوی است ( از ۷ تا ۸۱ درصد اهالی ) که به سود صلح اظهار نظر کرده است . سالهای تجاویزات بی معنی و بهبود و خشونت آمیز امپریالیسم آمریکا علیه خلقهای بیگناه و کامیج و لایوس اثرات عمیقی در افکار و دلتهای مردم باقی گذاشت .

حرص و طمع پنتاگون و شرکا ( موسسات عظیم مالی و صنعتی ) در لحیدن بخش هر چه بزرگتری از حاصل دسترنج مردم روز بروز غیر قابل تحمل تر میشود . بیگاری جمعی مزمن ، تورم ، بالا رفتن مداوم قیمت ها ، خرابی وضع شهرها ، بحران های اقتصادی و رکودی که متناوباً بطور مداوم بروز میکند ، همه در زحمتکشان کشور را محسوس مادی و مالی و روانی روز افزونی ایجاد میکند . مسائل مربوط به صلح جهانی مقیاس همه گیری پیدا کرده و با مسائل اقتصادی زندگی روزمره مردم همسافل سیاسی دفاع از حقوق بشر و آزادیهای موکراتیک درهم آمیخته شده است .

طرفداران صلح ، که اکثریت آمریکا را تشکیل میدهد در شمار آنان بحساب آورد ، تا حال چندین باره اشیا رساننده اند که میتوانند در جریان پیشرفت سیاست کشور موثر واقع شوند . آنها در گذشته یکی از روسای جمهوری ایالات متحده آمریکا را که در نتیجه و گسترش تجاویز دهند و چنین مقصود

1 - " International Herald Tribune " May 15, 1979 P. 3 .  
2 - Ibid, May 17, 1979 P. 1 .

مجبور کرد تا اعلام مجد نامزدی خود برای احراز مقام ریاست جمهوری صرف نظر کند و وی را وادار به تسبیح خروج ارتشهای امریکا از پنتام کردند . اینک همین اکثریت با تغییر شکل سازمانی خود نیروی خویش را برای مبارزه در راه تصویب ۲ ساله بسیج میکند . سازمانهای قدیمی مبارزان راه صلح از نوع فعالیت خود را آغاز میکنند و سازمانهای تازه ای هم بوجود میآید .

میخواستم پیدایش پدیده مهمی را هم در وسط و تکامل این پروسه یادآور شوم و آن اشتراک روزافزون طبقه کارگر ایالات متحده امریکا در این پروسه است . پیش از انتشار اعلامیه نهم ماه مه در ایبرپایان کار تهیه و تدوین قرارداد ۲ ساله بزرگترین سند یکاهای صنعتی کشور یعنی سند یکای کارگران ذوب پولاد ( با ۹۶۰ هزار عضو ) ، سند یکای کارگران اتومبیل سازی ( با یک میلیون و سیصد و نود چهار عضو ) و سند یکای مکانیسین ها ( با ۶۳۰ هزار عضو ) موافقت خود را با قرارداد اعلام داشتند و به پشتیبانی از آن به تبلیغات گسترده ای دست زدند . این اقدام ضربه شدیدی به مخالفان قرارداد ۲ ساله در کمیته اجراییه فدراسیون زحمتکشان امریکا بنحدرت و سرپرستی جورج مینسی و لپین کرکلند خزانه دار و آلبرت شنکر صدر هیئت رئیسه فدراسیون امریکائی معلمین که با مترجمین افراطی و محرکین ضد سند یکائی ، ضد کمونیست و ضد شوروی در یک صف قرار گرفته بودند ، وارد ساخت ، شش شخصیت سیاسی برجسته در رأس یکی از سازمانهای جدید طرفداران صلح بنام " امریکا - ثیان طرفدار ارسالت هستند " قرارداد را رد که عبارتند از مارجروری بنتون نماینده امریکا در جلسه ویژه سازمان ملل متحد در باره خلع سلاح ، کلارک کلیفورد وزیر دفاع سابق ، تودور و م . هسنبرگ صدر هیئت رئیسه دانشگاه نوتردام ، و تون سند هویس معاون وزیر سابق نیروی هوائی لشکری ، هنری کاپوت لاج سناتور سابق که بعد آن نماینده دائمی امریکا در سازمان ملل متحد بود و همچنین چارلز بوست نماینده دائمی دیگر امریکا در سازمان ملل متحد . این سازمان هم نظیر گروههای همانند خود ( اختلاف در راه سیاست خارجی و نظامی تازه ، " شورای صلح ایالات متحده امریکا " و " مرکز ملی برای کاهش هزینههای نظامی " ) ، نمایندگان تمام طبقات و قشرهای اهالی کثیرالطلبه ایالات متحده امریکا را در یک سازمان متحد میسازد .

یکی دیگر از خصوصیات پیدایش تطبیبات در نیروی ارتباط با مسائل جنگ و صلح را شعور و ضرب المثل معروفی که زبانزد مردم است : " کیوتربا کیوتربا زبانه باز ، کند همچن با همچن پرواز " با ثبات میرساند . مخالفان قرارداد ۲ ساله با نیروهای افراطی راست و حتی نیروهای طرفدار فاشیست ها و از جمله سازمانهایی مانند " مجمع جون برچ " ، " حزب نازی امریکائی " ، گروه ضد سند یکائی که عوامفریبانه خود را " حق کار " مینامد ، کولکوس کلان و همچنین با عناصر افسارگسیخته مانند آن ، با مقال جبره خوار و محرکین گوناگون وابسته به پلیس فدرال و محلی ، متحد گردیده اند . اغلب میان این دارودسته رنگارنگ میتوان نماینده جناح راست " محترم " و روشنفکران قلابی " اصل " را نیز مشاهده کرد . ولی تمام آنها از دستورات ایدئولوژیک محافلی پیروی میکنند که همه زائیده مجتمع مالی - صنعتی - نظامی هستند ، و بطور مثال از آن میان میتوان " شورای امنیت امریکا " ی کذائی ، " اختلاف در راه صلح از موضع زور قدرت " و " کمیته مربوط به خطر موجود " بمر پرستی پل نیتسه را که یک ضد شوروی سوگند خورده ، تغییرناپذیر و بنوعی است ، نام برد . افکار و نظریات این گروهها وسیله و وسایل ارتباط جمعی که در اختیار انحصارهایی است که موضعیان برنگ های آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم رنگ آمیزی شده بطور وسیعی انتشار داده میشود .

نظریات مخالفان متحد و دیت سلاحهای استراتژیک ناشی از تصورات روشنی است که از وحشت و دلهره ساده لوحانه مبتنی بر زود باوری در ارزشمندی مغزی و تاله وضحه نسوع

" روسها بد روازه رسیدند " تا انواع مختلف موضوع پیش با افتاده " خطر شوروی " آب میخورد . از جهت دیگر با جنبش معکوس این استدلال هم استفاده میشود . سخنانی نظیر " ضعف فزاینده و آسیب پذیری امریکا " امکان پیشدستی شوروی در وارد آوردن " ضربه اول " ( و آنهم در کشوری که رهبر آن فرماندهان عالی مرتبه آن شب و روز بر تلاش آتند که نیروی بوجود آورنده که قادر به موارد ساختن ضربه نخستین به اتحا دشوری باشد ) ( از این قبیل است . در این زمینه هم بسیار صحبت میشود که گویا شوروی میگوید ایالات متحده امریکا را " بفریب " و این یک امر قطعی است و با اینکه کنترل اجرای شرایط قرارداد از طرف اتحاد شوروی غیر ممکن است . مخالفان ۲ در حرف برای " امنیت ملی " امریکایه درانی میکنند ، ولی عملا نمیتوانند به واقعیت موازنه نیروهای استراتژیک میان امریکا و اتحاد شوروی و تعدد مندرج در اعلامیه مشترک امریکا و شوروی دایر بر اینکه نباید در تلاش برتری جویی نظامی باشند ، تن در دهند .

با یک بررسی هشیارانه و دقیق تمام استدلالات مخالفان قرارداد چون خانه ای که روی شسن بنا شده باشد فرو میریزد . قرارداد ۲ ساله سازشها فزاینده است . در این قرارداد اصل جایز نبودن برتری های یکطرفه و اصل برابری زبان وارد نکردن به هیچیک از طرفین قرارداد جد را رعایت شده است . عوامل تحریک کننده ای که میگویند قرارداد ۲ ساله شرایط نابرابری بوجود میآورد که بسود اتحا دشوری است ، در باره واقعیتی که بوضع جغرافیائی و تاریخ شروط است سکوت اختیار میکنند . آنها مسأله مربوط به نیروی بالقوه سه کشور دیگر هسته ای که دوتای از آنها از متحدین ایالات متحده امریکا میباشد حرف میزنند در صورتیکه میدانند که جامعه کشورهای سوسیالیستی موجود را فقط چند رفاقی اتحا دشوری در فاش میکنند . در باره اینهم هیچ سخنی بمان نمی آورند کدر سرزمین هایی که با اتحا دشوری همسایه اند در همسایگان ایالات متحده امریکا وجود دارد در حالیکه اتحا دشوری پایگاه نظامی در نزدیکی امریکاندارد . اطلاعات مربوط به اجرای مواد قرارداد ۲ ساله هم اگانیب کسانی را که میگویند امکان دارد که اتحا دشوری " دروغ و فریب " بکار ببرد و با اینکه ممکن است ایالات متحده امریکا نتواند اجرای قرارداد ۲ ساله را کنترل نماید ، کاملاً ناشی و بیاملا میسازد .

زحمتکشان بد روغ هایی که از جانب طرفداران مشی انعطاف ناپذیر اشاعه داد میشود پاسخ دندان شکنی میدهند . از جمله سند یکای سازندگان اتومبیل سندی را که به شرایط قرارداد ۲ ساله مربوط میشود انتشار داد که در آن مخالفت با تصویب رساندن این قرارداد از طرف برخی از سناتورهای بعنوان عملی که از سنت های " جنگ سرد " آب میخورد محکوم گردیده است . در اعلامیه گفته شده است که مالیات دهندگان امریکائی " در طول مدت ۳۰ سال اخیر مبلغ هنگفتی برابر با ۲ تریلیون دلار از دست داده اند و که از این پول میشد برای بیمه های ملی ، تامین اشتغال بکار کامل و تعمیر و تجدید ساختمان شهرهای ما استفاده کرد . در این سند همچنین تاکید شده است که هزینه های پنتاگون برای تسلیحات " در واقع امر امنیت ما را به تقویت ، بلکه تضعیف کرده است . وقتان است که به مسابقه سلاحهای هسته ای پایان داده شود " ( ۱ ) . این نقطه نظر را گزارش نیروی کنگره ویژه مسأله ارزشهای تکنیکی هم که ۱۵ ماه به انتشار یافته است میباید . بطور مثال در این گزارش خاطر نشان شده است که در ایالات متحده امریکا در صورت بروز جنگ همگامی و استفاده از سلاح هسته ای ۱۶۵ میلیون نفر از ۲۲۰ میلیون اهالی کشور بهلاکت میرسند و کسانی که باقی میمانند در شرایط " اقتصادی شبه قرون وسطی " زندگی خواهند کرد " ( ۲ ) .

1 - "Daily World", May 10, 1979, P.22  
2 - " International Herald Tribune " May 16, 1979, P.1 .

پیش‌بینی میشود که قرارداد ۲ که با ماضی رسیده چند هفته در کمیسیون های سنای مورد بحث و مذاکره قرار گیرد و پس از تعطیلات تابستانی هم در خود سنای آمریکا در اطراف آن مذاکره بعمل آید . نیروهای کهنیانگر نظریات اکثریت مردمی هستند که خواهان صلحند باید از این وقت و فرصت برای وارد آوردن فشار بر سنای آمریکا استفاده کنند . حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا که خود بخشی از این نیرو است ، سهم ارزنده ای در تبلیغ ضرورت تصویب قرارداد ۲ به عهده دارد . این حزب مانند سایر سازمان ها ، تمام اعضای خود را برای مبارزه قاطعانه ای که در آینده نزدیک آغاز خواهد شد بسیج میکند . رهبران حزب به مناطق و نواحی مختلف کشور مسافرت کردند تا این جریان را ترویج نمایند . آنها از آن سناتورهای پشتیبانی میکنند که موافق تصویب قرارداد محدود ساختن سلاحهای ترمز می استراتژیک و هر ضد مخالفین آنند ( ۱ ) . گس هال دپوترکل کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا به همین منظور به نقاط مختلف کشور سفر کرد . گس هال ۲۲ مارس سال جاری در روزنامه " دیلی ورلد " نوشت : " تصویب یازدهم قرارداد ۲ میتواند کف ترازی تاریخ را بسود زندگی یامرگ در سیاره ما سنگین کند " ( ۲ ) . حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا تصمیم قاطع دارد به متعادل ساختن گه تراز بسود زندگی کمک کند و در این کار موفق گردد .

## دفاع از حقوق بشر

پاسخ ولا دیمیر ترپیلوف وزیر ادگستری  
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به  
پرسشهای مخبر مجله " مسائل صلح و  
سوسیالیسم " .

پرسش - بطوریکه میدانیم وسائل ارتباط جمعی بورژوازی به جار و جنجال درباره اصطلاح نقض حقوق آزادی در کشورهای سوسیالیستی ادامه میدهند و سعی در تخریب کسانتی دارند که از آنها بنام " ناراضیان " اسم برد میشود . بدین مناسبت برخی از خوانندگان مجله ما میپرسند : آیا طبق قوانین شوروی دیگرانند یه کسی قدغن است ؟ اصولاً اینگونه افراد را چه عهده مقصودند ؟ از آنجا که آنان اقلیت ناچیزی را تشکیل میدهند و در هیچ شرایطی قادر به متزلزل ساختن رژیم سوسیالیستی در اتحاد شوروی نیستند آیا محدود ساختن آنان ارزشی دارد ؟

پاسخ - بین ۲۶۰ میلیون نفر شهروندان اتحاد شوروی افراد جداگانه ای هستند که در این بیان مسئله از سیاست دولتی نظریاتی متمایز از موضعگیری قاطبه اهالی دارند . آنها واقعا هم تعداد بسیار بسیار کمی هستند و البته قادر به متزلزل ساختن رژیم شوروی در کشور ما نیستند و نمیتوانند در سیاست دولت موثر واقع شوند . لیکن آیا ما میتوانیم با بهر وی از چنین تصوراتی به فعالیت این افراد در مواردی که قوانین ما را نقض میکنند بی اعتنا باشیم ؟ واضح است که نه . همه افراد صرف نظر از عقاید و نظریاتشان در برابر قانون یکسانند .

قوانین شوروی به هیچوجه دیگرانند یه راقدهغن ننموده است . رفیق ل . ای . برژنف گفت : " در کشور ما " طرد دیگرانند یه شدن " نسبت به قاطبه اهالی و این بیان جهت زندگی اجتماعی را بسا نظری انتقاد آمیز از نهای کردن قدغن نیست . بر ققایی که برای کمک به جریان امور با پایه و اساس و دلایل ویرهان انتقاد میکنند ما بنزله منقدین با وجود ان منگرمه و از آنها متشکریم . ولی کسانسی را که بطور اشتباه آمیز تنقید میکنند ما گمراه شدگان بشمار میآوریم " ( ۱ ) .

طبق قوانین ما شهروندان بخاطر نظریات و عقایدشان نه مسئولیت جزایی دارند و نه مسئولیت دیگری . قانونگذاری شوروی این اصل را کاملاً رعایت میکند که فقط فرد خاطی را میتوان مجازات کرد . ماده ۲ قوانین کیفری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری های شوروی مشعر بر آنست که " فقط فردی که مرتکب جرم و جنایت شده ، یعنی عمدا و یا به سبب بی احتیاطی به اقدامات خطرناک اجتماعی که قوانین کیفری آنرا پیش بینی نمود مبادرت ورزیده ، مستوجب مسئولیت و مجازات است .

۱ - در سال ۱۹۸۰ انتخابات نمایندگان قوه اجرائیه در تمام سطوح اداری و همچنین انتخاب ۳۵ نماینده مجلس نمایندگان یک سوم اعضای سنایهید برگزار شود . ( مولف )  
2 - " Daily World " , Mar 22, 1979 .

بدینسان طبق قوانین شوروی فقط کسی را میتوان محکوم و مجازات نمود که به اقدام شخصی خطرناک اجتماعی ، که به انتظام مقرر سوسیالیستی زبان میرساند ، مبادرت جست باشد . نظریات افراد و افکار آنها هر اندازه هم معیوب باشد ، مادام که همراه با عمل مشخصی که قانون آن را منع نموده نباشد ، جرم و جنایتی را تشکیل نمیدهد . بخودی خود واضح است که مردم شوروی نظریاتی را که مغایر منافع واقعی خلق و موازین سیاسی ، ایدئولوژی و اخلاقی حاکم بر جامعه ماست ، محکوم میکنند . لیکن هیچ کسی بعلمت دار بودن چنین نظریاتی مستوجب مسئولیت کفیری شناخته نمیشود .

مثلا شارانسکی در سال ۱۹۷۸ بدانجهت که دارای نظریات سیاسی دیگری متضاد از اکثریت شهروندان شوروی بود محکوم نشد . محکومیت او به این دلیل بود که ملاقاتهای محرمانه ای با کارمندان برخی سفارتخانه ها بمنظور تدارک اقدامات عملی برای " فرسایش جامعه شوروی " ترتیب میداد . بعلاوه او اطلاعاتی که وضع واحد های نظامی را معلوم میکرد گرد میآورد و این اطلاعات را به روزنامه نگاری که عضو سازمان جاسوسی بیگانه بود تحویل میداد . شارانسکی همچنین به این علت محکوم شناخته شد که اخبار جعلی در این باره اعمال شکنجه بدنی در مورد افرادی که به مسئولیت کفیری جلب شده بودند انتشار میداد و اقدامات شخصی دیگری هم مبادرت ورزیده بود .

طبق رای دادگاه ، اولوف به جرم تهیه و تدارک و پخش نشریات جعلی مقصر شناخته شده است . از جمله او اخبار دروغین در این باره اینکه گویا برخی از افراد خلاف قانون در بیمارستانهای روانی نگاه داشته میشوند در اختیار نمایندگان سفارتخانه های بیگانه قرار میداد . ولی چنانکه معلوم شد افرادی که اولوف نام برده بود در سیه به بیمارستان وجود خارجی نداشت . او اطلاعاتی درباره یکی از شهروندان انتشار میداد که گویا بدلیل " دیگرندهشی " محکوم شناخته شده ، در حالیکه بمحض پنهان میکرد که این شخص بعلمت هوای بیمارستانی محکوم شده است . اولوف همچنین میگفت که در یکی از شهرهای کرانه بالتیک چهار کارگر بعلمت " دیگرندهشی " بازداشت شده اند ، حال آنکه در دادگاه معلوم شد افرادی که او نام برده بود اصولا در این شهر زندگی نمیکند و نظایر اینها .

نمونه او را جالب اینست که نارانسکی ، اولوف و برخی افراد دیگر ، که دادگاههای شوروی آنها را بعلمت اقدامات جنایتکارانه شان محکوم شناخته ، برای انجام این اقدامات از سازمانهای جاسوسی و پاساژهای ضد شوروی در خارج پول دریافت کرده اند .

آیا دولت شوروی میتواند در مقابل چنین اقداماتی واکنشی نشان ندهد ؟ طبق قوانین شوروی نمیتوان مرتکبین چنین اقداماتی را بدون کیفر گذاشت .

نه فقط قوانین شوروی ، بلکه قوانین جزایی بسیاری از کشورهای دیگر هم " مانند ایالات متحده امریکا ، ایتالیا ، بلژیک و غیره " جعل و انتشار عمدی اخبار تحریف شده و توهین بعلمت سازمانهای قانونی را جرم و مستوجب کیفری بشمار میآورند . طبق قوانین سوئد شهروندانی که با پول در ریافتی از دول بیگانه بمبارزه سیاسی دست میزنند از طریق کفیری مورد تعقیب قرار میگیرند .

افرادی که از آنها نام بریدیم بهیچوجه از نظر باصلاح فعالیتشان در دفاع از موافقتنامه های هلسنکی مقصر تشخیص داده نشده اند ، اگرچه برخی از آنان فعالیت های خود را تحت این عنوان توجیه میکنند .

پیمان بین المللی درباره حقوق مدنی و سیاسی ، که در آن حق هر فرد برای بیان آزاد عقیده اعلام شده ، در همین حال در ماده ۱۹ مشعر بر آنست که استفاده از این حق " مستلزم رعایت وظایف خاص و مسئولیت های خاص است . بنابراین استفاده از این حق میتواند با محدودیتهای معینی همراه باشد ، که بهر حال بوسیله وضع قوانین معین میگردد و ضروری میباشد " . قوانین ما شامل

محدودیتهایی میگردد ، که برای دفاع از منافع زحمتکشان ضروری است و مجازاتهایی را هم در صورت نقض این محدودیت ها پیش بینی میکند .

بنظر من مسئله باصلاح " ناراضی ها " بطور مصنوعی و بمنظور امان زدن بمشکلات ضد کمونیستی ایجاد شده است . البته این مسئله خود دارای منشا معینی است ولی این منشا نه در سیستم قانونگذاری شوروی ، بلکه در مراکز امپریالیستی است که استراتژی مبارزه علیه سوسیالیسم را طراحی میکنند .

پرسش - ممکن است برخی جبهات حقوقی محاکمه کسانی را که در غرب از آنها بنام " ناراضیان " اسم برد میشود دقیق تر سازند و از جمله بگویند آیا جلسات دادگاه علنی بوده و دفاع متهمین چگونه صورت گرفته است ؟

پاسخ - کلیه این محاکمات با رعایت کامل موازین محاکمات کفیری جاری در کشورهای انجام یافته است . پرونده ها در جلسات علنی دادگاه ها با حضور خوب و شانودان مجرمین ، نمایندگان مردم ، دیگر شهروندان روزنامه نگاران مورد بررسی قرار گرفته است . در برخی موارد که سالن دادگاه پسر از جمعیت بوده همه علاقمندان امکان حضور در جلسات دادگاه را نیافته اند . هر چیزی دارای حد و حدود معینی است و این امر بهیچوجه نمیتواند بعنوان نقض اصل علنی بودن تعبیر گردد .

پرونده شارانسکی ، که گذشته از اتهام به تبلیغ و ترویج افکار و نظریات ضد شوروی به جاسوسی نیز متهم بود در مورد اتهام اول در جلسات علنی دادگاه و در مورد دوم در جلسات غیر علنی دادگاه مورد بررسی قرار گرفته است . در این مورد موازین قانونگذاری کفیری و دادرسی شوروی رهنمون دادگاه بوده است ، که تشکیل جلسات دادگاه غیر علنی را بمنظور حفظ اسرار دولتی و نظامی پیش بینی کرده است . رسیدگی علنی و غیر علنی به پرونده با رعایت کلیه قواعد وضمانت های مقرر جریان پیدا کرده است .

تا آنجائی که من میدانم ترتیب رسیدگی علنی و غیر علنی به پرونده در دادگاهها ، در مواردی که به حفظ اسرار دولتی و نظامی مربوط میشود عملا در همه کشورهای معمول است .

دفاع در مورد پرونده هائی که موضوع صحبت است میتواند تحت از جانب وکلای صورت گیرد ، که خود متهمین و نمایندگان آنها از ایشان دعوت بعمل آورد و انتخاب کرده اند . همانطور که قوانین ما مقرر میدارد ایشان هم از حقوقدانان عضو کانون وکلای اتحاد و او طلبانه افرادی ، که در اتحاد شوروی بکار وکالت اشتغال دارند ( بوده اند که دارای تحصیلات عالیه قضائی هستند و به قوانین شوروی بخوبی واقفند . بعقیده ما این قواعد و مقررات منافع متهم را در نظر میگیرد . حضور اتباع خارجی بعنوان وکیل و دفاع از متهمین در دادگاههای شوروی در نظر گرفته نشده است . بدینجهت پیشنهاد برخی از حقوقدانان خارجی برای بمعهد گرفتن دفاع از پرونده مورد بررسی در دادگاههای شوروی قانونا رد شده است .

باید بگویم که قانونگذاری برخی دیگر از کشورهای نیز به اتباع بیگانه اجازه نمیدهد در دادگاهها بعنوان وکیل مدافع حضور پیدا کنند . مثلا طبق قوانین ایالت نیویورک کسی که بخواهد در دادگاه های ایالت اجازه بجزیران انداختن پرونده را کسب نماید باید مداریکی دایر بر اینکه تبعه ایالات متحده امریکا است ارائه دهد . از این گذشته از او خواسته میشود که " اعتماد به شکل اداره کشوری در ایالات متحده و طرفداری از آنها " به ثبوت برساند . طبق قوانین ایتالیا و اتریش وکیل مدافع نه فقط باید تبعه این کشورها باشد ، بلکه باید سندی ارائه دهد که در یکی از دانشکده های حقوق در

دانشگاههای ملی تحصیل کرده است .  
 حق متهم در داشتن وکیل مدافع در اتحاد شوروی حتی قطعی و غیرمشروط است . هیچ کس را ، و لویه جرم سنگینی هم متهم شده باشد و جرم او نیز بسیار واضح باشد ، نمیتوان از این حق محروم ساخت . در صورتیکه رأی محکومیت بانقض این موازین همراه باشد ، طبق قوانین شوروی آن رأی غیرقانونی است و باید ملغی گردد .

پرسش - آیا ممکن است ، ولجاختصار ، بین عمدترین ضمانت های حقوقی در جریان محاکمات در دادرسی اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه داری مقایسه ای بعمل آوریم ؟

پاسخ - این پرسش است مبهود آرای جوانب گوناگون . من فقط بد و مطلب حقوقی یعنی ترکیب دادگاه و اصل برابری کلیه شهروندان در برابر قانون و محکمه اشاره میکنم .  
 مطلب اول - کلیه قضات شوروی ، از جمله اعضای هیئت منصفه خلق انتخابی هستند . بکن از اشکال تجربه شده شرکت شهروندان در دادرسی شوروی اصل استفاده از داوران خلقی یا هیئت منصفه است . بدون حضور داوران خلق هیچ پرونده جنایی و مدنی نمیتواند مورد بررسی قرار گیرد . هر پرونده ای با حضور هیئت رسیدگی چند نفری مرکب از رئیس دادگاه که قاضی است و شغل وی حرفه ای است ، و دو داور خلق بررسی میشود . ضمانت داوران خلق در جریان رسیدگی به پرونده و اتخاذ تصمیم در مورد هر مسئله ای که با تعیین جرم و نوع مجازات مجرم ارتباط داشته باشد با قاضی بطور برابر شرکت دارند . همین مسئله بهانگرتما نیز برتری محکمه شوروی نسبت به کشورهای سرمایه داری است . در این کشورها همه پرونده ها ، بلکه فقط برخی از آنها ، مثلا در امریکاه در صدور رانگستان قریب دو درصد ، و وسیله هیئت منصفه ( با حضور داوران قسم خورده ) مورد بررسی قرار میگیرد . علاوه بر این باید گفت که در همین موارد کم نیز ، که پرونده به وسیله هیئت منصفه رسیدگی میشود ، داوران حق حل و فصل کلیه مسائل را ندارند . آنها معمولاً از حق تعیین کیفر معین در ساره محکوم برخوردار نیستند . بدین جهت بحقید من در مسئله تشکیل ترکیب محکمه سیستم ماد موکراتیک و بهگیرتر است .

مطلب دوم - اصل برابری همه شهروندان در برابر قانون دادگاه ، حق یکمان هر شهروند در برخورداری از دفاع در محاکم ، هم در کشورهای سرمایه داری هم در کشورهای سوسیالیستی برسمیه شناخته شده است . لیکن در عمل این اصل در موکراتیک بطور متفاوت به اجرا در میآید . در جامعه بورژوازی اجرای این اصل مشروط به عدم برابری شدید انسانها در ثروت و دارائی و همچنین نوریهای حقوقی فراوان و غیرتجی بسیار زیاد قوانین است . این پدیده را گاه به استعاره " جنگل حقوقی " مینامند ، که فقط یک حقوقدان ماهر میتواند از آن سردر بیاورد . اما گرفتار وکیل حتی برای افرادی که زندگی متوسطی دارند کار آسانی نیست .

در اتحاد شوروی هرگاه متهم بخواهد بکمل وکیل از خود دفاع نماید اینکار را میتواند با پرداخت مبلغ کملا معقول و قابل دسترسی و طبق حق الوکاله ای که دقیقاً تعیین شده انجام دهد . متهمین از این امکانات بطور وسیعی استفاده میکنند . در صورتیکه متهم امکان پرداخت حق الوکاله نداشته باشد محکمه میتواند او را از پرداخت آن معاف نماید .

در دادگستری شوروی همچنین آزادی متهم از بازداشت در برابر پرداخت وجه الضمان نقدی که بپانگرمم برابری واقعی انسانها در برابر قانون و محکمه است ، وجود خارجی ندارد . چنین وضعی بازاری برای ثروتمندان است . پ . کلارک وزیر دادگستری سابق امریکاه که شخص صاحب نظری

در مسائل سیستم قضائی ایالات متحده امریکاست در کتاب " جنایتکاری در امریکاه " اعتراف میکند ، که راه ورسم پرداخت وجه الضمان منشاء برابر برای بسیاری از نامعقولی است . ثروتمندان با کمترین آزادی از طریق پرداخت وجه الضمان امکان یافتند که خود را از زماندن در بازداشت بپرانند ، حال آنکه افراد فقیری که به انجام بزه های جدی متهم میشوند طبق اکثر قوانین و قواعد حقوقی امریکاه باید تا تشکیل محکمه در زندان بسر ببرند . . . افراد ثروتمند ، گانگسترها و کسانی که دوست و آشنا و رابطه دارند - همه موفق به پرداخت وجه الضمان میشوند . تنها اقرا در زندان باقی میمانند که بالنتیجه کار خود را از دست میدهند و خانواده شان برهم میخورد و برای آنها حتی شانس جمع آوری مدارک ، جستجوی شاهدان و تدارک دفاع نیز که غالباً هم منحصر بفرد است از بین میرود . هم او سیستم دادرسی جنائی امریکارا سیستمی مینامد که وظائف خود را بدانجام میدهد ( ۲ ) .

اینهاست فقط برخی نمونههایی که نشان میدهند ما توانسته ایم سیستم محاکماتی ساده تره مطمئن تر و سهیل الوصول تری برای مردم نسبت به آنچه در شرایط رژیم سرمایه داری وجود دارد ، ایجاد کنیم .

پرسش - در سامبر سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرده است . میخواهم از زبان شما بشنوم که حقوق و آزادیهای شهروندان در قانونگذاری شوروی چطور انعکاس یافته است ؟

پاسخ - اعلامیه جهانی حقوق بشر یک سند بین المللی است که دولت ما بآن احترام میگذارد . نمایندگان اتحاد شوروی در تدوین این سند شرکت فعال داشته اند . برخی از مهمترین حقوق اجتماعی - اقتصادی بشر در این اعلامیه با بتکار نمایندگان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گنجانده شده است .

باید گفت که در مسئله حقوق بشر در هر خورد متفاوت وجود دارد . گاهی میکوشند این مسئله را در حقوق و آزادیهای سیاسی و شخصی خلاصه کنند . ما چنین درک معدودی از حقوق بشر نداریم . البته حقوق و آزادیهای سیاسی دارای اهمیت عظیمی است ، لیکن تا مسئله حقوق بشر را نمیتوان فقط به این حقوق محدود ساخت و مسئله حقوق اجتماعی - اقتصادی را ، که به پایه های مبادی حیات انسان مربوط میگردد ، مسکوت گذاشت . مقصود من حق کار ، استراحت ، مسکن ، تحصیل و نظایر اینهاست . واضح است که سایر حقوق و آزادیهای انسان تنها بر پایه این حقوق اجتماعی - اقتصادی میتواند واقعیت پیدا کند .

بویژه در سالهای اخیر در کشور اقدامات زیادی در زمینه تکمیل قانونگذاری شوروی در جهت بسط و تکامل هر چه بیشتر ضمانت اجرایی و رعایت اکید حقوق و آزادیهای شهروندان صورت گرفته است . در قوانین کار ، حقوق بازنشستگی ، بهداشت ، خانواده و ازدواج ، تحصیل همگانی ، معاکه و اجرای عدالت در مقیاس سراسر اتحاد شوروی و جمهوریهای تخییرات زیادی داده شده و مسافیل مهم دیگری که با حقوق شهروندان ارتباط دارد حل و فصل شده است . قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اکتبر سال ۱۹۷۷ تصویب گذشت . این قانون اساسی در واقع سرآمد کارهای همعجانبه ای بود که قبل از آن در زمینه تکمیل نظم و ترتیب حقوقی زندگی جامعه شوروی بعمل آمده بود .

در نتیجه بنظر من چنان سیستم جامع و موزون قانونگذاری ایجاد شده که در جهت تامین واقعی



حقوق و آزادیهای بشر است. در صورتیکه قانون اساسی ما قوانین و مقررات حقوقی دیگری را که در کشور ما جاریست با مواد یکی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود دارد مقایسه کنیم بسبب اولت در خواهم یافت، که حقوق و آزادیهای شهروندان اتحاد شوروی منطبق با خواستههای آن اعلامیه است و حتی بیش از آن بوده و در دسترس مردم.

در بخش دوم قانون اساسی تحت عنوان " دولت و شخصیت " حقوق و آزادیهای اساسی در وحدت با وظایف شهروندان شوروی قید شده است. در اینجا بطور پیگیر اصل برابری تمام انسانها در برابر قانون، فارغ از هر نوع تبعیض، پیروی شده است و این همان اصلی است که در اعلامیه حقوق بشر قید گردیده است. در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجموع حقوق افراد خواه حقوق اجتماعی و اقتصادی و خواه حقوق سیاسی و مدنی مقرر گردیده و تضمین شده است.

پرسش - شورای عالی در ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۷۸ قانون جدیدی در باره تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصویب نمود. اصول اساسی اسناد حقوقی بین المللی در این قانون تاجه اندازه انعکاس پیدا کرده است ؟

پاسخ - کلیه مواد قانون جدید در باره تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در انطباق لازم با تعهداتی است که اتحاد شوروی به هنگام امضاء معاهدات و موافقت نامه های بین المللی بعد گرفته است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر میگوید، که " هر انسانی دارای حق تابعیت است ". ماده ۱۰ قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پایه و اساس جامع الاطراف را برای بدست آوردن حق تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقرر داشته که عبارتست از تابعیت در نتیجه تولد، در نتیجه پذیرش فردی به تابعیت و تابعیت بموجب اساسهای پیش بینی شده در قرارداد های بین المللی و اصول قانونی دیگر. بدین ترتیب قانون کشور ما شرایطی بوجود میآورد که هر انسانی در اتحاد جماهیر شوروی تحت آن شرایط دارای حق واقعی تابعیت است.

در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر خاطر نشان میگردد، که " هیچکس را نمیتوان خود سرانه از حق تابعیت و یا حق ترک تابعیت محروم ساخت. این اصل اعلامیه نیز کاملاً منطبق با متن مواد ۱۷ و ۱۸ قانون جدید است، که در آن بدقت پایه های حقوقی برای ترک تابعیت و یا محروم ساختن از تابعیت معین شده است. علاوه بر این برخلاف برخی از کشورهای سرمایه داری، که در آنها مسئله ترک تابعیت و یا محروم ساختن از آن بوسیله افراد جداگانه مسئول صورت میگیرد، در قانون ما قرار بر این است که در مورد این مسائل تصمیم باید بصورت جمعی اتخاذ گردد، آنهم بوسیله ارگانهای عالی حاکمیت دولتی نظیر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شوراهای عالی جمهوری های اتحاد شوروی.

در سال ۱۹۵۷ موافقتنامه بین المللی تابعیت زنان شوهر دار بتصویب رسید. طبق این موافقت نامه در قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقرر شده است، که " بدست آوردن و یا از دست دادن تابعیت یکی از زوجین موجب تغییر در تابعیت زوج دیگر نمیشود ". این ضامن مهبی برای استقلال کامل زن و شوهر است.

میشد این تجزیه و تحلیل را ادامه داد، لیکن آنچه تا حال گفته شده اجازه میدهد خاطر نشان سازیم، که اتحاد شوروی هنگام تهیه و تدوین قانون تابعیت بکلیه تعهدات حقوقی بین المللی خود را دقیقاً و پیگیرانه عمل کرده است.

پرسش - شبهه ای نیست که تثبیت حقوق و آزادیهای رفواین برای تحقق آنها اهمیت زیادی دارد. ولی از قرار معلوم ضمانت های اجرایی، که استفاده واقعی از این حقوق را تامین کنند بنده خود از اهمیت کمی برخوردار نیست.

پاسخ - با شما کاملاً موافقم. وجود موازین حقوقی مناسبی که حقوق بشر را تعیین میکنند امری است بسیار مهم و شرایط مقدماتی خوبی را ایجاد میکند. لیکن در عین حال تحقق آنها در زندگی مستلزم ضمانت های اجرایی واقعی است.

هرگاه مثلاً حق کار را برداریم یعنی این حق را که هر شهروندی که قادر به کار است بتواند کار تضمین شده ای با میزان دستمزدی که با کمیت و کیفیت کار او متناسب داشته باشد بدست آورد و از امکان انتخاب حرفه نیز برخوردار باشد، این حق در کشور ما بوسیله سیستم اقتصاد سوسیالیستی، رشد بدین وقفه نیروهای تولیدی جامعه، آموزش مجانی حرفه ای، بالا بردن درجه تخصص و فراگرفتن حرفه جدید تامین میگردد. باید گفت که در اتحاد شوروی مسئله ای بنام بیکاری وجود ندارد.

همینطور هم حق استراحت و حق تامین سلامتی که با آن پیوند نزدیک دارد برای مردم شوروی واقعاتاً تامین شده است. از جمله یاد آور میشویم که در حال حاضر در کشور ما ۱۴ هزار سناتور، ۱۰۰ استراحتگاه، پانسیون و مراکز توریستی وجود دارد. هر ساله قریب ۵۰ میلیون نفر از زحمتمکشسان و افراد خانواده آنها در آسایشگاهها بعمالجه و استراحت میبردند. شبکه بهداشتی کشور شامل ۲۴ هزار بیمارستان با ۳ میلیون تخت خواب و ۳۵ هزار بلی کلینیک و درمانگاه ( آمبولانس ) میگردد.

تعداد کارکنان بهداشتی کشور ۵۰ میلیون نفر است که ۸۹۶ هزار نفر آنها پزشک هستند. این ارقام بخصیبت هر ۱ هزار نفر با ترازا ارقام مشابه در هر کشور غیر سوسیالیستی است. همه این خدمات مجانی است و با پرداخت مبلغ بسیار ناچیزی انجام میشود.

حق مسکن که در ( ماده ۴۴ ) قانون اساسی جدید اتحاد شوروی تثبیت گردیده در نتیجه وجود مقیاس عظیم خانه سازی امکان پذیر شد. در اتحاد شوروی تنها در ۱۲ سال اخیر قریب ۲۷ میلیون آپارتمان ساخته شده است. بیش از ۱۳ میلیون نفر از سکنه شوروی در این مدت وضع مسکن خود را بهبود بخشیده اند. این در کشوری است که در جهان جنگ گذشته اشغالگران فاشیست ۱۷۰۰ شهرو ۷۰ هزار شهرک و روستای آنها ویران کرد فاند. هرگاه بدانچه گفته شد این را هم اضافه کنیم، که در کشور ما نازلترین سطح اجاره بها در جهان وجود دارد ( که تنها شامل ۳ تا ۵ درصد درآمد خانواد میگردد ) در آنصورت بخواهی معلوم میشود که تضمین حق مسکن برای شهروندان اتحاد شوروی تاجه اندازه ای واقعی است.

حق تحصیل در اتحاد شوروی وسیله رایگان بودن تحصیل در کلیه سطوح تامین میگردد. در اتحاد شوروی دانشگاهان نه فقط چیزی برای تحصیل نمیپردازند، بلکه اکثریت آنها ( در حدود سه چهارم ) هزینه تحصیلی در یافتند دارند. طبق آمار سال ۱۹۷۸ در کشور ۱۴۰ هزار مدرسه و مؤسسه تحصیلات عمومی و ۱۷۳۰ مؤسسه آموزش تخصصی متوسطه عالی وجود داشته است. شبکه آموزشی کشور هم اکنون ۹۴ میلیون نفر را دربر میگیرد.

برای شهروندان اتحاد شوروی حق آزادی کلام و مطبوعات طبق اصل حفظ منافع زحمتمکشان و منظور تحکیم رژیم سوسیالیستی تضمین گردیده است. در کشور ۸ هزار روزنامه به ۵۶ زبان خلقهای ساکن اتحاد شوروی انتشار مییابد. تیراژ این روزنامه ها به ۱۶۸ میلیون نسخه بالغ میشود. در اتحاد شوروی نزدیک به ۵ هزار مجله منتشر میشود. مطبوعات شوروی نه فقط وسیله ارگانهای دولتی و حزبی بلکه از طرف سازمانهای جوانان، موسسات علمی و سندیکائی و دیگر سازمانها نیز انتشار مییابند.

هرروزنامه شوروی را که میخواهید برآورید و یا مضمون آن آشنا شوید . در این روزنامه ها ما با بحث و اقمار آزاد مسائل بزرگ و کوچکی که مورد علاقه مردم شوروی است برخورد میکنید . در اتحاد سوسیوروی انتقاد ممنوع نشده است . بعکس ، کسانی که از آنها در مطبوعات انتقاد میشود نظر خود را برای همگان در باره این انتقاد همراه با تداپی که برای رفع مسئله مورد انتقاد صورت گرفته ابراز میدارند .

در اتحاد شوروی شاهه پورتوگرافی ، تبلیغ جنگ ، تبعیض نژادی و خصوصت ملی ، تحریک به اعمال قهر و خلاقه هر آنچه با تمدن واقعی و انسانیت ماینت دارد و ضمنا مغایر موازینی است که در ماده يك اعلامیه جهانی حقوق بشر ، که انسانها را به حفظ مناسبات روح برادری با هم فرا میخواند ، ذکر شده و قدغن است .

اتباع اتحاد شوروی از حق تملك دارائی چه بصورت فردی و چه جمعی با دیگران و حق ارث برخوردارند . درآمد از کار و رهن انداز ، خانه مسکونی ، متعلقات اقتصاد خانوادگی ، اتومبیل و نظایر آن جز اموال شخصی افراد است . همچنین شهروندان میتوانند از قطعات زمینی که دولت و یا کالخور برای کشت و کار چینی که از چطه ( دامداری و مرغداری را نیز شامل میگردد ) در اختیار آنان قرار میدهد و یا برای باغداری و مستانداری و یا ساختن خانه شخصی بآنها واگذار میکند استفاده میکنند . لیکن در دولت سوسیالیستی ما اموال و دارائی که در مالکیت و استفاده مخصوص شهروندان است ، نهایستی برای کسب درآمد های دیگری غیر از درآمد کار و یا استثمار انسان از انسان بکار برده شود .

مردم اتحاد شوروی از حق ضمانت شد قان آزاد یوجدان ، یعنی حق پیروی از هر دین و آئینی که باشد و انجام هرگونه فریضه دینی و عبادت پیروی از دین و مذهب و اشتغال به تبلیغات آنتیستسی برخوردارند . در اتحاد شوروی کلیسا از دولت و مدرسه از کلیسا جداست . این بدان معنی است که دولت و ارگانهای آن در فعالیت معتقدان این مذهب و سازمانهای آنان مداخله نمیکند و سازمانهای مذهبی هم نباید در امور دولتی مداخله کنند . افراد مذهبی حق دارند در مجامع مذهبی متشکل گردند ، این مجامع میتوانند بناهای مذهبی و لوازم انجام فرایض دینی را بطور مجانی از دولت دریافت دارند . در حال حاضر در اتحاد شوروی متجاوز از ۲۰ هزار کلیسای ارتودکس ، کاتولیک و نیپایشگاه لوتری ، منهد ، کشت ، مسجد ، معابد بودائی و معابد تنگاهای مسیحی - باپتیستی و نظایر آن وجود دارد . خانههای تارك دنیاها برای مردان و زنان و مدارس دینی متوسطه و عالی در کشور وجود دارد . مراکز مذهبی بطور منظم کتاب و روزنامه و مجله چاپ میکنند ، بچاپ انجیل ، قرآن کتاب دعا و سالنامههای مذهبی میپردازند . سازمانهای مذهبی برای تولید لوازم فرایض مذهبی مانند شمع ، شمایل ، اشیاء مختلف کلیسایی ، گلچوب و نظائر آن موسسات تولیدی لازم را در اختیار دارند .

کلیساهای موجود در اتحاد شوروی در فعالیت سازمانهای مذهبی بین المللی نظیر شورای جهانی کلیساها ، اتحادیه جهانی باپتیست ها و نظایر آن شرکت میکنند . انجام راه پیمائیهای مذهبی در اطراف معا بد چه در شهرها و چه در نقاط روستایی ، که بخش جدائی ناپذیر مراسم دینی است ، در صورتیکه مقررات عمومی جمهوری را نقض ننماید محتاج کسب اجازه مخصوص از مقامات دولتی نیست .

ممانعت از انجام فرایض مذهبی ، در صورتیکه اینکار مانع از نظم عمومی نگردد و یا تضرر فزاینده حقوق شهروندان همراه نباشد ، جرم محسوب میشود . ( ماده ۱۴۳ ) قانون کفتری جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی ) .

در اتحاد شوروی شخصیت انسان ، زندگی او ، آزادی و مصونیت وی بطور همه جانبه ای حفظ

و حراست میگردد . هیچیک از شهروندان شوروی نمیتوان بازداشت نمود ، مگر بحکم دادگاه یا قرارداد استان . هیچکس بدون حکم قانونی و خلاف میل افراد و به عنف حق ورود به مسکن دیگران ندارد . مکاتبات شخصی شهروندان تنها طبق قرار مخصوص بانبرس که بوسیله دادستان تأیید شده باشد و یا طبق رای دادگاه ، هنگامیکه این کار برای آشکار ساختن جرم ضرورت داشته باشد ، میتواند بازو قرائت گردد .

البته نمیتوان گفت که در قانونگذاری و اجرای قوانین و کار دادگاههای شوروی نقصان و یا مسا حل نشده وجود ندارد . همراه موفقیت ها ما متوجه نواقص هم هستیم و برای رفع آنها ، وتحکیم و تکمیل هر چه بیشتر سربهای حقوقی زندگی دولتی و اجتماعی ، زندگی افراد و اتحاد جامعه و حقوق و آزادی های آنها کوشید ه ایم و خواهیم کوشید . لیکن البته خلق ما دولت شوروی اجازه نمیدهند ، که به بیگانگان در فعالیت ارگانهای قضائی اتحاد شوروی دخالت نموده و یا برای حل این یا آن مسئله داخلی در کشور ما دستور صادر کنند . چنین چیزی ممکن نیست . طبیعی است که هیچ کشور مستقلی نیز اجازه چنین کاری را نمیدهد .

بقیه از صفحه ۹

را به وضع فوق العاده جدی که در نتیجه اقدامات ملیتاریست های چین در جنوب شرقی آسیا بدیده آمده و صلح را در سراسر جهان بخطر افکنده جلب نمود .

شورای جهانی صلح ، هم از طریق سازمانها و کمیته های جنبش طرفداران صلح در کشورهای مختلف در تمام قاره ها و هم در پرتو تماسهای مستقیم خود با بسیاری از دولت ها ، احزاب و سازمانهای غیر دولتی ملی بین المللی ، سازمان ملل متحد و ارگانهای ویژه آن ، در تشکیل افکار عمومی در جهان تا شهر روز افزونی دارد . این شورا در آینده نیز به مردم جهان کمک خواهد کرد تا در پابندگی جدی ترین خطری که صلح را تهدید میکند از یکبار سرچشمه بگیرد . شورای جهانی صلح در آینده هم سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، کاهش تشنج و همکاری صلح آمیز کشورهای را که به سیستم های اجتماعی مختلف تعلق دارند ، بمنزله تنه ماشی صحیح در راه پیروزی نظام تازه مترقی اجتماعی در مسابقه اقتصادی صلح آمیز با سرمایه داری ، برای اعتلاء پیروزی نیروهای ضد انحصارها و جنبش های آزاد بیخشی ملی در شرایط صلح تبلیغ و تأیید خواهد کرد .

# دورنمای جامعه بشری و علم

ژ. ف. داکوستا - گرایش ها و دورنمای پیشرفت علم و تکنیک و تاثیرات ممکن آنها در حل و فصل مسائل جهانی معاصر موضوع بسیار مهمی است که در کنفرانس سازمان ملل متحد ویژه علم و تکنیک بمنظور پیشرفت در بین (از ۲۰ تا ۳۱ اوت ۱۹۷۹) مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت . این قبیل بحث و مذاکرات از اهمیت غیر قابل وصفی برخوردارند ، زیرا بسیاری از مسائل جهانی که در مقابل بشریت قرار دارند ، در جهان معاصر قدری حاد و مبرم است که نمیتوان آنها را حل کرده گذشت و یا بفراموش کرد . در بحث و مذاکره توجه ویژه ای به نقش و متد ها و سهم علم و تکنیک در حل و فصل مسائل جهانی مهذول میگردد . علم و تکنیک در آینده باید نقش بزرگی در جستجوی راهها و شیوه های حل و فصل مسائل جهانی ایفا کند ، تعیین پتانسیل علمی و تکنیکی برای انجام این امر یکی از جنبه های مهم کاری است که در پیش داریم .

هنگام کوشش برای ارزیابی سهم ممکن و مقدور علم و تکنیک در حل و فصل مسائل جهانی باید این را در نظر گرفت که موانع اساسی که از پیشرفت جلوگیری میکنند ، بطور عمده سیاسی و اجتماعی میباشند و نه علمی و تکنیکی . با ارزیابی واقع بینانه وضع جهان در آستانه قرن بیست و یکم باید یادآور شد که حل و فصل مسائل جهانی فقط به دانشمندان بستگی ندارد . در این امر اراده و خواسته های سیاسی دولت ها و کشورها ، اقدامات هم آهنگ آنها در مجامع مختلف در تمام سطوح نیز موثر است . علاوه بر این حل و فصل مسائل جهانی و احداث کاهش شدت توحّدات آنها و گامستن از این آمد های منفی آنها بخش مهمی از هر برنامه پیشرفت اجتماعی - اقتصادی در جهان بطور کلی و از جمله در کشورهای در حال رشد است . علم و تکنیک فقط وسیله و ابزار دست یابی به هدف های مهم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است .

در حال حاضر دو گروه مختلف از مسائل جهانی اهمیت ویژه ای کسب میکنند : اول ، یک سلسله مسائل جدی وجود دارد که وابسته به نوسازی و تغییر مناسبات بین المللی بر اساس همزیستی مسالمت آمیز و از جمله جلوگیری از جنگ هسته ای ، محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی ، نوسازی و تغییر مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه اصول عدالت و موکراسی ورشده کن ساختن فقر و عقب ماندگی است . دومین گروه مسائل به بهبودی و مساعد کردن ارتباط متقابل "انسان - طبیعت" و بر آوردن نیازهای روز افزون جمعیت رو افزایش روی زمین در شرایطی که تاثیر انسان در محیط طبیعی زندگی افزایش می یابد مربوط میشود . فهرست مسائل جهانی گروه دوم بنا به نقطه نظرهای مختلف تغییر میکنند ، ولی مسائلی از قبیل جمعیت کشورهای جهان ، مواد غذایی ، انرژی ، منابع طبیعی محیط زیست و تندرستی انسانها و نظایر اینها همواره و بطور ثابت در عداد این گروه از مسائل است . این مسائل بویژه از آنرو جالب است که در طرح و حل و فصل آنها نقش علم و تکنیک از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

پیشرفت علم و تکنیک بد رجه تا ز کیفی ارتقا یافته است . از این رو صحبت از مرحله تازه انقلاب علمی - تکنیکی کاملاً موجه است . علاوه بر این انقلاب علمی - تکنیکی معاصر ، نسبت به انقلاب های علمی و تکنیکی پیشین ، بدون تردید تاثیر بسیار زیاد تری در سر نوشت بشریت خواهد داشت . هم اکنون و با در آینده نزدیک بکلم علم و تکنیک میتوان هر یک از مسائلی را که در بالا نام بردیم حل کرد و از پیش پا برداشت . برای نشان دادن این امر مثالی می آوریم . دست آورد های اخیر در پژوهش انرژی هسته ای ( عکس العمل سنتز ) نوید و وعده میدهد هستند که در آینده نزدیک عملاً مقدار نامحدودی انرژی به جامعه بشری خواهند داد . حل و فصل معضل انرژی ، بدون تردید بد محل و فصل بسیاری دیگر از مسائل بین المللی کمک خواهد کرد . از جمله امید انیم که مصرف بیشتر

مجله " مسائل صلح و سوسالیم " ، زیر عنوان بالا شروع به انتشار سلسله مقالاتی میکند که بموضوع مهم و مبرمی اختصاص یافته اند . این موضوع کمورد توجه کنونیست ها و افراد مترقی و متفکرین قرار گرفته ، تاثیر علم و دانش در جریان پروسه تاریخی معاصر است . هیئت تحریریه مجله از دانشمندان بزرگ کشورهای مختلف جهان خواهش کرد تا عقیده و نظر خود را درباره سلسله مسائل فراوانسی که بمضمون شخص تاریخی انقلاب علمی - تکنیکی معاصر ، تاثیرات گوناگون آن در شرایط زندگی انسانها ، پروسه های اجتماعی ، گرایش ها و دورنمای پیشرفت جامعه و مناسبات بین المللی مربوط میشود ، بیان دارند .

مسائل مربوط به استفاده از دست آورد های علم و تکنیک در راه خیر و صلاح جامعه بشری ، هدایت و پیشبرد انقلاب علمی - تکنیکی بسود ترقی اجتماعی و مسائل بر طرف ساختن عدم تناسب خطرناک در پیشرفت علم و تکنیک در شرایط سرمایه داری هم در این مقالات جای مهمی خواهند داشت . کمیسیون مسائل کلی تئوریک در مجله که پرسش ها و مسائل معینی را برای بحث و مذاکره پیشنهاد کرده است چاپ و انتشار را سخ آنها را بمنزله تدارک و آمادگی برای ملاقات دانشمندان و تشکیل مباحثه در اطراف " میزگرد " مجله که در برنامه فعالیت کمیسیون است بشمار می آورد . در تبادل نظر درباره این موضوع همگان میتوانند شرکت کنند و هیئت تحریریه مجله امید و اراست که در این تبادل نظر خوانندگان مجله هم شرکت جویند .

در زیر پاسخ هایی که از طرف ژوآ ف. داکوستا و گونتر کروبرسد فتر مجله رسیده درج میگردد .

## همکاری بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی

ژوآ ف. داکوستا

دبیر کل کنفرانس سازمان ملل متحد  
ویژه علم و تکنیک بمنظور پیشرفت

پرسش - امکانات کنونی علم و تکنیک را در حل و فصل مسائل جهانی ( مانند مواد خام ، محیط زیست ، انرژی ، خواربار و غیره ) چگونه ارزیابی میکنید ؟

انرژی میتواند مشکلات مربوط به مواد خام و مواد غذایی و معضل آب و غیره را برطرف سازد و با ارزشدات آنها بیاکند .

ولی تعیین گرایش های آینده به پیشرفت علوم بنیادی و صنایع و تاثیر ممکن آنها در جستجوی راه حل مسائل جهانی مسئله بسیار بزرگ و پیچیده است . مقدم بر هر چیز باید گفت متاسفانه ما هنوز با اندازه کافی خصلت و مقیاس يك سلسله از مسائل جهانی را درك نيكيم . ما از مكانات موجود و بالقوه علم و تكنيك در حل و فصل آن مسائل جهانی كه امروز مورد قبول همگان است — نیز بی اطلاعیم . از آنجا كه ما آمار و ارقام و نتایج مشاهدات لازم را با اندازه کافی در اختیار نداریم باید به بررسی و پژوهش شخص و جزو به جزء يك سلسله از مسائل بپردازیم یا آنها را درست فرمول بندی کنیم و وسیله غلبه بر آنها را بكمال علوم بیابیم .

از قرار معلوم ما بروشنی با اندازه کافی به این نکته پی نبرده ایم كه علوم مختلف برای حل و فصل مسائل جهانی چه كمکی میتوانند بکنند ، همانطور كه ما تصور این راه چمن نمیتوانیم بکنیم كه غلبه بر هر مسئله جهانی بكم پژوهش و بررسی هایی كه در رشته های مختلف در این بیان كشور جداگانه بعمل آمده تا چه اندازه امکان پذیر است . تا حد و ذریه ای مطلب نه فقط و نه تا این اندازه بررسی جنبه های تكنيكی استفاده از دست آورد های علمی ، بلكه بر مسائل اجتماعی — اقتصادی بزرگ موجود است . برای غلبه یافتن بر مسائل عمده جهانی باید شرایط اجتماعی — اقتصادی و طبیعی محلی را در نظر گرفت . بدین ترتیب مسائل جهانی نیازمند مسامی بیشتری در سطح ملی و برخورد پر مسئولیت تری از طرف دولت ها ( هنگاميكه صحبت بر سر ضرورت پژوهش و بررسی آنها در سطح بین المللی است ) میباشد . به عبارت دیگر حل و فصل آنها مشروط به بهم پیوستگی مسامی و كوششهای ملی و بین المللی است . مسائل جهانی جداگانه نمیتوانند تجدید نظر و نقولات كهن و ایجاد تغییرات جدی در برخی از گرایشهای عمیق و ریشه دار پیشرفت اجتماعی — اقتصادی است .

پیشرفت علوم و تكنيك چه شیوه های تازه ای برای حل و فصل مسائل جهانی طی دو دهه ساله نژد يك میتواند عرضه كند ؟

ژ . ف . داکوستا — بدین ترتیب مسائل و ابزار تكنيكی و تكنولوژی كه علم و دانش در دو دهه ساله نژد يك میتواند تهیه كند امکان میدهد تا از انواع مختلف منابع بطور گسترده تری استفاده بعمل آید و منجر به تقابل قابل توجه با زمانه ها و فضولات تولید میگردد و این خود تا حد و بسیار زیاد به افزایش شمشخصی فعالیت و کار انسانها كم خواهد كرد . نیروی فراوان بالقوه علم در آیند مونتائانی آن در امر تهیه و تدوین طرق و شیوه های تازه به منظور حل و فصل بزرگترین مسائل اجتماعی — اقتصادی لزوم برخورد معقول و علمی و بیابینی ( رشته ها و مرصه های مختلف ) به انتخاب شقوق ( الكترونیك های گوناگون و بهترین راصحل ها را ایجاد و تاكید میکند . چنین برخوردی از ضرورت تجزیه و تحلیل همه جانبه مسائل با توجه به جمیع جهات و ابره عوامل اجتماعی — اقتصادی ناشی میگردد . بدینسان مناسبت تهیه مدل و نمونه جهانی را میشد بمنزله وسیله بویژه محیی برای پژوهش و بررسی در این رشته ها در نظر گرفت . این پدیده در مرحله كنونی نقش مثبتی ایفا میکند كه به اهمیت آن مرتباً افزوده میشود . انقلاب علمی — تكنيكی نیاز ما را به ارزیابی های دقیق و مستدل تر گرایشهای ممكنه پیشرفت بشریت ، برای آینده ای دور را ، تشدید مینماید . مدل و نمونه سازی جهانی هم اكنون به درك پروسه های تازه و مسائل تازه و ارتباط متقابل آنها كمك میکند . تهیه مدل و نمونه جهانی

بنوبه خود به تهیه و تدوین مدل و شیوه های تازه و متناسب برای بررسی شقوق موجود نیازمند است .

پیشرفت — نقش همکاری علمی — تكنيكی بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی چیست ؟

ژ . ف . داکوستا — یکی از مشخصات عمده مسائل جهانی كه خود از جهت نتیجه پیشرفت اجتماعی — اقتصادی و انقلاب علمی — تكنيكی معاصر است ، این است كه آن مسائل در اثر برخورد بودن و وابستگی متقابلشان بیکدیگر نمیتوانند با مسامی يك كشور یا گروهی از كشورها حل و فصل شوند . برای انجام این كار به منابع فراوان مالی ، مادی و انسانی و استفاده پر دامنه از تازه ترین دست آورد های علم و تكنيك نیاز است . بدین مسامی مشترك تمام كشورها در سطوح مختلف با مسائل جهانی نمیتوان با موفقیت دست و پنجه نرم كرد . بدین سبب است كه پیشرفت در این كار باید بر پایه گسترده و همکاری بین المللی در زمینه كشور هایی كه سیستم های اجتماعی — اقتصادی متفاوت دارند انجام گیرد . چنین همکاری بر پایه اصول دموكراتيك و عادلانه كه در آئین نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی هم تجسم یافته باشد ممكن است تا حد و ذریه ای به تسریع در امر ترقی اجتماعی — اقتصادی تمام كشورها كمك كند .

ولی خصلت جهانی مسائل مورد نظر معنی آن نیست كه حل و فصل آنها مشروط به ایجاد ارگان ها و آژانس های تازه بین المللی است . تكنيك و فشار اصلی باید به فعالیت ملی باشد كه باید هماهنگ گردد و بر اساس تفاهم مشترك و مسامی مشترك اعمال گردد . در تهیه و تدوین نظریه و تئوری تازه همکاری بین المللی در رشته علم و تكنيك كه مستلزم تاثیر متقابل موسسات ملی ، آژانسهای بین المللی و سازمانهای غیر دولتی است كه تمثيل كنده مجمع جهانی دانشمندان میباشد ضرورت مبرمی وجود دارد . چنین همکاری میتواند در تماس های چند جانبه ، تبادل اطلاعات و مملوسات تازه ، هماهنگ ساختن برنامه های پژوهشی و تامین هزینه علمی ساختن آنها و غیره تحقق یابد . بدین ترتیب هر نوع برنامه همکاری بین المللی در رشته مسائل جهانی باید بر اساس برنامه ها ملی پی ریزی گردیده و در برنامه های ملی پیشرفت اجتماعی — اقتصادی همه جانبه منظور گردد . فعالیت های بین المللی در درجه اول باید در جهت افزایش كوششها و بالا بردن سطح توانایی كشور های جداگانه برای حل و فصل مسائل جهانی و مساعدت و همکاری در این زمینه باشد . ولی چنین برخوردی نیازمند تهیه و تدوین اشكال و شیوه های تازه و شمشخص تر همکاری بین المللی است و باید ضرورت استفاده حد اكثر از منابع و موسسات ملی و بین المللی موجود را هم در مد نظر قرار دهد .

به همین سبب گفتگو ( دپالوگ ) میان دانشمندان كه در رشته های مختلف علوم و در كشورها گوناگون كار میکنند حائز اهمیت است . برای انجام این امر تشكيل مجامع و جلسات متعدد در زمینه برای بحث و مذاكره مسائل جهانی و از جمله تشكيل ارگان بین المللی هم آهنگ كنده ضروری است . همچنین باید توجه ویژه ای به پژوهش های علمی در این رشته مبدول گردد .

تعمین مرصه های اساسی همکاری بین المللی مسئله ایست كه در درجه اول اهمیت قرار دارد . مسائل جهانی را باید بطور مد اوم در مد نظر داشت تا بتوان پدایش مسائل جدید و ایجادات نامعلوم مسائل قدیم را در یافت و جنبه فوریت آنها را معین كرد و دینا ميكشان را معلوم نمود . به تائید — متقابل مسائل جهانی و هم آهنگی تدابیر لازم برای حل و فصل آنها نیاز به توجه ویژه ای مبدول داشت .

تمام طیف مسائل متد و لویژيك مربوط به پژوهش و تهیه و تدوین راه حل های ممكن مسائل

جهانی هم یکی از رشته‌های مهم همکاری بین المللی را تشکیل می‌دهد . تازگی های آنها نیازمند  
متدولوژی تازه و متناسب برای تجزیه و تحلیل شقوق موجود و اتخاذ تصمیم بعدی است .

پرسش — آیا می‌توانید در برنامه‌ها و راه‌های ممکن استفاده از دست‌آورد های ترقی و پیشرفت علم  
و تکنیک را در راه رسیدن به هدف نهایی صلح آموختن شرح نمائید ؟

ژ . ف . داکوستا — اگر نیروها و مخرب امکان داد می‌شد که هر نوع کوششی را که در جهت  
حل و فصل مسائل مربوط به تاثیر متقابل انسان و طبیعت بعمل می‌آید خنثی کنند ، پرداختن به این  
قبیل مسائل کاملاً عبث و بی‌فایده بود . از طرف دیگر اختصاص منابع عظیم و سرشاری به مسایف اقتصاد اجتماعی  
و در رسد بسیار بالای دانشمندی که سرگرم پژوهش و تحقیق بخاطر هدف نهایی نظامی اند مانع هر  
کوشش جدی برای حل و فصل مسائل جهانی به آن مقیاس وسیعی هستند که نتیجه ای از آنها حاصل  
گردد . علاوه بر این همکاری بین المللی فقط در محیط کاهش تشنج سیاسی و استقرار اصول عادلانه  
و دموکراتیک تری در مناسبات بین المللی می‌تواند تحکیم یابد .

در دوران معاصر یعنی هنگامیکه تماس میان مردم و کشورهای مختلف اشکال گوناگون و امنسه  
بی نظیری پیدا کرده است ، زمانیکه میان کشورهای معین و یا گروهی از کشورهای متضاد های زیاد و  
کشکش و تیرگی روابط وجود دارد ، عادی ساختن مناسبات بین المللی بخود ی خود بهترین مسئله  
جهانی است که در همین حال شرط لازم برای حل و فصل تمام مسائل جهانی دیگر نیز می‌باشد . در این  
زمینه ضرورت پایان بخشیدن به مسایف اقتصاد اجتماعی و تامین ثبات پیرو سه خلع سلاح اهمیت فسر اوایی  
کسب میکند . بدون دست یافتن به این دو موضوع صرف همت نیروی کار و منابع کشورهای بطور مداوم و  
بلا انقطاع افزایش خواهد یافت و وسیع نیروها برای حل و فصل مسائل جهانی هر چه دشوارتر می‌گردد .  
این دگر سازی مناسبات سیاسی بین المللی فقط هنگامی امکان پذیر است که با الهای تمام  
انواع وابستگی توأم باشد و کوشش های مجدانه به منظور برپا کردن ساختن فقر و عقب ماندگی و دگر سازی  
مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه برابری و سود متقابل همراه گردد . مسائل جهانی مانندی  
فقر و تنوید های عظیم ، عقب ماندگی و وابستگی از مسائل فوری و عاجل برای سه چهارم ساکنان کره زمین  
است که مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد . کوشش برای استفاده از علم و تکنیک در راه برطرف  
ساختن این بآ آن دسته از مسائل جهانی ، در همین بی توجهی به فقر و عقب ماندگی موجود در جهان  
کاری است که با واقع بینی منافات دارد .

از آنچه گفته شد روشن می‌گردد که مسائل جهانی نیازمند بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی  
بین المللی و گسترش همکاری علمی — تکنیکی و انواع دیگر همکاری کشورهای جهان است .  
تجربه تاریخی نشان می‌دهد که از علم می‌توان هم به خیر و صلاح و هم بزیان جامعه بشری استفاده  
کرد . بنابراین استفاده از علوم در جهت خیر و صلاح مردم و جوامع بشری و مسائل اخلاقی و روابط  
متقابل انسانها روز بروز اهمیت بیشتری کسب میکند .

دانشمندان و متخصصین در این امر که از امکانات علوم و دست‌آورد های آنها در راه خیر و صلاح  
جامعه بشری استفاده شود مسئولیت خاصی بعهده دارند . بهمیت سبب است که ماسمی و کوشش  
به منظور بهره برداری از دست‌آورد های تکنیک و علوم به سود پیشرفت و تکامل مردم را وظیفه تمام  
دانشمندان می‌دانیم ، البته در این رهگذر دانشمندان کشورهای پیشرفته صنعتی وظیفه سنگینتری  
بعهده دارند ، زیرا پتانسیل تکنیکی — علمی این کشورها چندین بار بیش از کشورهای در حال رشد  
است .

اشتراک روز افزون علم و تکنیک در حل و فصل مسائل جهانی را فقط در صورتی می‌توان تامین  
کرد که این عمل با انجام اصلاحات ریشه ای و بنیادی داخلی در سطح ملی بمنظور برطرف ساختن  
مشکلات اجتماعی — اقتصادی همراه باشد . بدین مناسبت باید تاکید کنیم که جنبه های اجتماعی —  
اقتصادی مسائل جهانی شایسته پژوهش و بررسی دقیق تر و تفصیل تر است .

در پایان باید یاد آور شویم که ایجاد مکانیسم شریخی برای استفاده از دست‌آورد های علم و  
تکنیک هم یکی از شرایط مقدماتی مهم حل و فصل موقیبت آموختن مسائل جهانی است . برنامه هائمی  
که بدین منظور تهیه و تنظیم می‌گردد باید اشتراک فعال دانشمندان ، متخصصین و همچنین سازمانهای  
غیر دولتی را در سطح ملی ، منطقه ای ، بین مناطق و جهانی تامین کند . برنامه های همکاری بین —  
المللی در رشته های علم و تکنیک باید در برنامه های ملی پیشرفت اجتماعی — اقتصادی منظور گردد و  
موضوع بحث و مذاکره در جابانه و یا چند جابانه دولتها باشد . باید یاد آور شد که ساختارهای موجود  
سیستم های سازمان ملل متحد هم برای آنکه بتوانند بهای استفاده از علم و تکنیک به سود ترقی  
و پیشرفت اجتماعی — اقتصادی جامعه بشری مطابقت پیدا کند باید به همین نسبت بهبود داده شده  
و نیازهای روز سازگار گردند .

### سمت اجتماعی و بشر دوستانه پیشرفت علم و تکنیک

#### گوتنبرگر

دکتر در علوم فلسفی ، پروفیسور ، رئیس  
دانشکده تئوری ، تاریخ و سازمان علوم  
فرهنگستان علوم جمهوری دموکراتیک  
آلمان

پرسش — شما جنبه اجتماعی و بشر دوستانه پیشرفت علمی — تکنیکی را چگونه ارزیابی میکنید ؟

جواب — طبیعتاً این ترقی و پیشرفت در برخی از موارد به بی‌آمد های نامطلوب و حتی

خطرناک برای جامعه بشری منجر می‌گردد ؟

گه . گروبر — بی‌آمد های ترقی و پیشرفت علمی — تکنیکی برای بشر ، محیط طبیعی و  
اجتماعی وی و برای جهان مادی و معنوی ( روحی ) او گوناگون است . بین این بی‌آمد ها هم عواقب  
مطلوب هست ( مانند افزایش بار بار هی کار که نتیجه آن بالا رفتن سطح رفاه و آسایش جامعه است )  
و هم بی‌آمد های نامطلوبی که برای ترقی و پیشرفت و حتی موجودیت جامعه بشری مخاطراتی در بر دارد .  
باید تاکید کنیم که در این مورد معین صحبت فقط بر سر بی‌آمد های پیشرفت و ترقی علمی — تکنیکی نیست .



سوسپالیستی است . در همین حال استفاده کامل و شمر بخش از امکانات اقتصادی باد نظر گرفتگی نیازمند بهیای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی ، خود از شرایط مقد ماتی لازم مهم تحقق سیاست سوسپالیستی مبتنی بر اصول بشری و ستانه است . به همین جهت اینکامگامی طلب میکنند که از پیشرفت علم و تکنیک جلوگیری شود نه بسود ترقی و پیشرفت اجتماعی و نه بمصلحت هدفهای بشری و ستانه است .

نعمتوقف شدن ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی ( این خود تصوریاطلی است ) ، بلکه افکندن این ترقی و پیشرفت در مسیر هدفهای مورد نیاز جامعه ، این است راحل و فصل مسائلی که مورد نظر ما است . در شرایط محدود شدن مستمر منابع این امر را واداره ایجاد سیستم قائل شدن حق تقدم برای جهات ممکن در پیشرفت علم و تکنیک میکند . در ضمن باید برای آنگونه پژوهش های علمی حق تقدم قائل گردید که نتیجه آنها میتواند شرایط زندگی انسانها در مهمترین عرصه های زندگی را بهبود بخشد . در درجه اول شرایط وازدهی کار ( از جمله مسائل مربوط به انرژی ، مواد خام ، مواد تازه ، اتوماتیزاسیون و مانند اینها ) ، و همچنین برآوردن نیازمند بهیای مادی و معنوی انسان ها ، مسائل بهداشتی و محیط زیست را باید در فهرست عرصه های مهم مذکور بشمار آورد .

بسیاری از این مسائل را فقط میتوان بر پایه همکاری بین الطلی بطور شمر بخش حل کرد . هر گاه ممکن میشد که همزیستی سالم آ میز استحكام بخشیده و نگاهش تشنج سیاسی بین الطلی را در عرصه های نظامی نیز متمم داد ، امکانات ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی ، بدون تردید ، بطور شمر بخش تری مورد استفاده قرار میگرفت . طبق آمار وارقام سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۵ با اینطرف در حدود چهل درصد اعتبارات جهانی برای علوم دانش و پژوهش و بررسی در ا مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گرفته است . فقط طی یکسال ۱۹۷۶ این بود جموع اعتبارات به بیش از ۳۰ میلیارد دلار بالغ میگردد .

خلع سلاح امکان استفاده از دستاوردهای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی برای مقاصد تخریبی راکه نگرانی های ویژه ای ایجاد میکند از بین میرود . در نتیجه بود جموع اعتبارات بسپارزیادی آزاد میشد که کمک میکرد جدت مسئله انتخاب جهانی راکه حق تقدم دارند ( در عرصه ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی ) و خود وابسته به محدود بودن منابع است از دستور روز حذف کنیم . ما همچنین میتوانستیم ترقی و پیشرفت علوم را در جهانی گسترش داد و متشدد نتوانیم که نه به بیگانه شدن آن از انسان ( بمنزله نیروی تخریبی بالقوه ) بلکه به تبدیل هر چه بیشتر آن به نیروی تولیدی پلا واسطه منجر میگردد . همچنین امکانات تازه ای هم برای تجدید تولید شدید و گسترده پتانسیل خود تسری و پیشرفت علمی و تکنیکی فراهم میآید .

## معضله خاور نزدیک :

### راه حل های واقعی و واهی

يك كوميست اسراییلی و يك كوميست اردنی با افشای مشی امپریالیستی از مبارزه خلقهای منطقه برای حل فصل واقعی و واد لانه بحران خاور نزدیک پشتیبانی میکنند .

## يك موضعگیری صحیح و اصولی

### امیل توسا

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کومنیست اسراییل

رویداد های خاور نزدیک شك در ا ماتیک تازه ای پیدا کرده است . امضا " قرارداد " صلح " جداگانه اسراییل و مصر تحت قیادت ایالات متحده امریکا گام دیگری در جهت افزایش بازهم بیشتر و خاست در منطقه مابود . این قرارداد صلح را نزدیک نمیکند ، بلکه برعکس آنرا بازهم دورتر میسازد ، بهمنزله اسراییل و اعراب خاتمه نمیدهد ، بلکه آنرا حاد تر میکند ، قرارداد ، امنیت خلق اسراییل و خلقهای عرب را تامین نمیکند ، بلکه فقط خطر جنگ را تشدید مینماید .

به همین جهت است که کومنیست های اسراییل تنها موضع صحیح و اصولی را نسبت به با اصطلاح قرارداد صلح اتخاذ کردند ، آنها در رکست علیه انعقاد قرارداد رای دادند و آنرا به مثابه زد و بند ی بسود امپریالیسم و خیانت بهمنافع خلقهای خاور نزدیک واز جمله خلق اسراییل برملا ساختند . بعقید محزب ما این زد و بند جداگانه بهحل و فصل مسائل کلیدی منازعه اسراییل و اعراب کمک نکرد و حل آنها را بیش از پیش به فرنج تر نمود . امضا کنندگان قرارداد " صلح " در حقیقت از شناختن حق موجودیت ، حق تعیین سرنوشت و ایجاد يك کشور مستقل فلسطین در جنب کشور اسراییل بسرای خلق عرب فلسطین امتناع کردند . هدف از توطئه امریکا - مصر و اسراییل قانونی کردن اشغال دائمی ساحل غربی اردن ، بانضمام اورشلیم شرقی ، نوآفرزه و بلند بهیای جولان بوسیله اسراییل برای مدت نامعلومی است . نقشه " خود مختاری اداری " برای ساحل غربی و نوآفرزه چپیزی جز استار اشغال دائمی سرزمین های غربی که در سال ۱۹۶۷ از طرف اسراییل تصرف شده ، بجز سرزمین هائسی

که طی سه سال بطور محدود باید به مصر بازگردانده شود ، نمیباشد . گذشته از این این نقشه به اسرائیل امکان میدهد که به مستعمره ساختن سرزمینهای اشغالی فلسطین بقیاس وسیعی ادامه دهد . بطورمثال میدانیم که از موقع انعقاد قرارداد های کمپ دابید وزیر " پوشش " آنها حکومت بکین تعداد شهرک های یهودی نشین در ساحل غربی اردن را بطور قابل ملاحظه ای افزایش داده است . این پرونده پس از ارضای قرارداد سادات وبکین پیش از این سر به سرشده است . در حال حاضر مأمورین اشغالگر اسرائیل بیش از ۳۰ درصد زمین های این ناحیه را مصادره کرده اند . سیاست اعمال ظلم و ستم خشونت بار علیه خلق فلسطین در نواحی اشغالی حالا باشدت بیشتری ادامه دارد . حزب کمونیست اسرائیل زد و بند جداگانه کثونی را جزئی از استراتژی امپریالیسم ایالات متحدہ امریکا میدانند که هدف از آن ایجاد یک بلوک نظامی در منطقه موجود آوردن پایگاه های نظامی امریکا در خاک اسرائیل و صراست . این زد و بند علیه اتحاد شوروی و علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی ساخته و پرداخته شده است . در چپا رچوب این استراتژی نقش و اندام منطقه به اسرائیل و مصر واگذار شده که علیه جنبش های آزاد بیخشم ملی و اجتماعی و علیه کشورهای شرقی خاور نزدیک و آفریقا مبارزه میکنند . امپریالیسم در حال حاضر با این شیوه ها میگوید منطقه خاور نزدیک را به عرصه تسلط اقتصادی بلا منازع و منطقه نفوذ سیاسی خود مبدل کند . امپریالیست ها از مدتها پیش چنین مقاصد ی را در سر می پروراندند . تمام سیاست آنها پس از جنگ جهانی دوم مشحون از این نیت است ، ولسی کوششهایی که برای تحقق آن بکار برده میشد پس نتیجه ماند .

در دوران پس از جنگ ، خاور نزدیک در نقشه های امپریالیستی اهمیت فوق العاده ای کسب کرد ؛ اولاً - بجهت نزدیکی استراتژیکی آن به مرزهای اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی که در حال پیدایش بود . ثانیاً - بهنا به غنی ترین منطقه نفتی جهان غیر سوسیالیستی و بالاخره ثالثاً - به نسبت رشدی و وقفه جنبش آزادی ملی و اجتماعی در کشورهای خاور نزدیک ، بهنا به منطقه ای که در آن ارتجاع بین المللی و متحدین آن هرچه بیشتر با انقلابهای نوینی بمقابله بر می خاستند . ضمن تشریح و توضیح مجموعه سیاست خاور نزدیک امپریالیسم در آن سالها با یستی تاکید نمائیم که این سیاست که مظهر بخشی از استراتژی جهانی امپریالیسم بود ، وحدت هدفهای تمام قدرتمند های امپریالیستی بویژه ایالات متحده امریکا ، انگلستان و فرانسه را نشان میداد که توأم با کوششند از اعتلای جنبش های آزاد بیخشم ملی در منطقه جلوگیری کنند ، رژیم های ارتجاعی را مستحکم نمایند و قرارداد های نظامی تجاوزکارانه ضد شوروی و ضد کمونیستی سر هم بندی کنند .

از سوی دیگر هلی هم برای بوجود آمدن تضاد های مخفی میان امپریالیست ها وجود داشت . امپریالیسم ایالات متحده امریکا که تحت تاثیر حرص و آزار انحصار طلبی خود قرار داشت - بمنزله قویترین نیروی امپریالیستی بتدریج امپریالیست های انگلستان و فرانسه را از مواضعی که در کشورهای سرسی و سایر کشورهای منطقه داشتند بیرون راند . اگر د کترین ترومن ( ۱۹۴۷ ) که هدفش جلوگیری از روند انقلابی در منطقه شرقی مدیترانه بود مانند بهمان بغداد ( ۱۹۵۵ ) هر دو میانگرا استراتژی مشترک امپریالیستی بودند ، جنگ سال ۱۹۴۸ فلسطین که پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد را اثر تجزیه فلسطین به دو کشور یعنی یک کشور عربی و یک کشور یهودی آغاز شد تا حدودی هم تفاوت معینی در شیوه های برخورد بمسائل را منعکس میساخت . ایالات متحده امریکا میخواست که پس از جنگ در صحنه خاور نزدیک اسرائیل " قوی " مستقر گردد ، در حالیکه امپریالیست های بریتانیا ، اگرچه مخالف ایجاد کشور اسرائیل نبودند ، میکوشیدند موضع عبدالله پادشاه ماوراء اردن را تقویت نمایند و او کمک کردند تا یک قسمت از خاک فلسطین را به خاک خود ملحق کند که در آن میباید کشور

عربی فلسطین درآینده بوجود آورده شود . در ضمن هم امپریالیست های امریکائی و هم امپریالیست های انگلیسی مخالف ایجاد آن بودند . پس تعجبی ندارد که هر دو کشور در آخر - پس تحلیل با هم تفاهم پیدا کردند ؛ ایالات متحده امریکا حمایت از اسرائیل را بمسئله گرفت ، در حالیکه بریتانیای کبیر بدین قناعت کرد که عبدالله شاه اردن سرزمین های باقی مانده فلسطین پس از تشکیل اسرائیل را به کشور پادشاهی هاشمی اردن ملحق سازد . در اعلامیه سه جانبه امریکا - انگلیس و فرانسه مورخ سال ۱۹۵۰ نگاشته بود توافق کشورهای عمده امپریالیستی در امر خاور نزدیک فرمول بندی شد ؛ آنها توافق نگهداری وضع موجود در منطقه بودند و تعهد کردند به کشورهای که در منطقه خاور نزدیک شرکت دارند ، برای دفاع از خود اسلحه بدهند . بدین طریق امپریالیسم خود سرانسه ویدون توجه به سازمان ملل متحد برای خود این حق را بدست آورد که نقش " قیم " کشورهای خساور نزدیک و نگهبان وضع موجود در آن منطقه را بمسئله گیرد .

با وجود این روند آزاد بیخشم شدیدی ترمیم شد . هرچه بیشتر کشورهای عربی نوینی قدم در راه پیشرفت مستقل و ضد امپریالیستی میگذاشتند . نقشه های قیموت امپریالیستی در خاور نزدیک بهمینچرخید . تجاوز سه کشور ( اسرائیل - انگلستان و فرانسه ) علیه مصر ( سال ۱۹۵۶ ) عقیم ماند ، انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ به بهمان بغداد ( بعد استو ) ضربه شدیدی وارد کرد و " دکترین ایزنهاور " که هدفش گسترش مبارزه علیه " کمونیسم جهانی " و برکردن " خلائی " بود که پس از شکست بریتانیای کبیر و فرانسه در تجاوز علیه مصر پدید آمد ، باننگ و رسوائی از بین رفت . بمنسبت پیدایش تغییرات در آرایش نیروها در جهان و استحکام مواضع بین المللی کشورهای سوسیالیستی و جنبشی ضد امپریالیستی ، محافل امپریالیستی از همان سالهای ۵۰ متوجه این موضوع شدند که یک تجاوز آشکار و بااد خالت نظامی در امر کشورهای خاور نزدیک ( پیداکردن نیروهای امریکائی در لبنان و نیروهای انگلیسی در اردن در سال ۱۹۵۸ ) فقط میتواند مقاومت شدیدی علیه نقشه های تجاوز کارانه آنها ، هم در کشورهای خاور نزدیک و هم در عرصه بین المللی بوجود آورد . در این شرایط امپریالیسم علاقه هرچه بیشتری به بزرگ جلوه دادن منازعه اعراب و اسرائیل ، بمنزله وسیله ای برای تحکیم مواضع خود در منطقه بویژه بکمک اسرائیل نشان میداد . جهت گیری موجود بخصوص از طرف امریکا برای تبدیل کشور ما به یک در نظامی و به ژاندارم منطقه از اینجاسرچشمه میگردد . این نظریه مطرح استراتژیک با وضوح تمام بهنگام تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ علیه مصر ، سوریه و اردن نمایان گردید . محافل حاکمه اسرائیل که از مدتها پیش خود در جهت نقشه های جهانی امپریالیستی عمل میکردند ، با شوق و شور با موریت ژاندارم منطقه بودن را بچمد مگرفتند .

ولی نه سیاست به عقب راندن قهرآمیز انقلاب در کشورهای هم مرز اسرائیل و نه مشی الحاقی سرزمین های عربی ، و نه موفقیت های نظامی موقت ، نتایجی را که گردانندگان اسرائیل در باره آن می اندیشیدند برایشان بهار نیارود . جنبش ملی فلسطین با وجود تمام موانع و شرایط سخت مبارزه ، صفوف خود را از بنویز منظم کرد و استحکام بیشتری یافت . سازمان آزاد بیخشم فلسطین که در سال ۱۹۶۴ ایجاد گردید ، پشتبانی و حمایت خلق خود و همبستگی سایر خلقهای عربی و نیروهای انقلابی و مترقی سایر ما را بخود جلب کرد . امروز این سازمان از طرف سازمان ملل متحد و محافل جهانی بهنا به تشبیه نماینده قانونی خلق عرب فلسطین شناخته شده است . حزب ما هم همبستگی خود را با یکارا داد لانه این خلق همواره نشان داده است .

محافل حاکمه صهیونیست با عملیات تجاوزکارانه تازه علیه کشورهای عربی ( حملات هوا فسی در حلق سرزمین های مصر در سال ۱۹۷۰ ، وارد کردن ضربه های نظامی به لبنان و اردن ) سیاست



خود را در انظار جهانیان بیش از پیش بی اعتبار ساختند . با صراحت باید گفت که موضع بین المللی کشور ما پس از تجاوز سال ۱۹۶۷ جنگی بدل نمیزد : از یکسو اسرائیل در کشورهای آسیائی و افریقائی بشدت متفرق شد و از سوی دیگر روابط ناهنجار آن با ارتجاعی ترین رژیم ها و رژیم های نیمه فاشیستی مانند رژیم شاه در ایران و رژیم نژاد گرایانه در افریقای جنوبی بسط و گسترش می یافت .

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ آزمایش دیگری گردید . این جنگ با نشان دادن آن اینکه برتری نظامی آن حالتی گذراست و اینکه سرهازان عربی نمیتوانند با احراف موقیبت به جنگهای معاصر بپردازند ، میتوانست انواع سلاحهای نوین را بکار ببرد و اینکه فاصله تکنیکی میان کشورهای عربی و اسرائیل بطور مداوم کاهش مییابد و نه افزایش ، چنانکه قبلا تصور میرفت ، افسانه " شکست ناپذیری اسرائیل " را بطور قاطع مدفون ساخت .

در سالهای ۷۰ روند کاهش تشنجی گفتمانی شده بود باینکه موفقیت بسیار مهم رهبر و روشمندی شخصی گردید : و آن اعضاء نخستین قرارداد در باره محدودیت سلاحهای استراتژیک بود . موفقیت های نیروهای سوسیالیسم بطرز بارزی به بسط و گسترش و استقرار مداوم اندیشه صلح و همکاری میان خلقها در زندگی بین المللی گواهی میداد . در پرتو این روند ، مواضع کشورهای امپریالیستی و قبل از همه ایالات متحده امریکا نسبت به محل و فصل مسئله خاور نزدیک هر چه بیشتر نا استوار و آسیب پذیر میشد . ایالات متحده امریکا بر اثر فشار اتحاد شوروی ، مجبور به عقب نشینی شد و در جریان یکی از ملاقاتهای وزرای امور خارجه موافقت کرد که در مسند شوروی - امریکا ماده مربوط به شناسائی منافع قانونی خلق عرب فلسطین به مثابه عنصر ضروری فائق آمدن بر بحران خاور نزدیک گنجانده شود . تحریم تحویل نفت به کشورهای امپریالیستی بهنگام جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بوسیله کشورهای عربی نگرانی شدیدی در جهان سرمایه داری بوجود آورد . چندی بعد پایه های استفاده انحصاری کشورهای سرمایه داری از منابع کشورهای صادر کننده نفت ، در اثر ضربه های شدیدی مانند ملی کردن منابع نفت و پیروزه تعیین کردن بهای عادلانه و واقعی نفت از طرف کشورهای صادر کننده ، سست گردیده و متزلزل شد .

امپریالیسم ایالات متحده امریکا در قبال این امر با تشدید مساعی خویش برای تشکیل آلیانس استراتژیکی بر پایه " وابستگی متقابل " با عربستان سعودی که بزرگترین تولید کننده نفت خلیج فارس در جهان است و انکشاف نشان داد . دولت پادشاهی سعودی به این همکاری از آنروتن در داد که آنرا ضمن تحکیم سرمایه داری و مانعی در راه " اعتلای کمونیسم " بشمار می آورد . در باره این موضوع آشکارا اظهار نظر شد . ولی در همین حال گردانندگان عربستان سعودی میخواستند که ایالات متحده امریکا بمنظور حل و فصل مسئله فلسطین و فیصله بخشیدن به مسئله خاور نزدیک اسرائیل را زیر فشار قرار دهد ، زیرا می ترسیدند که وخامت اوضاع در جهان عرب موجب افزایش تمایلات رادیکال تر و تشدید فعالیت نیروهای انقلابی و آزاد بیخش گردد . به بیان دیگر ، در باره آنچه که بطور مشخص به سیاست ایالات متحده امریکا در خاور نزدیک مربوط است باید گفت شاهزادگان سعودی این سیاست را بسا احتیاط تلقی میکردند ، زیرا بهم آنرا داشتند که با اجرای این سیاست در آینده با تأیید و تأیید امریکا در آغاز سالهای ۷۰ محافل حاکمه ایالات متحده امریکا جد و جبهه و بی وفایی بکار بپردازند تا مصرا در محیطه نفوذ خود در آورند . وضع اجتماعی که در مصر برقرار شده بود متاسفانه به این امر کمک کرد . پس از فوت ناصر رئیس جمهوری مصر رهبری نوین مصر تحت رهاست سادات ابتدا در راه در هم پیچیدن و ریشه کن کردن دستاوردهای دوران گذشته گام نهاد و سپس شی آشکارا طرفداری از امپریالیستها و طرفداری از امریکارا اتخاذ کرد ( ۱ )

۱ - رجوع کنید به : ن . کامل ، هفت نهمانی منس تسلیم آمیز و مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۳ سال ۱۹۷۹ . هیئت تحریریه

رژیم سادات به هرچند ارضد شوروی و ضد کمونیستی در خاور نزدیک و افریقا مبدل شد . این رژیم با امپریالیسم بهنگام بحران زفره همدست گردید ، سپس بوخاست اوضاع در رنواحی مرزی بالیسی دامن زد ، طبله انتہوی انقلابی بمتحرکات پرداخت و بالاخره در سال ۱۹۷۷ مبتکر برقراری صلح " صلح " نتگین گردید . رئیس جمهوری مصر با برداشتن نخستین گام برای انعقاد قرارداد جداگانه با اسرائیل زیر حمایت امریکائی ها به اورشلیم سفر کرد . سیاست سادات صدمات زیادی به نیروهای ضد امپریالیست در جهان عرب وارد آورد ، مواضع ارتجاع عربی را تقویت کرد و اعمال تجار و کارکنان محافل حاکمه اسرائیل نسبت به خلقهای عرب را آسان تر کرد .

ماتائینجا برخی جهات استراتژی امپریالیسم ایالات متحده امریکارا در قبال کشورهای مشخص بزرگ و نافوذ خاور نزدیک بیان کردیم . ضمن تشریح و تعریف استراتژی ایالات متحده امریکا در منطقه بطور کلی میخواهیم یاد آور شویم که در سالهای ۷۰ در این استراتژی جهات زیرین بیش از سایر جهات بسط و گسترش یافت :

اول - آماده کردن شدیدا ایران و اسرائیل برای ایفای نقش ژاندارم منطقه و ایالات متحده امریکا بدین منظور این دو کشور را از بدین رنترین سلاحها مملو ساخت . نقش ژاندارم خلیج فارس به عهد رژیم شاه گذاشته شد ، و بطوریکه میدانیم این رژیم با وفا و صداقت به حامیان امپریالیست خود خدمت کرد . اسرائیل همجدانه وظیفه ژاندارمی خود را انجام میداد که هجوم های اسرائیل به جنوب لبنان و عملیات تجاوزکارانه دیگر آن برای امرگواهی میدهند .

جهت دیگر این استراتژی ایجاد پیمان های گسترده تر نظامی و منطقه ای بمنظور مقابله با اعتلای انقلاب در افریقا و پیروزه در شاخ افریقا بود . در سال ۱۹۷۶ در نظر گرفته شد تا تهران به محور موجود تل اهوی - پرتو را مطلق کرد و پس از آن محور عربستان سعودی - ایران بوجود آورده شود . جهت سوم - سیاست خرابکارانه ایجاد تزلزل و عدم ثبات در جهان عرب بود بدین منظور از یکسواداماتی برای ایجاد انشعاب در جبهه اعراب ( که بهنگام جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بوجود آمد نمود ) انجام می یافت و از سوی دیگر اقدامات ویژه ای بعمل می آمد - شاید بتوانند کشورهای عربی ضعیف امپریالیست را وارد ارکنند تا از منشی برگزیده خود دست بردارند .

مرحله کنونی به شرف و گسترش رویداد های خاور نزدیک متعاقب ورود پرزیدنت کارتر به کاخ سفید است . از اعلامیه های دولت جدید امریکا چنین بر می آید که این دولت قصد دارد بیشتر از تصام و ولت های گذشته به خاور نزدیک مطلق توجه کند ، البته اینهم با در نظر گرفتن اهمیت عظیم نفت ایران و کشورهای عربی برای امریکا بود که اکنون از بحران انرژی در تلب و تلب است . کارتر و مشاوران او موکداً از تمایل و علاقه خود به محل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل صحبت میکنند . زیر فشار محافل اجتماعی جهانی و بسیاری از کشورهای منطقه ، حتی دولت کارتر ناچار شد اعلامیه ای با شرکت اتحاد شوروی در باره خاور نزدیک منتشر نماید ( اکتبر ۱۹۷۷ ) که متضمن شرایط واقع بینانه ای برای حل و فصل عادلانه مسئله بود و راه صحیح این کار را که دعوت کنفرانس صلح ژنوو ، نشان میداد . خلقهای عرب ، رژیم های ضد امپریالیستی و سازمان آزاد بیخش فلسطین از این اعلامیه بخوبی استقبال کردند . اما از آنزمان به بعد میان گفتار و کردار محافل حاکمه ایالات متحده امریکا فاصله صریحی بوجود آمده است . اگر تشکیل کنفرانس خاور نزدیک ژنوو با شرکت اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا به مثابه روسای مشترک آن واقعا راه را برای پایان دادن به بحران بطور عادلانه میگشود ، درست همین امر موافق میل امپریالیست های امریکا و توسعه طلبان اسرائیلی نبود ، و اقداماتی که بانا دیده گرفتن مکانیسم کنفرانس ژنوو همراه باشد برای آنها جاذبه خیلی بیشتری داشت . هدف آنها این بود که

برقراری تماس با کشورهای شرکت کننده در مناظره و مقدم بر همه با مصر، اسرائیل، اردن و عربستان سعودی را با محاصره خود در آوردند و در عین حال موجودیت سازمان آزاد بپخش فلسطین، یعنی تنها طرف ممکن در فیصله دادن بمسئله فلسطین، این مسئله کلیدی برای حل و فصل تمام مسئله خاور نزدیک را کالاً نادیده بگیرند.

طبقه‌حاکمه اسرائیل رژیم سادات با آمادگی کامل از این نقشه حیل‌گرانه و خائفانه امپریالیسم پشتیبانی و حمایت کردند. گردانندگان اسرائیل اعلامیه مشترک شوروی و امریکا درباره خاور نزدیک را وارد کردند و صهیونیست‌های دواشته در ایالات متحده امریکا تبلیغات پراکنده تحریک آمیزی را علیه آن براه انداختند. رئیس جمهوری مصر هم وقت راز دست ندارد. او در نوامبر سال ۱۹۷۷ به اورشلیم سفر کرد و یکی از هدف‌های این مسافرت خشنی کردن این اعلامیه بود. بدین طریق راه برای زد و بند‌های جداگانه ای هموار شد که باید اروم‌سذاکرات کارتر، بگین و سادات در کمپ دویسد آغاز کرد بدو اضمای اسنادی درباره "استقرار صلح" در خاور نزدیک در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ به پایان رسید (۱).

هدف از تکرار این مقاله این نیست که تمام ملل و انگیزه‌های گوناگونی را که سه طرف قرارداد را بر آن داشتند که ابتدا در ساخت و پخت کمپ دویسد و سپس در انعقاد سریع قرارداد با اصطلاح صلح میان اسرائیل و مصر در حمایت امریکا رافاش و هر بلا سازیم. بدون شک هر یک از طرفین قرارداد در انجام این کار انگیزه و ملل خصوصی و یا حتی شخصی داشته است. ولی در اینجا نکته مهم‌تری نیست. آنست که در آن هنگام که در یک لحظه معین رهبران ایالات متحده امریکا، اسرائیل و مصر به فیصله دادن سریع و جداگانه بحران خاور نزدیک تن در دادند، یعنی بکاری دست زدند که قبلاً هرگز جرات می‌کردند انجام دهند. این هم بدان معنی است که ضرورتی آنان را به این کار واداشته، ولی چه ضرورتی؟

بعقید ما ساخت و پخت امریکا - اسرائیل و مصر کوشش مایوسانه ای بود تا از حدت و وضوح انفجاری اجتماعی که حالا در تمام منطقه ماحکرواست، بکاهند. چند نکته بوجود چنین وضع انفجاری گواهی می‌دهند: اولاً - اغتشاشها و هیجان‌ات اجتماعی عظیم مصر در سال ۱۹۷۷، ثانیاً - رویداد های ایران و انقلاب افغانستان، ثالثاً - نفوذ روزافزون رویداد های انقلابی افریقا در کشورهای خاور نزدیک و اروپا - وضع غیرثابت مخاطره انگیز در بسیاری از کشورهای عربی و افریقای که رژیمهای ارتجاعی بر آنها حکم فرماست (۲).

مثلاً این را نمیتوان نفی کرد که موقعیت انقلاب ایران و سقوط رژیم شاه امپریالیسم، متحدین اسرائیلی و مصری آنها مجبور کرد به تاخیر کشیدن مذاکرات خاتمه دهند و در اضمای قرارداد "صلح" و اتمام جله بخرج دهند. به بیان دیگر دویسدی که در واشنگتن (۲۶ مارس) بعمل آمد یکی از مهمترین اقدامات در مبارزه علیه جنبش انقلابی شد که در منطقه بسط و توسعه مییافت. تصادفی نیست که قرارداد با اصطلاح صلح از یاد و افزایش شد بد تسلیحات در کشورهای خاور نزدیک را که قرارداد را امضاء کرده اند، بدنیال دارد. کمک‌نظامی ۵ میلیارد دلاری که ایالات متحده امریکا موافقت کرده است بمصر و اسرائیل بهر دوازده (سه میلیارد دلار) لقمه بزرگتر "البته به اسرائیل می‌رسد" نه برای دفاع، بلکه برای ترسانیدن همسایگان باید بکار رود. امپریالیسم ایالات متحده امریکا در صد تا مین حضور نظامی مستقیم خود در اسرائیل و مصر است. بگین نخست وزیر آمادگسی

۱ - رجوع کنید به تقسیم‌شورج ا. جیبین و ن. اشپب تحت عنوان توطئه علیه صلح در خاور نزدیک، مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۱۲ سال ۱۹۷۸. هیئت تحریریه.  
۲ - برای تفصیل بیشتر رجوع کنید بمقاله ن. شعوی، استراتژی امپریالیسم و مسئله خاور نزدیک، مجله "مسائل بین المللی" شماره ۳ سال ۱۳۵۸.

خود را برای واگذاری حق استفاده از بنده رجحانیه ایالات متحده امریکا، برای ناوگان ششم آن در مدیترانه و همچنین حق استفاده از پایگاه‌های هوایی نظامی اسرائیل در سینا را علناً اعلام داشت. سادات هم اسلحه برنج می‌کشد. اسلحه سادات حالا دیگر بمنافع مبارزه آزاد بپخش خدمت نمیکند. این اسلحه‌های هدف ژاندارم بودن، یعنی وظیفه‌ای که رئیس جمهوری مصر و او طلبی خود را برای انجام آن، پس از سرنگونی حاکمیت شاه در ایران، اعلام داشت، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. واحد های ارتش مصر، برای سرکوب انقلاب در طقار، بکمک ارتجاعی ترین رژیم های یعنی رژیم سلطان عمان، شتافته اند.

امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و ارتجاع عرب برای برافروختن آتش منازعات نظامی محلی و قلع و قمع رژیم‌های ضد امپریالیستی و سرکوب جنبش‌های آزاد بپخش ملی، به ویژه جنبش ملی خلق عرب فلسطین مصافی مشترکی بکار می‌برند. امپریالیسم و متحدین آن بحران لبنان را با زهم شدیدی تر کرده اند. چه منظوری؟ برای اینکه جنبش مقاومت فلسطین و جنبش‌های پستانه لبنان را نابود کنند و سوره را به ریه‌روشی نظامی با اسرائیل بکشانند. اضمای زد و بند جداگانه اسرائیل و مصر دست قرقی‌های اسرائیلی را برای تشدید اقدامات تجاوزگارانسه علیه کشور همجوار خود لبنان باز کرد، تشدید عملیات نظامی میان یمن شمالی و یمن جنوبی هم در دست به یمن شکل توسط امپریالیسم و متحدین آن سرهم بندی شده است.

واقعیت‌ها و فاکت‌های هرچه جدیدتری دال بر آنست که وخامت اوضاع و درگیریهایی نظامی در منطقه پس از اضمای قرارداد با اصطلاح صلح میان مصر و اسرائیل نه فقط تخفیف نیافته، بلکه برعکس تشدید شده است.

تجربیات تاریخ می‌آموزد که صلح میان مستعد پدگان و دستگاران غیر ممکن است. زد و بند امریکا و مصر و اسرائیل توطئه سه جانبه است که هم با نیات و مقاصد استراتژیک امپریالیسم امریکا و هم با نقشه‌های توسعه طلبانه بلوک لیگ بود و هدف آن که ایجاد "سوزمین بزرگ اسرائیل" است موافقت دارد. در قطعنامه پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل (مارس ۱۹۷۹) خاطر نشان شده است که: "این توطئه بمعنای بسط و گسترش میدان جنگی است که در آن اسرائیل با ایستی بخاطر تامین نفت برای امپریالیسم امریکا و مبارزه علیه دول مترقی و مستقل بسود ایالات متحده شرکت نماید. فرزندان ما گوشت دم توپ برای دفاع از منافع امپریالیسم امریکا خواهند شد. اسرائیل بهش از پیش از طرف خلق‌های عرب منفرد میشود و صلح و امنیت از ما باز هم دورتر میگردد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل، مردم اسرائیل را از خطر جدی که عدل شدن کشور ما را به پایگاه نظامی امریکا درین دارد موافقت بگین بیک اتحاد نظامی با ایالات متحده و ایجاد پایگاه‌های نظامی در یمنی و هوایی ایالات متحده امریکا در حیفاً، نگو و سایر قسمت‌های کشور تنه‌چنانست، بر حذر مدارد.

انسانهای مترقی و دمکرات در اسرائیل و خارج از مرزهای آن نمیتوانند درک نکنند که "صلحی" که به تشدید مسابقه تسلیحاتی، به هزینه‌های هرچه بیشتر نظامی و به تدارکات جنگی خطرناک منجر شود، صلح نیست. دولت بگین در ارتباط با این "صلح" بالا بردن بیسابقه قیمت کالاها و اجناس ضروری زندگی، برقراری مالیات‌های جدید، کم کردن بودجه بهداشت و آموزش و پرورش و انشای برنامه‌های ساختن مسکن را کانون بودجه آن بدون اینهم گاسته شده بود اعلام کرده است. کوتاه سخن این هزینه‌های سنگین تسلیحاتی راز حشکشان اسرائیل باید بهر دوازده. ولی معلوم است که خلق اسرائیل نه در قرارداد های تجاوزگرانسه نظامی، و نه در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده امریکا

ونه در يك مسابقه تسليحاتی ناپود كنده و جنگهای جديد ابد آن نپنفع نيست . خلق اسرائيل فقط و فقط در يك صلح همجانبه و عادلانه و پايدار نپنفع است . توطئه سمجانبه مانع استقرار چنين صلحی است .

كوميست های اسرائيل اعتقاد راسخ دارند كه يك صلح واقعی ، عادلانه و همجانبه قابل دسترس است . ولی اين صلح فقط در چهار چوب کاهش تشنج بين المللی ، برپايه همکاری اتحاد شوروی و امريكا برپا به اعلاميه مشترك خاورنزد يك اتحاد جماهیر شوروی و ايالات متحده امريكا — در اول اکتبر ۱۹۷۷ بد ستعیاید . چنين صلحی فقط با احترام گذاردن به حقوق قانونی خلق عرب فلسطين در تعيين سرنوشت خود و ایجاد دولت مستقل آن در ردیف کشور مستقل اسرائيل در چهار چوب مرزهای کفای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ وجود داشته ، ميتواند برقرار گردد .

تجارب منطقه ما و سایر مناطق جهان نشان میدهد كه نقشه های امپرياليسم ايالات متحده و امريكاليه استقلال و امنيت خلقها را برآزود به شكست منتهی ميشود . ماهیج شك نداريم كه قرارداد كمپ دويد نیز مانند بومرانگ عليه امپرياليسم امريكا و پايدی آن در مصرو اسرائيل بخود آنها باز میگردد . برای برهم زدن نقشه های تجاوزكارانه امپرياليسم امريكاليه خلقهای خاورنزد يك خليج فارس و افريقا ، يعنی نقشه های كه در آخرين تحليل بزبان مبتكران آنها تمام خواهد شد ، همه گونه امكاناتی وجود دارد .

كمیته مرکزی حزب كوميست اسرائيل تمام نیروهای صلحخواه و محافظی را كه از حسن مسئوليت ملی و قدرت درك واقع بينی سياسی برخوردارند فرامیخواند كه نگذارند قرارداد سه جانبه دروفين آنها را گمراه سازد ، زیرا اين قرارداد صلح همجانبه و عادلانه را در و تر میكند و زبان جدی به استقلال اسرائيل وارد میسازد . وحدت برای مبارزه در راه چنان صلحی ، بمنزله يگانه ضامن اينكه به جنگ و خونریزی واقعا پايدار داده خواهد شد و خلق ما به ساحل نجات رسانده خواهد شد ، وظیفه محافظ صلح دوست است .

## برنامه وحدت ملی فلسطين

### تعميم اشهب

عضو شوروی سياسی کمیته مرکزی  
حزب كوميست اردن

مانورهای اخيرا امپرياليسم ايالات متحده امريكا ، صهيونيسم و ارتجاع مصر كه در امضاء قرارداد " صلح " جداگانه مصرو اسرائيل تجسم باقت ازنو ( برای چند مين بار ) بطور وضوح ثابت كسرد كه اين نیروهانیات و مقاصد پلیدی نسبت به خلق عرب فلسطين در سر می پروراندند . امروز سرنوشت ملی وآينده اين خلق مطرح است . با سرعرفات صد ركميته اجرائی سازمان آزاد پيختر فلسطين در باره قرارداد اسرائيل و مصرو اسناد متعلق بآن گفت : " اين قرارداد به اشغال سرزمين های عربی از طرف اسرائيل شكل قانونی میدهد و خلق عرب فلسطين را به تبعيد ابدی از وطن محكوم ميكند " .

مسئله فلسطين موضوع اصلی در سروسامان دادن به اوضاع خاورنزد يك بوده و هست ، سايه روشن ها و خطوط عمده مبارزه ای كه در منطقه ما در گرفته در اين مسئله مانند آئينه انعكاس ميبايد . اين مسئله نقطه مبدی در گيری و مناظره اعراب و اسرائيل است . سرزمين های اعراب فلسطين نخستين سرزمینی بود كه مورد تجاوز صهيونيسم قرار گرفت ، گردانندگان اسرائيل امروز هم مانند گذشته انكار و پايمال كردن حقوق قانونی خلق عرب فلسطين را در راس مسائل نقشه های ضد خلقی خود قرار میدهند . رویداد های اخيرا بار بگرو وجود اين نيات و مقاصد را با ثبات رساند و زد و بند امريكا اسرائيل و مصر كه هدفش مانع از حل واقعی مسئله خاورنزد يك است نیز باين قبيل نيات خدمت ميكند .

تعريف و تعيين مسئله فلسطين بمنزله مسئله مرکزی و گرهی در بحران خاورنزد يك كه در كشورها عربی و در تمام جهان مورد قبول واقع شده است ، توجهی را كه در كشورهای مختلف به جريان جلسه شورای ملی فلسطين ( كه در واسط ژانويه در دمشق تشكيل شد ) مبدول میگردد كاملا روشن ميسازد . پيش از اين گفتايج آنرا مورد تجزيه و تحليل قرار دهيم ، ما ميخواهيم شرايط کلی را كه جنبش ملی فلسطين در چهار رچوب آن مبارزه ميكند ، تشریح كنيم .

فعاليت خلق فلسطين در سالهای اخير در وضع بفرنج تری از گذشته بسط و گسترش ميبايد . اين وضع با تشديد در مسائل ارتجاع عربی كه ميكوشد ابتكار عمل را از دست نیروهای آزاد پيخش ملی و انقلابی بد راورد مشخص و متمايز میگردد . خروج مصر ، با تمام وزن و نیروی بالقوه اش ، از جنبه مقاومت عليه اتحاد امپرياليسمی — صهيونيسمی نتايج فوق العاده خطرناکی برای سرنوشت خلقهای منطقه ما در برداشت اينك رژيم سادات از شرکای فعال اين اتحاد است .

شرايط پيکار فلسطينی ها عليه اشغالگران اسرائيلی ناساعد تر و بفرنج تر شده است . پمراز

تجاوز سال ۱۹۶۷ و رویداد های "سپتامبر سیاه" در سال ۱۹۷۰ (۱) در اردن این امکان حاصل شده که در اطراف اسرائیل و سرزمین های اشغالی امراب عملا نوعی کمربند امنیت بوجود آورده شود که جنوب یمنان هم در اواسط سالهای ۷۰ بشا به یکی از حلقه های متشکله آنرا تکمیل کرد .

امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع لبنان جنبش مقاومت فلسطین را به یک درگیری فرسایشی دیگر کشاند که هدف از آن منصرف کردن توجه آن از مبارزه علیه تجاوز اسرائیل بود . در این اوضاع و احوال در ساختار سازمان نظامی مقاومت فلسطین تغییراتی پدید آمد . بخشی از آن که پرتحرک تر به سلاح های سبک مسلح بود به واحد های نظامی مشابه واحد های ارتش های معمولی تبدیل گردید . وقت چنین تغییراتی بد انجهت فرارسیده بود که مبارزان فلسطینی ناگزیرند در مقابل حملات مداوم تجاوزکاران اسرائیل بمواضع جنبش مقاومت فلسطین در سرزمین لبنان از خود دفاع کنند و مشترکا با جنبش یمن پرستان لبنان در مقابل ارتش راستگرایان که با اسرائیلی ها بمنظور طغنی ساختن هرنوع حضور جنبش فلسطین ، نه فقط در اراضی لبنان ، بلکه در هر جای دیگر هم ، همکاری میکنند ایستادگی نمایند .

جنبش ملی فلسطین که سازمان آزاد بیخش فلسطین در امر آن قرار دارد با انجام این تغییرات در همین حال میکوشید از حقوق قانونی و طبیعی خود در اتخاذ تصمیمات مستقل سیاسی دفاع نماید . در آن زمان بعضی از رژیم ها و محافل عربی بارها این حق را با استفاده از نفوذ خود در برخی از سازمان های فلسطینی و برخی اوقات هم اعمال شیوه های قهر آمیز اعمال کردند .

جنبش ملی فلسطین نقش و اهمیت کم کشورهای عربی برادر را بدرستی و عادلانه ارج می نهد . این کمک از انجهت نیز فوق العاده مهم است ، که مبارزه فلسطینی ها با یکنار سایر خلقها و کشورهای عربی و مقدم بر همه آن خلقها و کشورهای همسایه است . در برابر تجاوز اسرائیل ایستادگی میکنند ، سر بوی بود و پیوسته است . نیروهای فلسطینی همراه سایر واحدهای شرقی جنبش آزاد بیخش عربی در صف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارند و مبارزان فلسطینی در همسالان است که در خطوط مقدم مبارزه علیه تجاوزکاران صهیونیستی یکنار میکنند . وقتی سادات مرتد میگوید گویا مصرو مردم مصر خود را فدای حل و فصل مسئله فلسطین کرده اند افکار عمومی را گمراه میکند . در واقع این فلسطینی ها هستند که تا بحال قربانیان بیشماری در مبارزه با دشمن داده اند . محافل شرقی و موزکراتیک عربی که از جنبش آزاد بیخش فلسطین پشتیبانی میکنند ، این پشتیبانی را وظیفه برادری و ادای دین خود در قبال خلق عرب فلسطین و واحد های آزاد بیخش آن بشمار می آورند .

ولی بهیچوجه مجاز نیست گفتیم " در قبال " این کمک بخود اجازه دهد که در امور داخلی جنبش فلسطین دخالت کند و قیمت خود را بدان تحمیل نماید و اینگونه اقداماتی بعمل آورد که هدف از آن محروم کردن جنبش از حق اتخاذ تصمیمات سیاسی مستقل در باره مسائلی باشد که بمنزله جنبش ملی فلسطینی ها مربوط میگردد . باید یاد آور شد که هر وقت در امور داخلی جنبش دخالت شد ، فلسطینی ها شکست های جدی متحمل شده اند . مثلا در سال ۱۹۳۶ زمانی که شاهان عرب موفق شدند به اعتصاب تاریخی سیاسی خلق فلسطین پایان دهند ، عملیات انقلابی آنرا علیه عمال دولت انگلیسی

۱ - دولت اردن در آن موقع بهتر و خونخوینی دست زد تا تکیه گاههای جنبش مقاومت فلسطین را در سرزمین اردن نابود کند . رجوع کنید به : ن . اشهب : بحران جنبش مقاومت فلسطین را باید برطرف ساخت . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۵ ، ۱۹۷۲ .

و شرکای صهیونیستی آن باشکست مواجه ساختند (۱) . ورود ارتش پادشاهان عرب به فلسطین در سال ۱۹۴۸ که گویا هدف آن آزاد کردن تمام سرزمین های فلسطینی بود ، در واقع سعی و کوششی برای حل و فصل مسئله فلسطین بدون اشتراک این خلق بوده است . در نتیجه زد و بند میان گردانندگان اسرائیل و ارتجاع عرب آن قسمت از سرزمین فلسطین که برای کشورهای عربی در نظر گرفته شده بود ، میان اسرائیل و اردن تقسیم شد ( تسواغزه تحت کنترل اداری مصر در آمد ) . بدین طریق خلق فلسطین از امکان تشکیل کشور مستقل خود طبق تصمیمات سازمان ملل متحد محروم گردید . اگر امروز وضع در خاور نزدیک بطور اصولی در مقایسه با آنچه که پس از آن جمع شده ۱۹۴۸ بوجود آمده بود ، تفاوت دارد نمیتوان اعتراف نکرد که نیروی محرکه عمده این تغییرات مبارزه فدائیکارانه فلسطینی ها بوده است . بطوریکه میدانیم در سال ۱۹۴۸ ایالات متحده امریکا و انگلستان و فرانسه در نتیجه ساخت و پاخت با گردانندگان صهیونیست اسرائیل و واحد های ارتجاع عربی حاکم موفق شدند وضع را در منطقه بسود خود تغییر دهند .

از هنگام تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تا به امروز اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی با وجود همه اینها موفق نشده است تا اثر و حاصل اساسی در اوضاع منطقه را خنثی سازد . یکی از آنها نقش جنبش فلسطین و دیگری اتحاد شوروی است . این قانونندانه است . در باره جنبش فلسطین باید گفت اهمیت روز افزون آنرا مبارزه شده چند دهه ساله فلسطینی ها در راه حقوق ملی تحکیم نماید بر شان تعیین میکند . این حقوق عبارتست از حق بازگشت به وطن ، حق تعیین سرنوشت و حق ایجاد کشور مستقل ملی خود . نقش عامل دیگر که اتحاد شوروی است از سرشت انترناسیونالیستی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی ناشی میگردد که بر اساس استوار همبستگی برادرانه با خلقهای عرب که قربانی تجاوز امپریالیستی - اسرائیلی شده اند و در درجه اول با خلق عرب فلسطین ، بنانهاده شده است . در همین حال اتحاد شوروی به شتاب کمشوری که در همجواری مستقیم منطقه مسا قرار دارد طبیعتا محاسنی است که نسبت به وجود مرکز زمین و خامت در آنجا و منازعات خونین مداوم که نتیجه توطئه امپریالیسم و اسرائیل علیه جنبش آزاد بیخش عربی است نگرانی جدی و هشماری از خود نشان دهد . این کشور بزرگ جدا در برقراری صلحی عادلانه در خاور نزدیک با خاطر سعادت تمام خلقها ، الخای تا محتاج تجاوز و تاراج حقوق ملی و قانونی فلسطینی ها ذینفع است .

زندگی یکنار دیگر تاید کرد که امپریالیسم و متحد اسرائیلی آن اگر چه از " صلح " در خاور نزدیک صحبت میکنند ، از آن صلح اسارت را بر حقارت آوری را اراد میکنند که بمنافع مغرضانه آنها خدمت کند . جنایات سادات راهبر برای این چنین صلحی هموار کرد و فشار روده های دستگاه اداری کارتر برداشتن نخستین گامها را در این راه ممکن ساخت : گام اول ، سفر سادات به اورشلیم بود ، سپس کمپ دوید و بالاخره قرارداد " صلح " جداگانه کنونی مصر و اسرائیل . کسی پیش از امضا قرارداد ، همین تا کنیک فشار روده های نظیر در قبال جنبش ملی فلسطین اعمال شد ، تا در مشی عمومی یکنار آن مقدم بر همه در نتایج جلسه زانچه شورای ملی فلسطین اعمال نفوذ شود . خواه پیش از جلسه و خواه پس از آن اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی به فعالیت های خرابکارانه بسیار شدیدی

۱ - اعتصاب عمومی در فلسطین ۶ ماه ادامه یافت . در این اعتصاب صد ها هزار کارگر ، فلاح ، پیشه ور ، تاجر و نمایندگان روشنفکران شرکت کردند . مردم دیگر مالیات نپرداختند . تظاهرات خیابانی به زد و خورد با واحد های امپریالیستهای انگلیسی بدل شد . اعتصاب را اکتبر ۱۹۳۶ زیر فشار چهار پادشاه کشورهای عربی یعنی شاه عراق ، عربستان سعودی ، یمن و امیرامور اردن پایان یافت . هیئت تحریریه .

دست زد تا در صفوف فلسطینی ها هرج و مرج ایجاد کند ، پنداره‌های واهی بآنها تلقین نماید و اختلافات را شدت بخشد .

بوسله عربستان سعودی این مطلب را سرزنش‌ناهندا اختند کواشنگتن ( بویژه در پروتو رویداد های ایران ) گویا حاضر است مجموعه مشی سیاست خارجی خود را در منطقه مورد تجدید نظر قرار دهد و گویا معماران سیاست کنونی امریکا شناسائی سازمان آزاد بیخیش فلسطین بوسله ایالات متحده امریکا را غیرممکن نمی‌شمارند ، و بعنوان " اجر موزم " خواستار بهرین راندن نمایندگان نیروهای چپ از تمام پست های حساس آن شدند . در ضمن وعده و وعید های امپریالیستی مقدم بر همه متوجه عناصر راستگرا در شورای ملی سازمان آزاد بیخیش فلسطین بود . شان نزول اعلامیه A . یانک نمایندند ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد که در دست بهنگام برگزاری شورای ملی فلسطین در پهلما سی امریکا را به دلیل اینکه گویا نتوانسته بود با سازمان ارتباط برقرار نماید مورد انتقاد قرار داد ، در این بود که به شایعاتی که درباره امکان شناسائی سازمان آزاد بیخیش فلسطین از طرف امریکا سرسوزنیها افتاده بود جنبه موثق تری بدهد . یانک با ابراز این تمایل که سازمان آزاد بیخیش فلسطین در سازمان ملل متحد را باید چنین اشخاصی رهبری کنند نه کسانی که از تسرور پشتیبانی میکنند قصد دارند اسرائیل را نابود سازند عهد آرزوهایستکی هیئت نمایندگی سازمان آزاد بیخیش فلسطین در سازمان ملل متحد تعریف و تمجید کرد . در پروتو سفنان عواقر بیانه نمایندند امریکا در مسئله فلسطین اعلامیه موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل هم بد شورای تصادفی بنظر خواهد آمد . دایان گفت : اگرچه سازمان آزاد بیخیش فلسطین " کشور نیست ولی ما ( یعنی گردانندگان اسرائیل ، ن . ا . ) نمیتوانیم نه اتورته و نه اهمیت آنرا انکار کنیم " . طبق گفته های دایان در سازمان آزاد بیخیش فلسطین " نه فقط سازمانهای تروریستی ، بلکه یک قسمت از مردم مسوول یعنی آوارگان فلسطینی نیز وجود دارند " .

در پشت این گفته هایک سیاست مشترک و بطور مسلم هماهنگ پنهان است . هم یانک و هم دایان بهر خورد با اصطلاح متمایزکننده ای نسبت به سازمان آزاد بیخیش فلسطین دست زدند که هدف آن روپاروی هم قرارداد ان واحد های گوناگون فلسطینی ، ایجاد تصادم میان واحد های نظامی و کشوری ، میان " تروریست ها " و " اعتدالیون " ، میان " عاقلان هشیار " و " آشتی ناپذیرها " است . محافل امپریالیستی - صهیونیستی با کاشتن تخم تشمت و نفاق میان سازمانهای فلسطینی و انداختن تفرقه در میان واحد هایی که سازمان آزاد بیخیش فلسطین را تشکیل میدهند در آخرین تحلیل میخواهند تمام جنبش فلسطین را نابود کند وقد رتنبروی مبارزه را از آن سلب نمایند . مدتهاست که آنها این پشه را در سرخی پروراند ولی میتوان گفت حالا آشکارا روی آن حساب میکنند . اگرچه گردانندگان اسرائیل میکوشند نشان دهند که در نظریات آنها نسبت به مسئله فلسطین تغییرات اصولی روی داده است ، عملا فکرا ولیه صهیونیست ها بازم همان است که بوده است ، آنها از قبول وحدت خود بیخیش فلسطین در سرزمینهای اشغالی و در مهاجرت سرپا میزنند و از شناسائی سرنوشته مشترک آن امتناع میورزند و بالنتیجه میخواهند در آینده هم حق طبیعی تعیین سرنوشته و ایجاد یک کشور مستقل را برای خلق فلسطین انکار کنند .

عملیات خرابکارانه امپریالیست ها ، صهیونیست ها و ارتجاع عرب در آستانه تشکیل جلسه شورای ملی فلسطین ، ژانویه ( ۱۹۷۹ ) نتایجی را که آنها انتظار داشتند ، به بار نیاورد . برخلاف امید و آرزوی آنها بتفرقه و تضعیف جنبش فلسطین ، جلسه برنامه سیاسی و سازمانی کوتوسی وحدت ملی فلسطین را تصویب کرد . در قرارهای شوریا آمده است که تمامواحد های انقلابی

نیروهای مهمن پرست فلسطین " بر اساس های دموکراتیک و طبق اصول جنبه در ارگانهای سازمان آزاد بیخیش فلسطین بویژه در شورای ملی ، شورای مرکزی و هیئت اجرایی شرکت میکنند " . در توصیه های جلسه اهمیت " حفظ باب گفتگوهای ( دیالوگ ) دموکراتیک ، مراعات بی چون و چرای قواعد و موازین انقلابی و اخلاقی آن و یکا رتیردن زور و تهدید بر طرف ساختن اختلاف نظر ها " تاکید شده است .

بنظر ما چنین برخوردی نسبت به وحدت فلسطین به تحکیم مناسبات مترقی قریبان نیروهای مهمن پرست و انقلابی گوناگون که در سازمان آزاد بیخیش فلسطین شرکت دارند می انجامد . اشکال سازمانی نوینی که در آخرین جلسه شورای ملی فلسطین مورد تأیید قرار گرفت دست آورد مهمی در مقیاس تمام کشورهای عربی ، بویژه در حال حاضر ، که در برخی از کشورهای منطقه ما ، کوشش برای بهم زدن جنبه های ملی مترقی تشدید یافته است نیز بشمار میآید . تحقق پیگیران اشکال به یکا رتود های خلق فلسطین نیروی محرکه کیفی تازه ای خواهد داد و اعتبار و نفوذ سازمان آزاد بیخیش فلسطین را در جهان عرب و در خارج از این منطقه افزایش خواهد داد .

خواست احیای مجدد حقوق قانونی خلق عرب فلسطین برای بازگشت بهمهمین ، حقوق تعیین سرنوشته و تشکیل یک کشور مستقل ملی را که در برنامه ای کابین جلسه تهیه و تدوین کرده ، قید شده است ، باید از دست آورد های مهم آن بشمار آورد . درست است که در مقدمه این سند هدفهای دروز واقعهت هم گنجانده شده است بهمهمین علت است که حزب کمونیست اردن ضمن تأیید فرمول بندی صحیح حقوق اساسی فلسطینی ها در همین حال عقیده دارد که در مرحله کنونی بیش از هر وقت دیگر روشن ساختن کامل وظایف مهمن پرستانه خلق فلسطین ضرورت دارد . طرح مسئله بدین شکل به بسیج و یکپارچگی خلق فلسطین گرد یک برنامه واقعی و عملی کمک خواهد کرد و بدون آنکه امکان متفرق کردن نیروهای مردم را بد هد آنها را به مبارزه در راه رسیدن به هدف سوق میدهد ، هدفی که هر قدر هم از لحاظ حق مطلق عادلانه بنظر نیاید ، بهر حال نمیتواند در شرایط کنونی تناسب و برابری را در میان واقعی و قابل دسترسی بشمار آید . به طریق اولی نباید فراموش کرد که اسرائیل مهاجم هر نوع شعار افراطی را که فلسطینی ها پیش بکشند علیه خود آنها بر میگردد ، تا یکا رتبارا بد نام سازد و مشی توسعه طلبانه و تجا و زگر خویش را تفرقه نماید . این شعارها حتی به تسلیم طلبان هم امکان میدهد که سیاست خود را به ثابته سیاست " واقع بیانه " جایزنند .

در همین حال بدین تردید آنقسمت از برنامه نوین فلسطینی ها که در آن " صحنه عهد و یککار علیه دشمن صهیونیستی " معین میشود باید مورد توجه قرار گیرد . طبق سند ساحل غربی اردن ، نوار فزه و قسمت عربی ( شرقی ) اورشلیم همین صحنه عهد است . جنبش فلسطین جداصمم است مقد هر هر چیز در سرزمین های اشغالی در سال ۱۹۶۷ از طرف اسرائیل مبارزه مسلحانه و تمام اشکال مبارزه سیاسی و اقدامات دسته جمعی را ادامه داد و موگسترش دهد . با توجه به نتایج میهننگ های توده ای که در آنجا برگزار شده و در آنها توطئه کمپ د وید مرد و شناخته شده و همچنین بنابه یاد داشتی که به جلسه ژانویه شورای ملی فلسطین داده شده اهالی مناطق ناهمه و نیرو های مترقی و مهمن پرستی که در آنجا عمل میکنند ، بطور جدی مصممند و وظایف ملی خلق خود را تحقق بخشند و به اشغالگری و توطئه های ضد فلسطینی ها پایان دهند . حزب کمونیست اردن خواستار تشکیل یک دولت مستقل فلسطین در ساحل غربی اردن ، در نوار فزه و قسمت عربی اورشلیم پس از آزادی این نواحی است ، حزب کمونیست اردن در راه عمل مسائل آوارگان فلسطینی که پس از سال

۱۹۴۸ از صحن رانده شده اند و روه بازگشت آنها ، همانطور که مورد مطالبه قطعنامه های سازمان ملل متحد است ، مبارزه میکنند .

تعمین درست نقش سرزمین های اشغالی در پیکار فلسطین بطور کلی ، بدانگونه که در برنامه های که مورد بررسی ما است بازتاب یافته (بطریق اولی در زمین نظریات برخی از شخصیت های فلسطین که پس از اضااف قرار داد تنگین کمپ دید متقابل به این بودند که این نواحی را بمشابه یکی از ضمیمه ترین حلقه ها در جبهه فلسطین بشمار آورند ) قابل اهمیت بنظر می آید . البته این شکل طرح مسئله از لحاظ تئوری مجرد شاید کاملاً قانع کننده بنظر برسد . زیرا سرزمین های مذکور شده تحت کنترل مستقیم اشغالگرای قرار دارند که به ترورهای بیرحمانه وتضییق وفشار متوسل میشوند وقصد دارند خائنین معینی را ( چنین اشخاصی در میان هر ملتی وجود دارند ) به هیران " صادق " فلسطین مبدل کنند . ولی در زندگی همه چیز فرج تراست . وضع همدارنجا کاملاً تغییر کرده است . حالا در این نواحی مقاومت همگانی خلق بسط وگسترش می یابد . مکن العمل قاطع اهالی فلسطین نسبت به قرار داد کمپ دید ، موجهای بیرونی اعتراضات علیه نقشه باصلاح خود مختاری فلسطین در ساحل غربی و فزه این موضوع را بطور کاملاً آشکار نشان داد . رویداد های اخیر که به انعقاد قرار داد جداگانه مصرو اسرائیل تحت سیادت امریکامربوط است ، نیز نشان میدهد که جنبش آزادی بخش ومقاومت در این مناطق بسط وتوسعه می یابد . در آن نقاط تظاهرات توده ای واعتصابات توده ای برگزار شد . فلسطینی ها روز دوشنبه ۲۶ مارس را ( روز اضاای زد و بند جداگانه در واشنگتن ) روز عزای ملی اعلام کردند . به بیان دیگر ، هیچ دلیل وجود ندارد که سرزمین های اشغالی را حلقه ضعیف جبهه فلسطین بشمار آوریم .

در برنامه جنبش ملی فلسطین که مورد نظر ما است وظایف پشتیبانی و کمک همه جانبه از سیاسی ومادی بمرور چهار سرزمین های اشغالی ، به جبهه میهن پرست فلسطین که در نظر گرفته شده در آنجا احیا شود فرمول بندی شده است . در گذشته این کمکها در برخی موارد بدست اشخاص ومقامات صالح نرسید . یک قسمت از آن حتی بمحافل نرسید که ارتباط آنها با ما موران حکومت اشغالگرایستی سوء ظن ایجاد میکرد . برای اجتناب از سوء استفاده از کمکهای که برای مبارزان سرزمین های اشغالی معین میشد ، اعضاء فلسطینی حزب ما که در شورای ملی فلسطین نمایندگی دارند خواستند که در آینده حق کنترل کامل تقسیم وسائل و کمک های رسیده به جبهه میهن پرست فلسطین واگذار شود .

در بهار مناسبات فلسطین وارد کن در گذشته بواسطه اختلاف عقیده و دشمنی وخصوصیت تیره وتار شده بود ، بطور جداگانه باید سخن گفت . شورای ملی فلسطین با اکثریت آراه موضعی را با قبول مسئولیت را در این مسئله تأیید کرد و یک سلسله نرمهائی تهیه نمود که تا چنانچه آنها آیند معین کتبه اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین ودولت اردن را مرتب ومنظم می سازد . هدف از تدابیری که اتخاذ نشده جلوگیری از بی اعتنائی نشان دادن به حقوق اساسی خلق فلسطین ومقدم بر همه به حق آن برای ایجاد یک کشور مستقل وحق سازمان آزادی بخش فلسطین در معرفی خود بعنوان تنها نماینده قانونی این خلق است . ( ۱ ) . در همین حال در برنامه نوین خاطر نشان شده است که

۱ - حقایق زیرگواه اهمیت فراوان این تدابیر است . در رمز اکثر رسمی میان سازمان آزادی بخش فلسطین ودولت اردن طمعیها بدوستند بمتصویب رسید : چهار چوب عطیة تشترک و یادداشت تفاهم متقابل " . ولی پس از بحث ومداکره شورای ملی فلسطین با اکثریت آراه این طرح هار را رد کرد ، زیرا آنرا مواد وجود داشت که بسیار مظنون کنند بود وناصراً زشکار میتوانستند از آنها بمنظور تحت فشار قرار دادن سازمان آزادی بخش فلسطین وفلسطینی ها برای متقابل ساختن آنان به راجع های دلخواه امپریالیست ها و تن دادن به همکاری با آنها سوء استفاده کنند .

سازمان آزادی بخش فلسطین " وجود مناسبات متقابل ویژه ای میان دو خلق برادر یعنی خلقهای فلسطین واردن را تأیید میکند " . طبق نظر حزب کمونیست اردن مناسبات فلسطین واردن با امرایا مناقع هر دو وخلق برادر رویکار مشترک آنها علیه امپریالیسم واشغال اسرائیل بنیان گذاری گردد . جایز نیست که دستاوردهای مهم میهنی وسیاسی که خلق فلسطین در جریان پیکار بسیار سخت بد آنها بدست یافته قربانی تکامل وبیشرفت این مناسبات نگردد .

در پایان کلام با توجه بموضوع اجلاسیه زانویه شورای ملی فلسطین در بهار برخی مسافله حاد بین الطلی باید گفت در برنامه مصوبه از طرف آن وگزارش سیاسی این اعتقاد راسخ کفنتیجه مبارزه دهها ساله است بیان گردیده که ایالات متحده امریکا در راس جبهه دشمنان خلق فلسطین قرار دارد و این امر را زد و بند جداگانه مصرو اسرائیل که از طرف آنها سازمان داده شد ، با وضوح تمام تأیید کرد . در همین حال سازمان آزادی بخش فلسطین اهمیت اتحاد خود را با کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خاطر نشان می سازد . سازمان آزادی بخش فلسطین نقش آنرا در خاور نزدیک مهترین عامل مقاومت موفقیت آمیز علیه متوطفه های امریکائی - صهیونیستی بشمار می آورد .

همچنین میخواهم خاطر نشان کنم که در گذشته وقتی در بهار اتحاد بین الطلی جنبش فلسطین صحبت میشد ، چه بسا که از اتحاد شوروی وجمهوری توده ای چین یکجا یاد میشد . ولی فعالیت های خرابکارانه رهبری کنونی چین علیه مجموعه جنبش انقلابی بین الطلی واز جمله علیه جنبش آزادی بخش ملی عربی ، پشتیبانی پکن از کمپ دید وساخت وپاخت جداگانه واشنگتن ، سادات وگین کاملاً چشم های فلسطینی هارا در بهار نقش خائنه کنونی قشروقاتی صهیونیستی باز کرد . رهبری چین در جنبش فلسطین اکنون فقط از طرف کسانی مورد پشتیبانی قرار میگیرد که در زبر پرده شعاریها و بظا هر چه از اینوستن به توافق کمپ دید وقرار داد " صلح " جداگانه امریکا - مصرو اسرائیل مضایقهت دارند .

جلسه زانویه شورای ملی فلسطین بدون شك با موفقیت های عظیمی قرین بود که در تصمیمات تاریخی مربوط بمسائل سیاسی وسازمان تجسم یافته است . کوششهای نیروهای راستگرا که قصد داشتند کاملاً مشی خود را به سازمان آزادی بخش فلسطین تحمیل نمایند ، با شکست خورد کنند و ای روبرو شد . ولی نباید به فاکت منفی مانند موفقیت این نیروها در مانعیت از ایجاد کمیته اجراییه بسا ترکیب جدید که واقعاً نمایندند تمام نیروهای باشد که برای حل وفصل عادلانه مسئله فلسطین و برای اخراج عناصر سازشکار واپورتونیست از سازمان آزادی بخش فلسطین مبارزه میکنند ، توجه نکرد . در وضع بی نهایت نگرانی آزر کنونی که در نتیجه باضا رسیدن زد و بند جداگانه مصرو اسرائیل بوجود آمده است ، ترکیب این ارگان مرکزی اجرایی باید در سطح دست آورد ها وموفقیت های سیاسی جلسه ووظایفی که مطرح کرده وهمچنین در سطح مقتضیات مبارزه باشد . عناصر راستگرا تحقق نیات ومقاصد کشورهای ارتجاعی عرب را که تلاش میکنند کارمکنیم سازمان آزادی بخش فلسطین را بر هم زنند و آنرا تحت قیومت خود در آورند ، آنرا مطیع سازند ویا بطور کلی آنرا از زمین ببرند ، تسهیل میکند . امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی عدم موفقیت در امر کوشش برای تشکیل کمیته اجراییه ای را که نمایندند تمام واحد های میهن پرست واقعی باشد میتوانند نشانه بسیار امید وار کننده ای بدانند ، آنها یقیناً سعی خواهند کرد فعالیت های خرابکارانه را تشدید نمایند .

در حال حاضر ما بین همبستگی کلیه نیروهای داخل در سازمان آزادی بخش فلسطین که برای حل وفصل عادلانه مسئله فلسطین مبارزه میکنند و عملیات سازنده آنها در جهت بر طرف کردن سریع

# اینجا هر سال ، سال کودک است

نقصان های بسیار سنگینی که با آورشدهیم بسیار مهم است . رفقای ما در شورای ملی فلسطین ضرورت شرکت کومنیست ها در کمیته اجراییه را متذکر میشوند . کومنیست ها در تمام مراحل همکاری جنبش فلسطین موضع شرافتمندانه و آشکاری داشته اند . آنها امروز هم نقش برجسته ای در بسیاری از رهبریه های مبارزه و پیش از همه در سرزمین های اشغالی ایفا میکنند . حزب ما در آینده نیز برای آنکه کومنیست ها و سایر نیروهای مبارز فلسطین در کمیته اجراییه سازمان آزاد بیخش فلسطین نمایندگی داشته باشند مبارزه خواهد کرد . زیرا این امر منبر و منتهی سازمان آزاد بیخش فلسطین فقط باری میسراند و به تحکیم استقلال سیاسی آن و یکپارچگی و وحدت نیروهای میهن پرست کمک میکند .

بعقید محزب ما پس از انعقاد قرارداد کمپ در وید و ویژه پس از زد و بند جد آگانه اخیر امریکای اسرائیل و مصر بر طرف ساختن نقصان های سازمانی و سیاسی در فعالیت سازمان آزاد بیخش فلسطین در ردیف وظایف قرار گرفتند که کمترین تاخیری در انجام آنها جایز نیست . هدف عمده شرکت کنندگان در کمپ در وید در حال حاضر نابود کردن جنبش ملی فلسطین است که تجدید شدت عملیات تهاجم آمیز اسرائیل در جنوب لبنان در ماههای اخیر شاهد بارز آن است . موضعگیری عربستان سعودی ، امارات عربی و سودان که واحد های نظامی خود را از جمع پاسداران صلح عربی در لبنان فراخواندند ، دلیل وجود چنین نقشههایی است . در ضمن نه بی آمدن های نظامی ، بلکه بی آمدن های سیاسی این اقدام خطرناک است ( واحد های سوریه بخش عمده این نیروها را تشکیل میدهند ) زیرا بدون تردید اشغالگران اسرائیلی و تجزیه طلبان راستگرای لبنانی را الهام بخشیده و جری تر میکند . در نتیجه سوریه که حالا تنها کشوری است که نیروهای پاسدار صلح عربی را تامین میکند تحت فشارهای تازه امریالیست ها و همدستان آن قرار خواهد گرفت ، چون امریالیست ها تلاش میکنند موضع پیگیر و مستحکم آنرا تسخیر و هند و آنرا به مشی خائنه ساد استلحق سازند .

در این اوضاع احوال وحدت واحدهای جنبش مقاومت فلسطین از اهمیت ویژه ای برخوردار است . تنها وحدت و بسیج تمام نیروها و امکانات آن را برای خنثی کردن در سایه دشمن ممکن میسازد ، دشمن قصد دارد اختلاف نظر میان واحدهای فلسطینی بوجود آورد و کار را حتی به تصادم مسلحانه ( آنطور که متاسفانه در تابستان سال گذشته اتفاق افتاد ) بکشاند . و اگر خود اوضاع و احوال که از نقطه نظر منظر وسط و گسترش مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران اسرائیلی بی نهایت بغرنج است ، این واحدها را مجبور میکند ، به مبارزه سیاسی و حتی به مبارزه ایدئولوژیک توجه بیشتری بپردازند ، باید گفت نبودن وحدت میان آنها یکی از علل اقدامات افراطی هلاکتباری است که برخی از سازمانهای فلسطینی وقت و بیوقت بدان دست میزنند تا بدین ترتیب بار دیگر موجودیت خود را اعلام کنند ( ١ ) .

خلق عرب فلسطین امروز در همکاریهای سرسختانه علیه امریالیسم و صهیونیسم همانند نیروی آبدیده ای بها خاسته است . سختترین آزمایشاتی که نصیب وی گردید در فلسطینی ها پایداری بسیار و قاطعیت برای جنگیدن تا به آخر علیه متوطفه های دشمنان صهیون زدن مانورهای آنان را ایجاد کرد . پاسورفات صدر کمیته اجراییه سازمان آزاد بیخش فلسطین گفت : " بالا تر از هر چیزی خود بودن از صفات ذاتی خلق فلسطین است " . رسالت بزرگ جهاد مقدس در راه حقوق حقه خود و هدف های پاک و اصیل ملی در دست بعقیده خلق عرب فلسطین نهاده شده است . این خلق از مبارزه منحرف نخواهد شد .

١ - از سال ١٩٦٧ تا به امروز تعداد سازمانهای فلسطینی تقریباً دوبرابر شده است و در ضمن باید دانست بطور عمده نه در نتیجه افزایش و رشد بلکه در اثر تقسیم شدن و انشعاب برخی از سازمانهای موجود .

در آستانه سال ١٩٧٩ فرصتی دست داد که من از جمهوری توده ای مغولستان دیدن کنم و شاهد تدارک چشمگیری در کشور بخاطر برگزاری سال بین المللی کودک باشم . همصحبتهای متعدد مغول من در شهرها و روستاها با من درباره این رویداد مهم در زندگی جمهوری صحبت میکردند ، درباره همین موضوع در سخنرانی ها و پیامدهای رهبران حزب و دولت هم سخن به میان میآمد . در تحقیق برنامه برگزاری سال کودک دولت نظارت میکند . تمام کارهایی که در ارتباط با این موضوع انجام میشود زیر شعاری صورت میپذیرد که آنرا بگویم . سد نیال دبیر اول کمیته مرکزی حزب انقلابی خلق مغولستان و صد رهبریت رئیس خورال کبیر خلق فرمولبندی کرده است :

" هیچ سازمان و هیچ فردی نباید از امر شریف تربیت کودکان و حفظ تندرستی آنان برکنار بماند " . بر اساس مشاهدات شخصی خود میتوانم با جسارت بگویم که در سرزمین پهناور مغولستان گوشه ای وجود ندارد که در آن حفاظت و مراقبت کودکان آنها بشکل روزافزونی چشم نخورد .

آنانچه گفته شد بدین معنی است که تا حال توجه و مراقبت اندکی نسبت به کودکان مغولستان میدول میشد و این توجه و مراقبت فقط در اثر فرار سازمان ملل متحد درباره سال بین المللی کودک افزایش یافته است ؟ البته نه . توجه و مراقبت نسبت به نسل جوان و کودکان همزمان با پیروزی انقلاب به یک امر مهم دولتی تبدیل گردید . س . او و وال صدر کمیته زنان مغولستان درباره اینکه در این امر چه موفقتهایی طی سالهای پس از انقلاب بدست آمده مطالب جالب زیادی برای من تعریف کرد .

از هنگامیکه در سالهای ٢٠ ( میلادی ) افراد قبیله آرات و کودکان نشان در " بیورت های سرخ " گرد هم آمدند تا خواندن و نوشتن یاد بگیرند و از زمانی که نخستین مدارس برای کودکان دهقانان و مردم فقیر شهر نشین گشایش یافت ، سالهای زیادی میگذرد . با آوری صهیون که در مغولستان تا انقلاب اصولاً مدارس دولتی وجود نداشت و کسانی که کوره سواد داشتند انگشت شمار بودند . ایجاد مدارس دولتی و ویژه کودکان زحماتشان را ، رویداد بیسابقه ای در زندگی مردم مغولستان بود .

ولی پیش از هنگام تحصیل توده ای در آقا زکریا یاد شوا و بهای فراوانی رویرو شد که فقط مشکلات مالی و مادی نبود . روحانین مرتجع و طبقات استثمارگر شورش های ضد انقلابی ترتیب میدادند ، بعد از من جمله میکردند و فتنه و فساد راه میدادند . آموژگان ناگزیر بودند به هنگام تدریس سلاح در دست از مد رسه دفاع کنند . در ایام آرخانگی ما خاطره آموژگاری بنام پیروزه را گرامی داشتیم که قهرمانانه در همکاری نابرابر با ضد انقلابیونی که بعد رسه حمله کرده بودند بهلاکت رسیده بود .

برغم تمام دشواریهای موجود و آزمایش های سخت تحصیلات توده ای گسترش مییافت . تا اوایل سال ۱۹۲۴ ، ۱۳ مدرسه عمومی و ۲ مدرسه تخصصی - تکنیکی دایر شده بود . در فاصله همین سالهای ۱۹۲۵-۱۹۴۰ در جمهوری ما سیستم آموزشی پدید آمد که طیف گسترده ای از اشکال و شیوه های مختلف آموزش را شامل میشد . در وقت این طیف مهد کودک و دوره های آمادگی برای ورود به مدارس عالی قرار داشت . در سال ۱۹۴۰ آمیازی وجود نداشت که بدون مدرسه ابتدائی باشد . در سراسر کشور وجود ۲۳ مدرسه عمومی و ۷ مدرسه متوسطه ویژه بوجود آورده شده بود که یک دسته هزار نفری از آموزگاران در آنها ۲۶ هزار دانش آموز را تعلیم میدادند . در مرحله بعدی ( از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ ) شبکه مدارس ابتدائی و متوسطه با اندازه قابل توجهی گسترش یافت و آنچه که جالب تر از همه است این بود که دانشگاه دولتی مغولستان پایه گذاری شد و همچنین دانشسرا برای تربیت معلم و دانشکده ها در استانهای تخصصی ویژه دیکتر تاسیس گردید . سالهای پنجاه با آغاز کامل بیسواد ی میان بزرگسالان متناهی میگردد . در سالهای ۵۰-۶۰ تحصیلات ابتدائی اجباری برای کودکان مقرر گردید و شرایط برای گذارن تحصیلات دوره اول متوسطه همگانی اجباری فراهم شد .

طبق آمار و ارقام موجود در سال ۱۹۷۸ در جمهوری توده ای مغولستان بیش از ۳۵۰ هزار کودک ( و این بیش از یک پنجم تمام اهالی است ) در ۵۷۳ مدرسه عمومی به تحصیل اشتغال داشتند و در هفتاد و هفت هزار دختر و پسر جوان در دانشکده ها ، مدارس حرفه ای ، تکنیکی و مدارس صنعتی و نظامی و غیره در حال تحصیل بودند . بنا بر این ارقام و آمار در مغولستان از هر چهار نفر یک نفر در حال تحصیل است ( پنجساله ششم ) در نظر گرفته شده است که گذار به سیستم تحصیل عمومی اجباری هشت کلاس را به پایان رسانده و مقدمات سیستم تحصیل عمومی اجباری دوره کامل متوسطه فراهم آورده شود . باید یاد آور شد که در جمهوری توده ای مغولستان نیز مانند سایر کشورهای سوسیالیستی تحصیل رایگان است و با اگر دقیق تر بنگوئیم هزینه تحصیل را خود دولت می پردازد . علاوه بر این طی پنجساله جاری دولت تعلیم و تربیت را برای مخارج اضافی نظیر پوشاک و لباس کودکان و یاتیمسنگهداشتن بهای کتابهای درسی اعتبار داده است .

وقتی انسان از سرزمین پهناور مغولستان دیدن میکند بی اختیار این سؤال برایش مطرح میشود که کودکان آرات ها راه رفتن و آمدن بعد از مدرسه را چگونه می سپرند زیرا آنها ( آرات ها ) اغلب در نقاط بسیار دور افتاده و خارج از مراکز و شهرها کار میکنند . میدانیم که مساحت مغولستان بیش از یک میلیون و نیم کیلومتر مربع است و جمعیت آن یک میلیون و پانصد هزار نفر میباشد ، بعبارت دیگر هر یک کیلومتر مربع یک نفر زندگی میکند . بطوریکه رفقای مغول برایم تعریف کردند ، اگر انبهای دولتی در نقاط مختلف و همچنین واحدهای کشاورزی و مراکز اقتصاد دولتی به حل و فصل این مسئله توجه جدی مبذول میداشتند و با عقل و درایت به رفع مشکل همت گماشتند . هم اکنون در ۹۴ درصد مراکز اقتصاد کشاورزی ، دولتی و تعاونی مدرسه متوسطه تحصیلات عمومی ویرمخود دارند . جنب مدارس روستاها آسایشگاههای شبانه روزی برای کودکانی که پدر و مادرشان در نقاط دور افتاده کار میکنند ساخته شده است ( این قبیل آسایشگاهها را من خود دیدم ) . در سال ۱۹۷۹ ، ۵۷ درصد کودکان گله داران در مدارس کف آسایشگاه شبانه روزی دارند و در مدارس خوانده و زندگی خواهند کرد . زین بنای تحقق این برنامه آماده شده است و ساختمان بناهای تازه بگنجایش ۳۰ هزار نفر در دست تهیه است .

یکی از مهمترین دست آوردهای انقلاب مغولستان که توجه و مراقبت نسبت به مادر و کودک

بطور رخشان ی در آن جلوه گر میشود ، بسط و تکامل سیستم بهداشت است . در این زمینه هم میراث گذشته فئودالی بد و ناهنجار بود : در سراسر کشور نه یک پزشک بود و نه بیمارستانی وجود داشت . اهالی مغولستان که در شرایط غیر بهداشتی رنج میبردند و از بیماریهای مختلف بویژه بیماریهای عفونی در غاب بودند نه فقط تکنیز نمیشدند بلکه بحسب شدت روه تقلیل میرفتند .

اینک جمهوری مغولستان از سیستم واحد و پیشرفته خدمات بهداشتی ، شبکه بیمارستانها ، کلینیک های تخصصی ، درمانگاه ها و دیگر مراکز بهداشتی برخوردار است . مادر و کودک در مرکز توجسه بهداشت مغولستان قرار دارند . در روستاها رفتن سطح زندگی ، بهبود تغذیه و شرایط مسکن ، مراقبت مداوم از کودکان ، ایجاد شبکه گسترده مشورت در امر بچه داری و تغذیه کودکان و پیشگیریها منظم مرتب ، مرگ و میر کودکان بطور قابل توجهی کاهش یافت و تولد افزایش پیدا کرد . شاخص کنونی تولد در کشور ۴ کودک در هر هزار نفر از اهالی است .

کمسیون مرکزی بنیاد کودک بسپرستی آ.ای. سدنال - فیلاتووا سهم بزرگی در توسعه و تحکیم زیر بنای مادی موسسات ویژه کودکانی که به سن تحصیلی نرسیده اند ادا میکنند . این بنیاد بحساب بودجه و اعتبارات سازمانها و موسسات دولتی ، تعاونی و اجتماعی که مادر آورشدیم و همچنین بحساب کمک های داوطلبانه زحمتمندان جمهوری ایجاد گردید و گسترش مییابد . هر ساله در آستانه روز بین المللی دفاع از کودک در مغولستان روز تعطیل هفته راه مردم کار میکنند و دستمزد خود را به بنیاد کودک میدهند . این امر در مغولستان به شکل سنت نیکویی درآمده است . طی سالهای اخیر ، کمک بنیاد کودک در دهها مهد کودک و شیرخوارگاه در شهرها و آمیازها ساخته شده است .

همچنین بحساب همین فوند کاخ تکنیسین های جوان ، اردوگاه بین المللی پیشاهنگی در نزدیکی اولان باتور بنا شده و مجتمع بیمارستان کودکان و پلی کلینیک و بناهای دیگر در دست ساختمان است . توجه و مراقبت نسبت به آینده کودکان جمهوری توده ای مغولستان بیش از حد نیازمند نشان آغاز میگردد . دولت توجه فراوانی نسبت به مادران در دوران بارداری و پس از تولد کودکان مبذول میدارد : زنان باردار از ۱۰ روز مرخصی با حقوق ، کمک بهداشتی رایگان و از جمله بستری شدن در زایشگاه بهره مند میگرددند . پس از زید نیا آمدن کودک همساران را بطور رایگان به خانه های استراحت میفرستند . از سال ۱۹۷۷ با این طرف به مادران شش ماه مرخصی با بخشی از حقوق دستمزد برای مواظبت و نگهداری کودکان داده میشود .

هنگام اقامت در جمهوری توده ای مغولستان من یقین حاصل کردم که کودکان در این کشور شنا داب و تند رست بازمی آیند ، تغذیه آنها خوب است و نه تنها پدر و مادر بلکه دولت ، موسسات ، تعاونی ها و تمام جامعه مراقب آموزش و پرورش آنانست . در مغولستان سوسیالیستی از کودکان محروم و بی سرپرست اثری نیست .

تردید ی نیست که در جریان برگزاری سال بین المللی کودک مردم مغولستان دستاوردهای فراوان موجود در عرصه مراقبت و توجه از کودکان را استوار تر خواهند ساخت و موفقیت های تازه تیسری کسب خواهند کرد . این کار شریف ، کار تمام مردم کشور است و من شخصاً با این مسئله واقف گردیدم . این کار بزرگ به پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی برادر و مقدم بر همه به کمک و پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی هم متکی است .

ژولیولا بورده  
روزنامه نگار آرزانتسینی



مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنالست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۷۹ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

**PROBLEMS OF  
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 7 , 8 1979